

فرصت

✓ با آثاری از:

حوریه رفیعی، بررسی تطبیق مفهوم ملی گرایی در اشعار دو شاعر ملت آوازه بلند دو شاعر بلند آوازه ایران و مصر محمد تقی بهار و حافظ ابراهیمی، صفحه ۱۰-۲۶

محمد دفتری، بررسی انواع مسوئلات ابتدا به نکره از دیدگاه نحوین، صفحه ۲۸-۴۱
پیمان رکن الدین، بررسی محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۴۲-۵۹

علی اقبالی، چگونگی نقش روحانیت در فعالیت و پاسخ گویی به شبهات اعتقادی در دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)، صفحه ۶۰-۷۸

دکتر مسعودی، پویایی فقه شیعه در مشروعیت بخشی به عقود متعارف و نوظهور با مشروعیت دادن به صلح ابتدایی، صفحه ۷۹-۹۴

مینانجفلو، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگری احساسی کارکنان صف بانک صادرات ایران با متغیر میانجی استراتژی های کار عاطفی، صفحه ۹۵-۱۳۷

محمد جلالی، مهدی ابراهیمی، رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه های هوسرل و هایندگر (توصیفی و تفسیری)، صفحه ۱۳۹-۱۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه فصلنامه فرصت

صادرکننده مجوز:	دانشگاه تهران
صاحب امتیاز:	بسیج دانشجویی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران
مدیر مسئول:	آقای علی اقبالی
سر دبیر:	آقای محمدمهدی فرامرزی
مشاور فقهی:	حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین اقبالی
مشاور حقوقی:	آقای امین نیری
مشاور علمی:	آقای غلامرضا برخوردار
ویراستار:	آقای فواد پناهی
صفحه آرا:	آقای محمد آزاد
گرافیکست و طراح جلد:	آقای سجاد شکوه
کارشناس نشریه:	خانم مریم شریفی دانا
شماره:	ششم، فصلنامه بهار سال ۱۴۰۱

هیئت تحریریه

گروه ادبیات عرب

دکتر صادق فتحی دهکردی دانشیار دانشگاه تهران

گروه الهیات و کلام

دکتر مسلم طاهری کل کشوندی استادیار دانشگاه تهران

دکتر سید سعید رضا منتظری استادیار دانشگاه تهران

دکتر سید محمد موسوی مقدم دانشیار دانشگاه

تهران

گروه حقوق

دکتر سید محمود میر خلیلی دانشیار دانشگاه تهران

دکتر جلیل فنواتی دانشیار دانشگاه تهران

گروه مدیریت

دکتر محمدرضا فتحی استادیار دانشگاه تهران

دکتر مهسا پیش دار استادیار دانشگاه تهران

راهنمای مقاله

۱. مقاله قبلاً در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا هم‌زمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
 ۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، منابع و مأخذ باشد.
 ۳. مقاله در برنامه **word 2003** و با قلم **B nazanin** و اندازه ۱۳ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم **B Titr** و اندازه ۱۴ تایپ شود.
 ۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
 ۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و به صورت فارسی باشد.
 ۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
 ۷. در متن عبارتی که بیانگر خصوصیتی است و نویسنده توجه بیشتری را از خواننده طلب می‌کند، همانند اسامی خاص، ماده قانون و یا ... با علامت " " آورده شود.
 ۸. معادل انگلیسی اصلاحات و مفاهیم علمی و غیره رایج پانوشته شود.
 ۹. ارجاع به منابع درون‌متنی باشد. بدین صورت در متن مقاله بعد از نقل مطلب در داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
 ۱۰. فهرست منابع و مأخذ به ترتیب الفبای نام نویسنده، در انتهای مقاله به شرح زیر آورده شود.
- الف. کتاب‌ها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب (به صورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد،

محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، را سخ، محمد، تهران، نشر نی.

ب). مقالات: نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار، عنوان مقاله، (به صورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.

۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر تهران و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال سعید سعیدی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده فارابی دانشگاه تهران)

۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است.

۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

فهرست

ادبیات فارسی:

بررسی تطبیقی مفهوم ملی‌گرایی در اشعار دو شاعر ملت آوازه بلند دو شاعر بلندآوازه ایران و مصر محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم ۱۰

ادبیات عرب:

بررسی انواع مسوغات ابتدا به نکره در ادبیات عرب ۲۷

کلام مدرن:

چگونگی نقش روحانیت در فعالیت و پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران اپیدمی‌های جهانی (کرونا) ۴۲

حقوق:

بررسی محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران ۶۰

فقه حکومتی:

«پویایی فقه شیعه در مشروعیت‌بخشی به عقود متعارف و نوظهور با مشروعیت دادن به صلح ابتدایی» ۷۹

مدیریت منابع انسانی:

بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات ایران با متغیر میانجی استراتژی‌های کار عاطفی ۹۵

مدیریت استراتژیک:

رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (توصیفی و تفسیری) ۱۳۹

A comparative study of the concept of nationalism in the poems of two famous poets of Iran and Egypt, Mohammad Taqi Bahar and Hafez Ebrahim

¹Houria Rafiei, Arabic language and literature expert

Acceptance time: 1401/02/03 Publication time: 1401/03/30

Abstract :

Mohammad Taqi Bahar and Hafez Ibrahim are among the most famous poets of Iran and Egypt, whose poems are familiar to Iranians and Egyptians, and there are few people who have not heard the names and poems of these two poets.

Because these two are popular poets whose main concern was the nation and their hearts beat for the people and they had no other goal than the freedom and pride of their country.

They suffered from the fact that their country was under the tyranny of the minister of foreign governments, and they tried with all their ability to convey their thoughts and pain and hearts to the people in the language of poetry, and to express their writings in a critical way, which of course This was a source of happiness for the people, and for this reason, they earned the title of poet of the nation.

In this article, considering the common themes and paying attention to the Russian school, which observes the division of societies into the two lower levels, which deals with the social and economic issues of the society, and Brien, which is the influence of the lower structure of the society, I have tried to select a selection of their life and poetic style with the theme to pay attention to nationalism By comparing their views, I would like to say that national poets in every country are sympathetic and compatible with every social or political point of view in loving the homeland.

Keywords: Mohammad Taghi Bahar, Hafez Ibrahim, nationalism, love for people

بررسی تطبیقی مفهوم ملی‌گرایی در اشعار دو شاعر ملت آوازه بلند دو شاعر بلند آوازه ایران و مصر محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم

حوریه رفیعی، کارشناس زبان و ادبیات عرب^۲

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم از مشهورترین شعرای ایران و مصر هستند که اشعارشان با گوش ایرانیان و مصریان آشناست و کمتر کسی است که نام و اشعار این دو شاعر به گوشش نرسیده باشد. چراکه این دو، شاعرانی مردمی‌اند که دغدغه اصلی‌شان ملت بود و دلشان برای مردم می‌تپید و هدفی جز آزادی و سربلندی کشورشان نداشتند.

آنان از اینکه میهنشان در دست استبداد وزیر سلطه حکومت‌های بیگانه بود، رنج می‌کشیدند و سعی می‌کردند با تمام توانایی خود اندیشه و درد و دل‌های دل خود را در این باره به زبان شعر به گوش مردم برسانند، و دل‌نوشته‌های خود را به گونه‌ای انتقادی بیان کنند که البته این امر مایه شادمانی مردم از آنان بود و به همین دلیل لقب شاعر ملت را به خود اختصاص دادند.

در این مقاله با توجه به مضامین مشترک و با توجه به مکتب روسی که ناظر بر تقسیم جوامع به دولایه زیرین که به بیان مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌پردازد و برین که همان تأثیرپذیری از ساختار زیرین جامعه است تلاش کرده‌ام تا گزیده‌ای از زندگی و سبک شعری‌شان را با مضمون ملی‌گرایی مورد توجه قرار دهم. و با تطبیق دیدگاه‌هایشان بیان کنم که شاعران ملی در هر کشور و با هر دیدگاه اجتماعی یا سیاسی در عشق ورزیدن به وطن همدل و همراه هستند.

کلید واژگان: محمدتقی بهار، حافظ ابراهیم، ملیت‌گرایی، عشق به مردم

مقدمه:

پژوهش‌های تطبیقی به رابطه میان ادب ملی یک کشور با زبان ملی مشخص و ادبیات ملت‌های دیگر با زبان متفاوت کشور خودشان توجه دارد و هدف آن کشف رابطه‌های بین این کشورها و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر است.

باین وجود، بعضی از مصادیق همچون عشق به ملت و مردم در سرشت هر آدمی و در هر جامعه‌ای وجود دارد، محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم مصری هم از این قافله عقب نمانده‌اند و یکی از دلایل ماندگاری آثارشان انتخاب موضوعی اجتماعی است که توجه مردمان تمامی روزگاران، علی‌الخصوص هم‌عصران خود را به خود جلب کرده است. از آن جا که این دو شاعر، در صدد اصلاح مشکلات جامعه خود بودند و اولین دلیل عقب‌ماندگی کشور خود را نفوذ بیگانگان و دخالت کردن آنان در امور سیاسی و اجتماعی کشور می‌دانستند، بنابراین با زبان شعر خواستار رهایی از این امر شده و ریشه‌کن کردن استعمار و ظلم به مردم را خواستار بودند.

این دو شاعر در واقع از شاعران سیاسی و اجتماعی در زمینه ادبی ایران و مصر به شمار می‌روند که تمام هدفشان این بود که بتوانند تحرک و تحولی ایجاد کنند و در این راستا، شعر برایشان نه ابزار سرگرمی و لذت بلکه ابزاری مسئولیت‌آور، در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد. چراکه هر دوی این شاعران به این نکته پی برده بودند که اگر سطح فرهنگ جامعه‌ای بالا برود خودبه‌خود سطح جامعه نیز بالا خواهد رفت؛ بنابراین به‌عنوان شاعر ملت باتکیه بر قدرت و اثر کلام پرنفوذ خود بر تمامی طبقات مردم در صدد رفع و رجوع این نیازها برآمدند.

ظهور ادبی آنان در عرصه‌های سیاست و اجتماع و فعالیت و مداخله‌شان در امور جامعه به حدی بوده است که محمدتقی بهار را به ملک‌الشعرا و حافظ ابراهیم را به شاعر النیل (شاعر الشعب، شاعر مردمی) لقب داده‌اند.

پیشینه تحقیق:

در این مقاله بررسی تطبیقی بین بهار و حافظ ابراهیم صورت گرفته است و شرایط تقریباً مشابه هر دو شاعر در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، مثلاً مشکلاتی از قبیل بی‌اهمیتی به امور کشور با وجود اینکه هر کشور سرای مردم خویش است و فقر و عقب‌ماندگی و هشدار به حاکمان در زمینه توجه به مردم و مسائل آنان در عرصه‌های متفاوت و ظلم و بی‌عدالتی و هشدار به مردم و به‌خصوص جوانان به توجه در بالابردن سطح علم و فرهنگ جامعه وزیر بار ظلم نرفتن در جهت آبادانی کشور انجام شده است که این دو شاعر مردمی را در کنار هم می‌گنجانند.

درباره این دو شاعر زیاد سخن به میان آمده است و در کتاب‌های مختلفی اشعارشان به چاپ رسیده است یا مقاله‌هایی ارائه شده است برای مثال مقاله‌ای با عنوان علم در نگاه ملک‌الشعرای بهار و حافظ ابراهیم مصری در مجله ادبیات دانشگاه ورامین در فصل نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی توسط زهرا سلیمانی به چاپ رسیده است یا بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اشعار محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم در انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران در شهریور سال ۹۴ به همت زهرا فرید چاپ رسیده بود و حتی در مقاله‌ای محمدتقی بهار و ابراهیم طوقان نوشته علی سلیمی و پیمان صالحی به بررسی مضامین مشترک شعری بهار و ابراهیم طوقان پرداخته بود، اما من پس از مطالعاتی که در این زمینه داشتم به این نتیجه رسیدم که مقاله‌ای تحت عنوان ملی‌گرایی این دو شاعر ملی‌گرا بنویسم و در آن ضمن بیان وجه تشابه و افتراق بهار و حافظ، گزیده‌ای از زندگی ادبی، مضامین مشترک اجتماعی، سیاسی، بیان دغدغه‌ها و پاسخ به این سؤال که چرا آن دو، ملت و کشور را موضوعی برای سرودن اشعار خود انتخاب کردند؟ و دغدغه اصلی‌شان چه بود؟ مقایسه‌ای بین اشعار این دو در باب عشق به مردم کشور و دشمنی با هرآنچه که به ملت و کشور ضرر می‌زند را بیان کنم. چرا که در بین پژوهش‌های پیشین جای این موضوع را خالی دانستم.

زندگی بهار:

محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرا: شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق معاصر در سال (۱۳۰۴) در مشهد چشم به جهان گشود. پدرش محمدکاظم ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی بود. مقامی که پس از درگذشت پدر به فرمان مظفرالدین شاه به بهار رسید.

وی از هفت‌سالگی نزد پدر شاهنامه را آموخت و اولین شعر خود را در همین دوره سرود. همچنین اصول ادبیات را نزد پدر فراگرفت سپس تحصیلات خود را نزد میرزا ابوالجواد معروف به ادیب نیشابوری تکمیل کرد. با صدور فرمان مشروطه در بیست‌سالگی به صف مشروطه‌طلبان خراسان پیوست و به سرودن شعرها و تصنیف‌های سیاسی و ملی-مردمی روی آورد و سپس در تشکیلات سیاسی مثل انجمن سعادت وارد شد و روزنامه‌هایی چون نوبهار و تازه بهار را راه‌اندازی کرد.

اولین آثار ادبی-سیاسی او در روزنامه خراسان به طریق پنهانی و بدون امضا به چاپ می‌رسید. بهار در سال ۱۳۲۸ قصیده‌ای با عنوان (پیام به وزیر خارجه انگلستان) را که در اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ بود در روزنامه حبل‌المتین منتشر کرد که این روزنامه پس از چندی به دلیل مخالفت با حضور قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت به امر کنسول روس تعطیل شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور سال ۱۳۳۲ بهار مجدد به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی آورد و قصیده (حب الوطن) را در اندرز به شاه جدید سرود. وی با وجود گرایش‌های چپ و راستی که از خود نشان می‌داد اما همواره به میهن و مردم خود پایبند بود و در آثار خود اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را به‌خوبی می‌نمایاند.

وی در سال ۱۳۲۶ به بیماری سل مبتلا شد برای معالجه به کشور سوئیس رفت و یک سال در آن کشور بود زمانی که بیماری وی اندکی بهبود یافت به وطن محبوب خود، ایران بازگشت و سه سال بعد بر اثر همان بیماری و کسالت شدیدش در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ درگذشت.

اوضاع سیاسی و اجتماعی:

شعر و ادبیات، بسیار زود، در زندگی بهار با مبارزه سیاسی اجتماعی دوره مشروطه آمیخته شد. او به نگارش مقالات و نوشته‌ها، در روزنامه پرداخت: چه، روزنامه‌هایی که خود مدیرمسئول آن بود و چه در نشریاتی که هم‌فکران و هم‌مسیران او منتشر می‌کردند. این تلاش‌ها و مبارزه‌ها، در سال‌های بعد، با فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان به پایتخت منتقل شد و شاعر را در صف نخست شاعران مبارز راه آزادی‌خواهی و استقلال میهن قرارداد.

از همین رو بود که هم ناگزیر از تحمل زندان‌ها شد و هم تبعیدها و مهاجرت‌هایی را از سر گذرانید این سختی‌ها و رنج‌ها با شروع حکومت پهلوی اول هم ادامه یافت. بهار از جمله نمایندگان اقلیت مجلس چهارم و در زمره مخالفان جدی ریاست‌جمهوری، حکومت و سلطنت رضاشاه بود. تاوان این مخالفت را او دست‌کم با انزوا و زندان و تبعید پرداخت. وی ناگزیر

از سرودن شعرهایی برای شاه نو دولت هم شد. بهار، با دل شکسته و با طبع نازک خود، سرانجام به صف استادان دانشگاه تهران وارد شد، در کنار شعرگویی به تدریس و تحقیق در ادب فارسی پرداخت سبک‌شناسی نثر فارسی را در سه جلد تألیف کرد که پس از گذشت بیش از نیم‌قرن، هنوز تنها اثر معتبر در این زمینه محسوب می‌شود. در باره ادب فارسی و متون کهن مقاله‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های فراوانی تحریر کرده است و به پژوهش و تصحیح کتاب‌های تاریخی و ادبی قدیم پرداخت. (زندگی و شعر بهار، کامیار عابدی، ۱۳۷۶)

ملک‌الشعرا مرد آزادمندی بود که به میهن خویش عشق می‌ورزید و از سنت‌های اصیل و هویت ملی دفاع می‌کرد. او که همواره نگران سرنوشت ایران بود و چند دوره به وکالت مجلس شورای ملی رسیده بود، در واپسین سال‌های عمر، باز به سیاست (وزارت فرهنگ کابینه قوام‌السلطنه) کشیده شد. اما دیگر تن بیمار و روح خسته‌اش، توانایی کشیدن بار فضای هیجان بار و شگفت‌آور پس از شهریور سال بیست را نداشت. اشعار زیر از نمونه اشعار است که او در سوئیس دهکده لزندر سال ۱۳۲۷ در اواخر عمرش سروده است.

گفتار بهار است وطن را غذای روح
مأم از لب کودک نکند منع لبن را

یا رب تو نگهبان دل و اهل وطن باش
کامید بدیشان بود ایران کهن را (به یاد میهن، ۵۰۳)

بهار شاعر بزرگی است. استعداد ویژه او در بیان مسائل روز و آرمان‌های میهنی آن هم با سلاطت و توانایی که از روانی یک ذهن ادیبانه قدرتمند سرچشمه می‌گیرد بسیار بود. بر همین اساس بیشتر صاحب‌نظران و پژوهشگران و اهل ادب اعتقاد دارند که محمدتقی بهار آخرین شاعر مهم دوران کلاسیک فارسی است. شعرگویی بهار با شرکت او در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی دوره مشروطه تا یکی دو سال پیش از کودتای بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ هجری شمسی گره می‌خورد و وقتی با استادی او در برابر زبان فارسی و ادب قدیم ایران و زبان و فرهنگ ایران پیش از اسلام آمیخته می‌شود مقام و رتبه‌ای والا در نوع شعر قصیده برای او رقم می‌زند.

ویژگی و مضامین شعری بهار:

مهم‌ترین نشانه شعر بهار، بهره‌گیری از قالب‌ها و ساخت‌های شعری سنتی برای سرودن اشعاری با مضامین و اندیشه‌های نسل جدید است عبدالحسین زرین‌کوب معتقد است: ۱- "که سایه شاعران گذشته در همه دیوان او به چشم می‌خورد و نغمه‌های گمشده آن نغمه‌سازان کهن دیگر باره در دیوان وی احیا و تکرار می‌شود." بنا به اوضاع حاکم بر عصر بهار و نهضت مشروطیت، اوبر جنبه مردمی و اجتماعی بودن شعر تأکید فراوان داشت و معتقد بود که شعر باید از حقوق مردم خود دفاع کند: ۲- "شاعر ملی باید اخلاقش از سایر هم‌وطنانش بهتر باشد تا بتواند آنان را هدایت نماید و اشعار خویش را در کتابخانه‌های باقی و جاودانه نگاه بدارد." از این رو او شعر را در دفاع از آبروی انسانی می‌پسندید و در راه اصلاح کردن محیط اجتماعی بهتر شعر می‌سرود. حوادثی که در عصر او بر ایران و جامعه‌اش گذشته بود را درک می‌کرد. ندوشن می‌گوید: "اگر بهار ۵۰ سال زودتر به دنیا آمده بود آثارش به کلی رنگ دیگری می‌گرفت و شاید نمی‌توانست خود را از جمود قرن‌رهای بیخشد این

رنگارنگی و تابش و گرمی که در شعرهای اوست برای آن است که از وقایع زنده مایه گرفته‌اند. " ۳-تنوع شعری او بسیار زیاد بود بهار نسبت به ادب حماسی و ملی ایران‌گرایی خاص داشت. شاهنامه فردوسی از متون بسیار ارزشمند برای او بود چراکه از قصایدی دربارهٔ عظمت این اثر سروده است به راحتی می‌توان به میزان علاقه او پی برد. در شعر بهار انتقاد اجتماعی هم هست او از انتقاد کوتاهی نمی‌کند، به‌ویژه آن که اوضاع جهانی در حال تشنج و ناپایداری است. البته که این انتقادهای بیشتر مواقع با صراحت همراه است همان‌طور که در شعر زیر می‌بینیم:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش خوش نیکلاست

برادران رشید! این‌همه سستی چراست؟ ایران مال شماست، ایران مال شماست

همچنین وی در مورد تعلیم و تربیت زنان دغدغه‌مند بود و یکی دیگر از مضامین شعری‌اش را زن و فعالیت‌های او در اجتماع می‌توان نام برد.

زندگی نامه:

محمد حافظ بن ابراهیم فهیمی در دیروط در مصر متولد شد، در کودکی پدرش را از دست داد و نزد دایی‌هایش در قاهره پرورش یافت. دوره ابتدایی و متوسطه را در قاهره به پایان آورد. از همین زمان مطالعه جدی در شعر و ادب را آغاز کرد و از طریق کتاب مورد علاقه‌اش (الوسيله الادبيه) تألیف مرصفی با برخی سروده‌های دورهٔ عباسی و اشعار محمود سامی البارودی آشنا شد. (جندی، سال ۱۳۲۲، ص ۱۷) مدتی در طنطا سکونت کرد. در آنجا بود که شعر می‌گفت و مطالعه می‌کرد سپس برای اینکه از اوضاع اقتصادی بدی رنج می‌برد و از جهتی دوست داشت که در خدمت سامی بارودی باشد، به مدرسهٔ نظام رفت و به درجهٔ افسری رسید، در حملهٔ ارتش مصر به سودان او را نیز به سودان فرستادند در سودان زندگی بر او تلخ شد پس با گروهی از افسران قیام کرد و کارش به دادگاه رسید در آن جا به اخراج از ارتش محکوم شد و به مصر بازگشت و از آن‌پس با شعرا دمساز شد. در سال ۱۹۱۱ به ریاست بخش ادبی دارالمکتب المصریه برگزیده شد، در این شغل زندگی‌اش سروسامان گرفت. وی سال‌ها گرفتار بیماری قند بود تا اینکه از کار کناره گرفت و چند ماه بعد در سال ۱۹۳۲ از جهان فروبست.

شاعران زیادی از او به‌خوبی یاد کردند. از جمله شاعر عراقی فالح حجیه در کتاب خودش از حافظ ابراهیم این‌گونه نه سخن به میان آورده است: "شعر حافظ ابراهیم به گرایش ملی، مثل آزادی و مبارزه با استعمار شناخته می‌شود." (فالح

حجیه، خلاصه‌ای در شعر عربی، ج ۳)

وی مردی نیک خو و مهربان و در دوستی امین و فریادرس ملت بود (فاخوری، ۱۳۷۸، ۶۸۶) مضامین اشعار سیاسی و اجتماعی او سبب توجه او به نشان دادن فقر و محرومیت سرزمینش شده است وی در سرتاسر اشعار اجتماعی خویش اعتقاد خود به جنبش عرب، آرزوهای سیاسی ملتش و درد و رنج و فقر مردم را بیان می‌کند.

حافظ در نثر کتابی موسوم به (لیالی سطیح) و همچنین قسمت‌هایی از بینوایان و یکتور هوگو و با همکاری خلیل مطران قسمت‌هایی از کتاب (خلاصه‌ای از اقتصاد سیاسی) را به عربی ترجمه کرده است. حافظ را می‌توان شاعر جامعه دانست زیرا با احساس لطیف خود آلام و درد و رنج‌ها و انواع خواری‌ها و ناامیدی‌ها را به تجربه شخصی خود دریافته است. اما با این حال او چنان نبود که تنها رنج خود را حس کند و از درد دیگران غافل بماند، او در تمام مصائب و مشکلات ملتش با آن‌ها شریک بود و فریاد مظلومان و شیون دردمندان را می‌شنید، حتی می‌توان گفت که حدود مرز اقلیمی کشور و موانع قومی و دینی از عاطفه او به وطن و مردم خودش کم نکرد. احساس او همه نوع بشر را در برمی‌گرفت و ناله انسان‌های رنج‌کشیده در شعرش انعکاس داشت. (فاخوری، ۱۳۷۸، ۶۸۷)

اوضاع سیاسی و اجتماعی:

وی شاعر جامعه بود او در مسائل اجتماعی از آثار خارجی چیزی نخوانده بود و هرچه که دریافته بود به تجربه شخصی و ملاحظات مستقیم خود در اثر آمیزش با توده مردم و همدمی با پیشوایان فکر به خصوص امام محمد عبده آموخته بود ۴. و همچنین گرایش به توده مردم و حس میهن‌دوستی و عاطفه دینی او بود که او را به میدان مبارزه در راه ارتقا و شکوفایی ملت خود کشانید. او هر چند از میدان‌های جنگ به دور بود ولی با سلاح شعر در میدان‌های جنگ بسیاری شرکت کرده بود. او با شعرهای منظومه‌هایی ساخت که به مردم رغبت به مبارزه در قوم عرب را برگرداند، او مردم را دعوت کرد تا در برابر تفرقه و دخالت بیگانگان در مصلحت ملت بایستند و آن‌ها را به تهذیب اخلاق و تعمیم برادری و تعلیم جوانان و اشاعه فرهنگ و کارهای عمرانی که همه به دست خودشان انجام می‌شود دعوت کرد.

فی حب مصر کثیره العشاق

کم ذابکابد عاشق و یلاقی

یا مصر قد خرجت عن الاطواق

انی لاحمل فی هواک صبابه

او به آینده نظر داشت و به آرزوهایی که برای ملت مصر داشت با زبانی حماسی و پرشور، امید به آینده را به مردم القا می‌کرد. او برای میهن خودش صورتی جذاب را ارائه می‌داد که انگیزه‌های ملی به کشورش را زیاد می‌کرد و دل‌ها را به شوق وطن امیدوار می‌کرد و سبب شد لقب (الشاعر النيل = شاعر ملت) سزاوارش باشد.

فاخوری در باره او می‌گوید: "بخشی از زندگی او در شوربختی و بینوایی گذشته بود روح محزون او ریشه در آرزوها و امیدهای خشکیده بود و دلش جای برخورد و کشمکش عواطف متناقض و چشمانش برای بینوایی و بدبختی ملتش و وطنش و همه بشر می‌گریست."

اوضاع اقتصادی :

سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ سخت‌ترین مراحل زندگی حافظ از حیث فقر و تنگدستی و پربارترین دوره از زندگی او به لحاظ آفرینش‌های ادبی‌اش بود. او پس از تلاش‌های نافرجام برای کار در روزنامه (الاهرام) به حلقه درس شیخ محمد عبده رفت، وبا او محشور و از طریق او با ادیبان برجسته مصر آشنا شد. وی در این دوره اثر منثور _لیالی السطیح_ را منتشر کرد که در آن به مسائل جامعه معاصر عرب پرداخته بود. در همین دوره بود که از سوی احمد حشمت، رئیس بخش ادبی کتابخانه ملی شد. او از جمله اصلاح‌گرانی بود که نیاز مردم را درک می‌کرد و به‌رغم محدودیت‌های فراوان برای اصطلاحات آن می‌کوشید در همین دوره بود که سردبیر روزنامه الموید او را شاعر النیل نامید از این مرحله زمانی تازه در زندگی ادبی او شکل گرفت. اما این را نباید نادیده گرفت که او به جهت حفظ منافع شخصی و نگاه داشتن شغل خود گاهی محافظه‌کارانه در قبال آشفستگی‌های جامعه شعر می‌سرود.

مضامین شعری حافظ ابراهیم:

مضامین شعری حافظ همان مضامین سنتی شعر عرب است: از قبیل مدح و وصف، مرثیه، غزل و اخوانیات اما آنچه بیشتر مورد توجه است و مایه شهرت وی شده است اشعار سیاسی و اجتماعی حافظ بود که از عمق جان برای مردمش می‌گفت. به گمانش شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سرودن درباره مناسبت‌ها و حوادث عمومی جامعه وظیفه شاعر است به همین دلیل در دیوانش اشعاری در اعتراض به گران شدن اجناس و قیام ترک‌های جوان که در سال ۱۹۰۹ به برکناری سلطان عبدالحمید عثمانی انجامید، یا حادثه دینشوی و از این قبیل موارد می‌توان یافت. این نوع اشعار سیاسی و اجتماعی ساده و همه‌فهم که در آن زمان متداول بود باعث شد که او حتی از احمد شوقی شاعر هم عصر خود محبوب‌تر و مشهورتر شود، او از جمله شاعرانی است که دفاع از وطن در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و تلاش برای پیشرفت وطن و دفاع از آن در برابر هرآنچه که مانع آبادی کشور است را مهم‌ترین اصل در خود می‌دانست. وی در باره زنان و تحصیل و تربیت آنان نیز موضعی دارد و معتقد است ضعف در این زمینه یکی از دلایل عقب‌ماندگی ملت‌های مشرق‌زمین است. باید به آنها در عرصه‌های مختلف رسیدگی شود.

ملیت‌گرایی در اشعار محمد تقی بهار و حافظ ابراهیم:

همان‌طور که تا کنون بیان کردیم درون‌مایه اصلی شعر بهار و حافظ ابراهیم ملی‌گرایی و عشق به مردم است از این‌رو دیگر مضامین شعری خود را در راستای این اصل برقرار کرده‌اند و اگر در مورد دعوت به اتحاد و تعاون یا دعوت به بیداری و

بلندهمتی و بی‌عدالتی و زن اشاره‌ای دارند همه برای این است که ملت خود را در دست استبداد و ظلم نبینند و از عقب‌ماندگی نجات دهند. نکته قابل توجه در اشعار بهار این است که هر جا از ملت یاد کرده صرفاً محض توصیف میهن و ستایش آن نبوده است بلکه سعی کرده است با تحریک احساسات وطنی یا همان روحیه ناسیونالیستی مردم و حاکمان جامعه را به حمایت و اصلاح ایران دعوت کند:

ای خطه ایران میهن ای وطن من
ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن
هرگز نشود خالی از دل من محن من (دیوان بهار ج ۱ ص ۲۰۸)

همچنین شاعر مصری حافظ ابراهیم نیز دل در گرو وطن خود داشته است و همواره مردم را به عشق به مصر و حمایت از آن دعوت کرده است و احساسات مردم را در مورد مصر تحریک کرده است یا در جایی دیگر تمام آرزو هدف را مصر مشخص می‌کند و قسم می‌خورد که جز برای مصر شب‌زنده‌داری نمی‌کند و به جز عشق او آرزویی ندارد:

لقد نصل الدجی فمتی تنام
اهم ذادنومک ام هیام
لعمرك ما رقت لغیر مصر
ومالی دونها اهم یرام (احمد امین، ص ۵۳)
حمایت از کشور اولویت هر دو شاعر:

مفهوم ملت و میهن در دوران معاصر و به‌ویژه در عصر مشروطه مهم‌ترین موضوع مورد توجه شاعران بوده است عشق به ایران همواره در شعر او فراوان دیده می‌شود. پس از شهریورماه سال ۱۳۲۰ که اوضاع ایران به علت جنگ عمومی و تجاوز قوای بیگانه به داخل کشور دگرگون شد، رضاشاه از تاج‌وتخت کناره گرفت و فرزند او جانشین او شد بهار که از رژیم سابق ناراضی بود، این قصیده را به رسم پند دادن به شاه جوان سرود و از او خواست که مثل پدر خود عمل نکند که مطلع آن بدین شکل است:

هرکه را مهر وطن در دل نباشد کافر است
معنی حب الوطن فرموده پیغمبر است
هرکه بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان
چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

(دیوان بهار، ۶۳۹) در همین قصیده او اهمیت دادن به مردم میهن را نیز خواستار می‌شود:

بر دل مردم نشین کاین کشور بی مدعی
ساحتش پر نعمت و گنجینه‌اش پر نعمت است
هست ایران مادر و تاریخ ایران پدر
جنبشی کن گرت ارثی زان پدر وین مادر است

(دیوان بهار ۱۳۸۱، ج ۱، ۶۳۹ و ۶۴۰)

این حمایت از مصر و دلسوزی برای مردم آن را می‌توان در اشعار حافظ ابراهیم دید آنجا که می‌گوید:

فقد غدت مصر فی حال اذاکرت
جادت جفونی لها باللولوالرطب

والقوم فی مصر کالاسفنج قدظفرت بالماء لم یتروا ضراعا لمحتلب

(دیوان حافظ ابراهیم ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۸۸)

او حال‌وروز مصر را با وجود داشتن حاکمانی نالایق و به علت وجود بیگانگان در آن تأسف‌بار خطاب می‌کند و به صورت اعتراضی شعر می‌سراید و حال‌وروز مردم مصر را چون اسفنجی خیس که دشمن چیزی از آن باقی نمی‌گذارد وصف کرده است و به نصیحت حاکمان برای نجات کشور از بیگانگان می‌پردازد.

القای حس ملیت‌گرایی به پادشاه:

بهار با وجود اینکه انسانی آگاه و از اخبار دنیا مطلع است، درباره کشورهای دیگری چون ژاپن و آلمان و آمریکا و پیشرفت و آبادانی این کشورها شعر سروده اما در نهایت به فکر آبادانی و استقلال میهن است و فکر اول و آخر او ایران است. او در مقایسه بین اوضاع کشورها، حال‌وروز ایران را تأسف‌بار می‌بیند و شعرش به درون‌مایه وطن‌گره می‌خورد. عشقی که در سراسر عمر بهار می‌توان یافت. نمونه‌ای از این عشق را در شعر زیر می‌بینیم:

ما و ژاپن هم سفر بودیم اندر آسیا
او سوی مقصد شد و در نیمه ره ماندیم ما
ملک آلمان را منظم ساخت بیز مارک از وفا
خورد ناپلئون سوم زو شکست اندر و غا
پهنه آمریکا شد میدان هر زور آزما
هر کسی کرد از برای خور به نوعی دست‌وپا

کار علم و اختراع اندر جهان بالا گرفت
غیر ایرانی که در کنج قناعت جا گرفت (دیوان بهار، ج ۱، ص ۹۷)

با توجه به این اشعار درمی‌یابیم که ملک‌الشعرا با وجود اتفاقات مختلفی که در طول سال‌های بسیاری از ایران تجربه کرد و فراز و فرودهایی که دیده بود اما هنوز خود را امیدوار به پادشاه جوان می‌داند و از او خواهش می‌کند تا بیشتر به عقب‌ماندگی کشورش از سایر کشورها اهمیت دهد و روح ملیت‌پرستی را در او بیدار کند، پس با برانگیختن حس رقابت شاه جوان در ابتدای حکومتش او را تحریک و تشویق کند تا به آبادی و عمرانی کشور و مردم فکر کند. توجه به مفهوم ملیت و میهن و توجه به تاریخ و فرهنگ ایران از روزگار (ناصرالدین‌شاه قاجار) اوج گرفت و در دوره مشروطه به آن توجه زیادی شد البته شخصیت و هویت ایران همیشه وجود داشته است اما بهار در میان هم‌عصرانش به شکلی ویژه دل در گرو وطن داشته است. حافظ ابراهیم هم به‌عنوان کسی که صدای ملت خود را در ناراضی بودن از رژیم حاکم در آن زمان می‌شنید در برابر اینکه حاکمان زمانه خود را نصیحت کند کوتاهی نمی‌کرد و مانند بهار پیشرفت مردم و کشورش را خواستار بود این موضوع آن‌جا نمود پیدا می‌کند که در شعر خود می‌سراید:

انظر الی الغربی کیف سمت به
بین الشعوب الطلیعه الكداخ

ولله ما بلغت بنو الغرب المنی
الابنیات هناک صحاح (دیوان، ج ۲، ص ۱۰۳)

اما این را هم باید در نظر بگیریم که شاعر دعوت به تقلید‌گرایی از غرب نمی‌کند بلکه از این حس کمی در جهت برانگیختن حس ملی‌گرایی پادشاهان و حتی مردم استفاده می‌کند چرا که در جای دیگری آورده است:

فان الوقت من الذهب

فهبوا من مراقدم

جازت داره الشهب

فهدی امه الیابان

وهمننا بابه العنب (دیوان ج ۲ ص ۱۱ و ۱۱۲)

فهامت بالعلا شغفا

بادقت در این ابیات در می‌یابیم که حافظ ابراهیم به تشویق ملتی چون ژاپن نپرداخته است بلکه با تعریف از آنان حس رقابت را در میان پادشاهان برای اهمیت‌دادن به عالمان و مردم و پیشرفت کشور دوری از لهو لعب بر می‌انگیزاند.

القای حس ملیت‌گرایی به جوانان:

دل بهار با میهن است میهنی که عاشقانه دوستش دارد. با همه تاریخ پرفرازونشیبی که حتی برای خود شخص او رقم خورده است او از تاریخ دل‌خوشی ندارد همچنین از پادشاهانی که فقط به منافع خود فکر می‌کنند بیزار است. پس باید به جوانانی امید ببندد که آینده را می‌سازند بهار در اواسط عمر خود یعنی زمانی که خودش کم‌وبیش از کارافتاده شده بود، در گوشه‌خانه و کتابخانه به تحقیق مشغول بود و همواره در ذهن خود کلمه‌هایی را کنار هم می‌آورد تا بتواند غرور ملی را زنده کند و حس میهن‌پرستی را به جوانان القا کند. در این قصیده به جوانان می‌گوید:

تو را پیام به صد عز و احترام دهد

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد

به کاربندی پندی که باب و مام دهد (دیوان، ج ۱، ص ۵۹۶)

تو را چه گوید؟ گوید که خیر بینی اگر

در ابیات بالا بهار مردم و به‌خصوص جوانان را تشویق به شنیدن صدای وطن می‌کند و در بیت‌های بعد نصیحت وطن را در زبان شعر به آنان گوشزد می‌کند:

عضام بالیه کی رتبت عضام دهد

نگویمت که به ستخوان خاک خود دره بناز

که علم و عزم تو را عزت و مقام دهد

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست

که این دو قوت ملی علی‌الدوام دهد (دیوان، ج ۱، ص ۵۹۷)

ز درس پازی و تازی احتراز مکن

وی در این ابیات از بکار گرفتن علم در جوامع بشری سربلندی کشور را می‌خواهد و از جوانان توقع دارد که با پذیرفتن این نصیحت وطن به خودشان مایه سرفرازی ایران باشند و به غرور ملی خود افتخار کنند. حافظ ابراهیم نیز، با دعوت جوانان در این که استقلال کشور خود را حفظ کنند و این عزت را سبب بزرگی کشور خود بدانند بیداری و بصیرت مردم در برابر حکومت را فقط و فقط در گرو اتحاد و تلاش جوانان یک ملت برای ملتش می‌داند و جوانان وطنش را افراد شریفی می‌داند که برای ملت خود تا پای جان ارزش قائل‌اند پس در این شعر می‌سراید که:

سنموت او نحیا ونحن کراما

انا جمعنا للجهاد صفوفنا

ایها الشعب الکریم تماسکوا وخذواامورکم بغیر توانی (دیوان، ج ۱، ص ۴۵)

وی در این ابیات مردن را مانعی برای زندگی کریمانه نمی‌داند و می‌گوید چه بمیریم و چه زنده بمانیم در امور زندگی سست نیستیم و با کرامت نفس زندگی می‌کنیم که این خود نوعی القای میهن‌دوستی به جوانان کشور است. روسیه و انگلیس بیگانه تهدیدی برای ملت:

بهار معتقد است که پیشرفت ملت در دوری از بیگانگان و استعمارگران است فلاح در کتاب خود گفته است "۶ او در هر موردی که دچار تناقض شده باشد، در مبارزه علیه استعمار روس و انگلیس هرگز دچار تناقض نشده و کوتاه نیامده است" او قصیده‌ای با عنوان (پیام به انگلستان) در زمان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به وسیله نیروهای انگلیس و شوروی گفته است و در آن با نهایت تأسف و به خاطر حس وطن‌خواهی از اشغال ناجوانمردانه ایران و آوردن آسرا و سربازان لهستانی به کشور و فشار نیروهای اشغالی به مردم رنج‌دیده ایران و اتلاف ارزاق عمومی و ایجاد قحطی یاد کرده است:

بچند قرن است که با مشرق‌تان پیوند است گشته از شرق سوی غرب روان سیل منال
گیرم این آب و زمین گشت ز بیگانه تهی هم از استقلال افزود به جای و به جلال
چون جماعت رود از دست، چه سود آب و زمین؟ چون رعیت فتد از پای چه سود استقلال؟

(دیوان بهار، ج ۱، ص ۶۴۷)

حافظ نیز همواره خواستار آزادی و استقلال میهن از دست بیگانگان بوده است. چرا که مصر در گذشته از کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا محسوب می‌شده است و دست‌یافتن به استقلال آرزوی مردم مصر بوده است او سعی دارد مردم را با بیگانگانی که در کشورند آشنا کند:

کشفنا عن نوایاکم فلستم وقد برح الخفا محایدینا
ستجمع امرناوترون منا لدی الجلی کراما صابرینا (دیوان، ج ۲، ص ۷۰۱)

در جایی دیگر شاعر در بحث عشق به وطن و دوری از بیگانگان می‌سراید و در این ابیات نیز به دشمن خود انگلیس، اشاره کرده و آن کشور را باعث پریشان‌حالی مصر معرفی کرده است و به سلطان حسین هشدار می‌دهد نادقیق‌تر عمل کند پس انگلیس را به ابرهای بی‌باران تشبیه کرده است که در رأس ابرهای دیگرند و بر آنها فرمانروایی می‌کنند و از سلطان حسین می‌خواهد که به وعده‌های انگلیس دل خوش نباشد و اعتماد نکند:

وانا قد ویناوانقسما فلاءسعی هناک ولا واثام
فساءمقامنا فی ارض مصر وطاب لغیرنا فیها المقام
حسین حسین انت لها فنبه رجالا عن طلاب الحق ناموا
فلاتثقوا بوعدا القوم یوما فان سحاب ساستهم جه (احمد امین، جلد ۲، ص ۵۳-۵۶)

و در جای دیگر در بیان خوردن حق کشورش توسط بیگانگان می‌آورد:

انکار ذاک الحق فی اصحاب؟

لوعودهم کنوافخ التفاح

قد انکروا حق الضعیف فهل اتی

کم خدرت اعصاب مصر نوافح

ارایت طفلا عللوه بداح

اقوالهم تذری بغیرریاح (دیوان، ج ۲، ص ۹۹)

فتعلل المصری مغتبطا بها

وتا نقوا فی الخلف حتی اصیحت

ملی‌گرایی و توجه به مردم:

در ابیات زیر بهار، از حاکمان دوره خود می‌خواهد تا به مردم کشور خویش توجه کنند و دل در گرو غرب نداشته باشند و برای کشور خود چون مادری دلسوز باشند و مردم را چونان فرزند خود ببینند.

جان رعیت ز تو خرسند نیست

پادشاهها خوی تو دلبد نیست

حال خوش ملت ازو ناخوش است

وای به شاهی که رعیت کش است

ما همه فرزند وتومان دایه باش (به یاد میهن، ص ۴۱۴)

خیز و تهی زین همه پیرایه باش

همچنین در اشعار حافظ ابراهیم نیز می‌بینیم که با صراحت تمام حاکمان را به توجه به وضع زندگی مردم و قشر ضعیف جامعه دعوت می‌کند و از مصلحان امر خواستار است که از مردم مصر غافل نباشند و ارزش مردم را در یابند و شرایط زندگی در خور لیاقت برای آنها ترتیب دهند:

ولم تحسنوا علیه قیاما

ایها المصلحون ضاق بنا العیش

وبتم عن النفوس نیاما

ایها المصلحون اصلحتم الارض

روأحیا بموتها الاثاما (امین، ج ۱، ص ۳۱۶)

اصلحو انفسنا أضربها الفق

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در مقاله خواندیم محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم دو شاعر معاصر ایران و مصر هستند که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی سیاسی تقریباً در یک دوره زندگی می‌کردند و دغدغه و مضمون اصلی اشعارشان را، میهن، دوستی و عشق به ملت و کشور قرار داده بودند که البته هرکدام بااستعداد فطری و ذوق شعری خود به‌صورت جداگانه لقب شاعر ملت بودن را به خود اختصاص دادند که این عنوان نقطه عطفی برای این تحقیق شد. بررسی اشعار این دو شاعر نشانگر نوعی وحدت فکری بین آن دو است بدون اینکه حتی یکبار همدیگر را ببینند و گفتگویی بین آنها شکل بگیرد.

از جمله شباهت‌هایی که این دو شاعر را به هم پیوند می‌زند، ملی‌گرایی است چرا که هر دو با اختلاف نزدیک به بیست سال در عصر بیداری ملت‌های ایران و مصر شعر می‌سرودند. همچنین انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و دعوت مردم به وحدت و حفظ وطن حتی با فداکردن جان خود، تشویق به ایثار و دفاع از ارزش‌های ملی اهمیت‌دادن به علم و علم‌گرایی،

تشویق به مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و توجه به آنان و فریاد برآوردن از بی‌عدالتی که در جامعه روزگارشان بود و..از جمله تشابهات مضمونی این دو شاعر می‌توان یاد کرد

هر دوی اینها دشمن مشترک خود را انگلیس می‌دانستند و در اشعارشان از آوردن نام این کشور، به‌عنوان بیگانه کوتاهی نکردند. شعر هر دو موضوعی و واقع‌گراست و تمام وقایع روزگار خویش را بیان می‌کند، هر دو به دلیل شرایط سخت زندگی و از دست دادن پدر در دوران کودکی به‌گونه‌ای نسبت به آینده بدبین و ناامید بودند.

اما با این وجود که هر دو برخاسته از تمدن بزرگ باستانی با سابقه تاریخی و دینی فرهنگی و ادبی مشابهی بودند زمینه‌های تفاوتی هم از جمله: بیان متفاوت در قبال رویارویی با حکومت می‌توان نام برد. مثلاً در آن جا که بهار موضع محکم‌تری دارد و واضح‌تر اشعار خود را بیان می‌کند و می‌توان گفت در بیان آرای خود صاحب‌نظر بوده است

اما در زندگی و منش حافظ این‌گونه دیده می‌شود که به‌خاطر ترس از فقر مجدد یا بر کنار شدن از منصب دولتی و قطع شدن مستمری دولتی‌اش، از مواضع خود کوتاه می‌آید و در مقابل حکومت سازش به خرج می‌دهد که البته شاید این کوتاه آمدن بدین علت باشد که دومین مورد تفاوتشان را طبع جدی و سخت‌گیرانه‌تر بهار بدانیم چرا که او جدی‌تر از حافظ ابراهیم بود و اگرچه حافظ به‌عنوان شخصیتی بذله‌گو و شوخ‌طبع در میان دوستانش شناخته می‌شد. بیشتر به احوال عمومی مردمش توجه می‌کرد اما او نگاهی سخت‌گیرانه‌تر به امور مردم و کشورش داشت.

مورد دیگر تفاوت در این است که حافظ با وجود زندگی سخت روحیه نظامی که داشت در میدان سرودن اشعار وصفی یا غزلیات ضعیف‌تر از بهار عمل کرده است اما بهار در این عرصه هم هنر خود را در غزل‌سرایی به اثبات رسانده است همان‌طور که در حتی در اشعار اجتماعی‌اش وصف طبیعت و درد و دل با آن خوب دیده می‌شود. (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۷۶)

کوه از درخت گویی مردی مبارز است پرهای گونه‌گون زده چون جنگیان به خود

اشجار گونه‌گون و شکفته میانشان گل‌های سیب و آلو و آبی‌آمرود

- اشعار بهار دقیق‌تر و نکته‌سنج‌تر از اشعار حافظ است چرا که حافظ ابراهیم معلوماتش سطحی و متکی بر حافظه‌اش بود اما بهار بیشتر به مطالعه و تحقیق و پژوهش اهمیت می‌داد که این نکته را به‌خوبی در بررسی اشعارشان می‌توان یافت.

- با وجود اینکه هر دو شاعر سیاسی و اجتماعی بودند، زندان‌ها و تبعیدهایی که بهار در این راه تحمل کرد بیشتر از حافظ بود بهار در کتاب خودش می‌گوید: من از زندان می‌ترسم و تحملش را ندارم. " (دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۹)

و در نهایت اگرچه هر دوی این شعرا از زبان ملت شعر می‌گفتند و هدفشان بیان درد و دل‌های آحاد جامعه و درد مشترک کشورشان بود اما شجاعتشان در برابر حکومت ظلم‌ستودنی بود و این عاملی بود که مرا بر آن داشت تا در مورد دغدغه اصلی این دو شاعر میهنی (عشق به ملت و کشور) تحقیق کنم.

پیشنهادات تحقیق:

همان‌طور که می‌دانیم از جمله فوائد تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی شناخت هرچه بیشتر و پرمعنا تر در حوزه فرهنگ کشور خود و فرهنگ دیگر کشورهای مورد نظر می‌باشد و در جریان این تحقیق‌ها و پژوهش‌ها، نکات ارزشمندی هویدا می‌شود که در بهبود روابط فرهنگی مابین دو کشور مؤثر خواهد بود.

از طرفی با این روش از تحقیق سهم هر ملت در حوزه ادبیات جهان مشخص می‌شود. اما به دلیل جایگاه این نوع پژوهش‌ها و تأثیر آن در روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیاز به این‌گونه تحقیقات فراوان است که امکان آن در بین سایر ادیبان دیگر کشورها هم می‌تواند انجام بگیرد از این جهت به نگارش این تحقیق پرداخته شد تا به مفهوم ملی‌گرایی این دو شاعر بزرگ پرداخته شود و برای علاقه‌مندان مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

- ۱- اتحاد هوشنگ، پژوهشگران معاصر ایران، ۱۳۹۳، جلد دوم، فرهنگ معاصر، صفحه ۶۴۴
- ۲- گلبن محمد، ۱۳۷۴، بهار و ادب پارسی
- ۳- ملک‌الشعراى بهار، محمدعلی اسلامی ندوشن، پیام نوین، سال سوم، شماره ۱۰، تیر ۱۳۴۰، صص ۵-۶
- ۴- فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، طوس، ۱۳۶۱، ص ۶۸۷
- ۵- امین احمد، بی تا جلد اول و دوم، چاپ بیروت
- ۶- فلاح، غلامعلی (۱۳۳)، حضور سیاسی بیگانگان در دیوان ملک‌الشعراى بهار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوازدهم، چاپ ۴۷
- ۷- دیوان اشعار بهار، ویرایش دوم، تهران، طوس، ۱۳۸۰
- ۸- عابدی کامیار، به یاد میهن (زندگی و شعر ملک‌الشعراى بهار)، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶
- ۹- سپانلو محمدعلی، ملک‌الشعراى بهار، تهران، طرح نو، سال ۱۳۸۲
- ۱۰- آرین پور یحیی، از صبا تا نیما، ج ۲، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۷۴
- ۱۱- امین مقدسی، ابوالحسن، ادبیات تطبیقی باتکیه بر ملک‌الشعراى بهار و احمد شوقی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۶
- ۱۲- حافظ ابراهیم، دیوان اشعار، چاپ اول، قاهره، سال ۲۰۰۷ (میلادی)
- ۱۳- شعر بهار، محمدرضا شفیعی کدکنی، آینده، شماره ۱۰، سال ۱۳۶۳

۲۶، بررسی مفهوم ملی‌گرایی در اشعار محمد تقی بهار و حافظ ابراهیم

۱۴- زرین‌کوب عبدالحسین، آشنا، در بارهٔ ملک‌الشعراى بهار (سخنرانی)، شمارهٔ ۲۲، سال ۱۳۷۴

۱۵- یغمایی حبیب، احوال و آثار ملک‌الشعرا بهار، شمارهٔ ۴، سال ۱۳۳۷

۱۶- ملایی علی‌اکبر، زن در شعر حافظ ابراهیم و بهار، مجلهٔ دانشگاه محقق اردبیلی، سال ۱۳۹۴

۱۷- فالج‌الحجیه، خلاصه‌ای در شعر عربی، جلد سوم

Conditions Under Which a Nominal Sentence Can Have Indefinite Mubtada (Subject)

Mohammad Daftari^۱

Acceptance time: 1401/02/04 Publication time: 1401/03/30

Abstract :

The basic point in nominal sentences is that the word that is placed as the beginning of the sentence must be knowledgeable, and since the purpose of informing the subject is benefit in the word, if the beginning is knowledgeable, the news from it will be correct, because it has benefit, but if Let our beginners be nakrah, the news about it is not correct unless it is useful to inform about it, in which case, as stated, it is permissible to nakrah first, with a little reflection on the books of syntax scholars regarding musugat, we will realize this point first. The number of mosavvaghats has not been given a specific number because some of these mosavvaghats overlap, in this article we have tried to refer to a number of mosavvaghats first, and our effort has been to address the main mosavvaghats and Mentioning overlapping cases has been avoided.

Keywords: Mobda, Khabar, Nekre, Marifah, first, Mosavvaghat

بررسی انواع مسوغات ابتدا به نکره در ادبیات عرب

محمد دفتری^۴

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

نکته اساسی در جملات اسمیه این است که کلمه‌ای که به‌عنوان مبتدا در جمله قرار می‌گیرد باید معرفه باشد و از آنجایی که غرض از خبردادن موضوع فایده در کلام است اگر مبتدا معرفه باشد اخبار از آن صحیح خواهد بود، چرا که دارای فایده است اما اگر مبتدای ما نکره باشد اخبار از آن صحیح نیست مگر در صورتی که خبردادن از آن مفید فایده باشد که در این صورت همان گونه که بیان شد ابتدا به نکره جایز می‌باشد با کمی تأمل در کتب علمای نحوی در رابطه با مسوغات ابتدا به نکره به این نکته پی خواهیم برد که تعداد مسوغات ابتدا به نکره عدد مشخصی بیان نشده است چرا که بعضی از این مسوغات دارای همپوشانی می‌باشد، در این مقاله سعی شده به تعدادی از مسوغات ابتدا به نکره اشاره شود و تلاش ما بر این بوده تا به مسوغات اصلی پرداخته شود و از ذکر مواردی که دارای همپوشانی می‌باشد پرهیز شده است.

واژگان کلیدی:

مبتدا، خبر، نکره، معرفه، مسوغ

مقدمه:

یکی از مسائلی که بسیار مورد توجه علمای نحوی می‌باشد و در کلام مورداستفاده بسیار بوده و استعمال بسیاری در علم نحو دارد، مسئله جواز ابتدا به نکرده و اسباب آن می‌باشد. در ابتدا باید توجه داشت که اصل در ابتدا بودن این است که مبتدا باید معرفه باشد و برای نکره آوردن ابتدا باید دلیل موجهی داشته باشیم در واقع می‌توان گفت ابتدا به نکره جایز نمی‌باشد چرا که ما اگر بخواهیم درباره موضوعی خبری دهیم باید آن موضوع برای مخاطب ما شناخته شده باشد چرا که در این صورت از موضوعی خبر داده‌ایم که ناشناخته است و خبر از ناشناخته سودی ندارد ولی اگر نکره توسط قرآینی که این نکره را از ناشناخته بودن خارج کند و از ابهام آن بکاهد و به گونه‌ای تخصیص یابد که خبر دادن از آن مشخصاً از زمره مبهم بودن خارج شده باشد در این صورت خبر دادن از آن نکره مفید فایده خواهد بود و آن صلاحیت مبتدا واقع شدن را دارد.

ما در این مقاله به دنبال آن هستیم که بدانیم چه عواملی باعث می‌شود تا نکره صلاحیت مبتدا واقع شدن را پیدا کند، به مواردی که در آن نکره صلاحیت ابتدا واقع شدن را پیدا می‌کند مسوغات ابتدای به نکره می‌گویند. علمای نحوی در این رابطه نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند برای مثال سیبویه تنها شرط مقدم شدن نکره را فایده می‌داند و همچنین علمای دیگر نحوی تعداد مختلفی را برای این بحث بیان کرده‌اند.

بررسی مفاهیم کلیدی

قبل از ورود به بحث ابتدا باید به تعریف چند واژه بپردازیم:

تعریف مبتدا

المبتدأ اسم مجرد عن العوامل اللفظية غير المزيده مخبر عنه.^۵
مبتدا اسمی است که مجرد از عوامل لفظیه غیر زائد باشد و از آن خبر داده می‌شود.
المبتدأ: هو اسم مجرد من العوامل اللفظية الأصلية.^۶
مبتدا اسمی است که مجرد از عوامل لفظیه اصلیه باشد.

تعریف خبر

و الخبر هو الجزء المتمم الفائدة.^۷
خبر عبارت است از جزئی که تمام‌کننده فایده باشد.
الخبر هو ما يسند إلى المبتدأ، كقوله تعالى: وَاللَّهُ يضاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ واسعٌ عَلِيمٌ البقره/ ۲۶۱.^۸
خبر همان چیزی است که به‌سوی مبتدا اسناد داده می‌شود.

تعریف معرفه

معرفه را در کتب ادبی به این صورت معنا کرده‌اند که قابلیت دریافت الف و لام (ال) داشته باشد. یا اسمی که برای چیزی خاصی وضع شده باشد. یا در جای دیگری آورده‌اند اسمی است که برای استعمال در جای مشخصی وضع شده است، در برخی کتب دیگر معرفه را به مواضع آن تعریف کرده‌اند که آن شش قسم دارد و عبارت‌اند از: ضمیر، علم، اسم اشاره، موصول، معرفه ال و اضافه البته ابن مالک در شرح خود منادی مقصود را نیز به آن اضافه کرده است. البته برای معارف نیز مراتبی را ذکر کرده‌اند که بررسی آن خارج از دایره شمول این مقاله می‌باشد.

^۵ البهجة المرضية على ألفية ابن مالك، ص: ۸۳

^۶ بدائة النحو، ص: ۱۱۶

^۷ البهجة المرضية على ألفية ابن مالك، ص: ۸۶

^۸ بدائة النحو، ص: ۱۱۸

تعریف نکره

در کتاب فرهنگ‌نامه علوم قرآن در رابطه با نکره این‌گونه آمده که نکره اسمی است که دلالت‌کننده بر افراد شایع در جنس خودش باشد به طور مثال در آیه مبارکه (وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (اعراف/۱۸۵) کلمه «شیء» نکره می‌باشد.^۹ نکره را در برخی کتب به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

- ما یقبل «ال» المؤثرة للتعریف، نحو «رجل»، بخلاف نحو «عباس» علما فإنّ «ال» الداخلة علیه لا تؤثر فیه تعریفا فلیس نکره...

- ما لا یقبل «ال» لکنه واقع موقع ما یقبلها، نحو: «ذو» بمعنی «صاحب»، نحو: «جاءنی ذو مال»، آی: صاحب‌مال.

نگاهی به مبحث معرفه و نکره

تنکیر در اسامی اصل است و معرفه بودن فرع از تنکیر می‌باشد ابن‌عیش در شرح مفصل گفته‌اند اص در اسم این است که نکره باشد و به‌خاطر اینکه اصل اسامی این است که نکره باشند معرفه نیاز به علامت و افتقار وضعی دارد یعنی در وضع باید افتقار دارد چراکه این اسامی از اصل خودشان یعنی تنکیر بودن نقل پیدا کردند و معرفه شدند. یعنی معرفه هم علامت داشته باشد و هم نیاز به افتقار وضعی دارد.

صاحب البسیط گفته است نکره به چهار دلیل بر معرفه اسبقیت دارد.

اول: مسمی نکره یعنی آن چیزی که به‌صورت نکره نامیده شده در ذهن اسبقیت دارد. یعنی ما وقتی رچل را می‌گوییم. خیلی زودتر الرجل به ذهن‌خطور می‌کند چرا که تعریف حادث می‌شود بر تنکیر یعنی تعریف متوقف بر تنکیر است.

دوم: تعریف نیاز به قرینه دارد قرینه می‌تواند وضعی باشد. یعنی وضع آن کلمه باعث معرفه شدن شده است یا اینکه با تعریف آلت باشد یعنی آلت و وسیله‌ای مانند الف لام و غیره آمده باشد تا دلالت بر تعریف آن کند.

سوم: لفظ شی و معلوم هم به‌صورت معرفه واقع می‌شود هم به‌صورت نکره پس مندرج شده معرفه تحت عموم آن دو این دلیلی است بر اصالت آن نکره به‌عبارت‌دیگر وقتی شی و معلوم می‌توانند هم معرفه بیابند و هم نکره پس در این صورت معرفه مندرج می‌شود تحت عموم آن لفظ شی و معلوم وقتی مندرج شد پس این دلیلی است بر اصالت نکره چرا چون شی و معلوم نکره هستند و این دلیل بر اصالت نکره می‌باشد مانند اصالت عام نسبت به خاص وقتی ما یک عام داریم و یک خاص مطمئناً عام اصالت دارد در اینجا هم آن شی و معلوم نسبت به آن نکره اصالت دارند مانند مندرج بودن انسان تحت حیوان

^۹ فرهنگ‌نامه علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۴۴

چرا که انسان نوعی از حیوان و جنس اصل برای انواع خودش است که یکی از انواع حیوان، انسان است در محل بحث ما نیز شی و معلوم که نکره می‌باشند اصل می‌باشند برای معرفه.

چهارم: فایده تعریف مشخص کردن مسمی است هنگام اخبار به سامع اخبار و خبر دادن به سامع متوقف بر ترکیب است یعنی ما ابتدا باید جمله‌ای از مسند و مسند الیه ترکیب بکنیم سپس اخبار را ایجاد کنیم در نتیجه تعیین مسمی و ذات خارجی این در حین ترکیب صورت می‌گیرد و قبل از ترکیب نیز تعریفی صورت نمی‌گیرد. پس تعریف قبل از ترکیب صورت نمی‌گیرد اول باید ترکیبی باشد تا اخبار صورت بگیرد وقتی اخبار صورت گرفت عنداخبار می‌توان مسمی را تعیین کرد پس در نتیجه تعریف بعد از ترکیب است و این نشان می‌دهد تعریف اصالت ندارد.

گفته‌اند نکره وقتی جمع می‌شود با معرفه پس معرفه غلبه می‌کند مانند این مثال: هذا رجل و زید ضاحکین. در مثال ما ضاحکین را بنا بر حال نصب می‌دهیم چرا که حال از نکره می‌آید نه این که معرفه زید است توصیف کنیم با نکره، ما در مثال ذکر شده جانب زید را غلبه دادیم و چون نمی‌توان از معرفه وصف نکره آورد لذا از این دو رجل و زید حال آورده‌ایم چرا که مراعات آن زید را کرده‌ایم که معرفه است مثال دیگر مانند تغلیب معرفت‌ترین دو معرفه به طور مثال أنا و أنت قمنا که در مثال جانب انا گرفته شده چرا که این انا معرفه تر هستند و همچنین در مثال أنت و زید قمتما.

بررسی مسوغات ابتدا به نکره

با دانستن تعاریف مبتدا، خبر، معرفه و نکره به سراغ اصل بحث یعنی مسوغات ابتدا به نکره می‌رویم:

سیوطی در شرح الیغه ابن مالک این مسئله را به این صورت شروع می‌کند:

(و لا يجوز الابتداء بالنكرة ما دام الابتداء بها (لم یفد) لأنه لا یخبر إلا عن معروف فإن أفاد جاز الابتداء.^{۱۰})

تا زمانی که نکره مفید فایده نباشد جایز نیست به‌عنوان مبتدا واقع شود به‌خاطر اینکه فقط از معرفه خبر داده می‌شود پس اگر مفید فایده بود جواز ابتدائیت را دارد.

در زیر موارد جواز ابتدا به نکره را بیان کرده‌ایم:

۱- هرگاه مبتدای نکره، موصوف واقع شده باشد:

که این قسم را می‌تواند به چند دسته تقسیم کرد به این صورت که آن وصف می‌تواند یا در لفظ مذکور باشد یا اینکه وصف در تقدیر قرار گرفته باشد و یا اینکه در ذات خود لفظ موردنظر معنای توصیفی گنجانده شده باشد. به عبارت بهتر یعنی لفظ نکره باید به شکلی باشد که از آن لفظ نکره ذات و صفت برداشت شود مانند اینکه ما از تصغیر کلمه رجیل هم رجلیت و هم صغارت را از آن برداشت می‌کنیم.

^{۱۰} سیوطی، البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک، ص: ۹۱

الف) وصف مذکور باشد: مانند: "رجلٌ من الكرام عندنا" که در مثال مبتدا (رجل) نکره بوده و بوسله "من الكرام" توصیف شده است. کونها و صفا، كقول العرب: ضعيف عاذ بقرملة أى: إنسان ضعيف أو حيوان ضعيف التجأ إلى ضعيف، و القرملة: شجرة ضعيفة.^{۱۱}

ب) وصف تقدیری باشد: مانند: "شرّ أهرّ ذاناب" که در مثال مبتدا (شر) نکره بوده و توصیف به وصف مقدر شده است که (عظیم) یا (أی شر) می باشد زیرا معنای مثال این گونه است «شرّ أى شرّ أهرّ ذاناب» یعنی شری که این چنین صفت دارد بزرگ است.

ج) وصف در ذات خود مبتدا باشد یعنی نه در لفظ آمده و نه در تقدیر یعنی وصف معنوی و باطنی یک کلمه باعث صلاحیت ابتدای به نکره می شود:

مانند: "رجیل جاءنی" که در مثال «رجیل» مصغر است دارای دو معنا یعنی رجل صغیر می باشد و همان طور که «رجل صغیر» می تواند مبتدا واقع شود، لفظی که به معنای آن است نیز می تواند مبتدا واقع گردد.

و مانند: «ما أحسن زیدا» در مثال "ما" مبتدا می باشد و ادامه جمله خبر است و معنای جمله در واقع این چنین است: «شیء عظیم أحسن زیدا» و همین باعث جواز ابتدای به آن شده است.

شاید مورد سوم این توهم را به وجود آورد که در این مورد نیز وصفی را در تقدیر گرفتیم ولی کاملاً مشخص است که وصفی در تقدیر نیست بلکه کلمه ای که مبتدا واقع شده دارای دو معنا باید دانست که وصف معنوی تنها در دو جاست:

۱- اسم تصغیر و «ما» تعجب

۲- هرگاه ابتدای نکره در معمولی عمل کند مبتدا عامل باشد.

دومین مسوغ ابتدای به نکره، یعنی عامل بودن نکره را می تواند به دسته تقسیم کرد خواه نوع عمل آن، عمل رفعی یا نصبی یا جری باشد.

الف) عمل رفعی مبتدای نکره:

به عنوان مثال جمله: «قائم الزیدان» که در این مثال کلمه قائم نقش مبتدا را دارد و کلمه الزیدان نقش فاعلی آن می باشد و از آنجاکه کلمه قائم نکره است و عمل رفعی دارد، مبتدا قراردادن آن صحیح نمی باشد، البته این مثال در نزد کسانی صحیح است که در مبتدا وصفی اعتماد بر معتمدی مثل استفهام و نفی را شرط نمی دانند مانند کسانی و اخفش که این رأی را دارند و بر مبنای دیگران اگر این مثال بخواهد صحیح باشد باید قبل از آن نفی یا استفهام قرار گیرد، نظیر جمله «أقائم

^{۱۱} شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۲، ص: ۹۲۲

الزیدان» که در مثال ذکر شده «فائم» عامل در معمول می‌باشد و به همین جهت با اینکه نکره می‌باشد می‌تواند به‌عنوان مبتدا واقع شود.^{۱۲}

ب) عمل نصبی مبتدای نکره: مانند: «أمر بمعروف صدقة» که در این مثال ظرف «بمعروف» به‌وسیله مصدر «أمر» نکره محلاً نصب گرفته است و صلاحیت مبتدا شدن را دارا شده است.

ج) عمل جری مبتدای نکره: مانند: «غلام امرأهً جاءنی» که در مثال بیان شده «غلام»ی که نکره می‌باشد به دلیل اضافه‌شدن به «مرأه» و عمل جری در آن صلاحیت مبتدا شدن را پیدا کرده است.

عمل جری مبتدا نکره دارای دو شرط است:

مضاف‌الیه خودش نیز نکره باشد مانند: مثال فوق‌الذکر.

مضاف‌الیه معرفه باشد و مبتدای نکره از اسمائی باشد که با اضافه‌شدن به معرفه، هرگز معرفه نشود، مانند کلمات «مثل و غیر و حسب»، مانند: "مثلک لا یبخل" و مانند: "غیرک لا یجود"

نکته: اگر مضاف‌الیه غیر از مواردی باشد که در بالا ذکر شده است با اضافه‌شدن به معرفه، معرفه گردیده و از محل بحث خارج است.

۳- مبتدا نکره‌ای باشد که بر آن عطف شده است.

شرط این امر آن است که معطوف یا معطوف‌علیه از مواردی باشد که مبتدا واقع‌شدنش جائز باشد.

مانند آیه شریفه:

طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ. محمد/ ۲۱

در مثال «طاعة» نکره و مبتدا و معطوف‌علیه است که به‌واسطه عطف نکره موصوف «قول معروف» دارای شرایط مبتدا شدن گردیده است زیرا معطوف و معطوف‌علیه دارای یک حکم هستند.

مانند آیه شریفه:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى الْبَقْرَةَ / ۲۶۳

در این مثال نیز «مغفرة» نکره و مبتدا می‌باشد، به علت عطف بر نکره‌ای که دارای مسوغ است، خود نیز دارای این حکم معطوف‌علیه شده است.

۴- هرگاه مبتدا نکره‌ای باشد که خبر آن ظرف یا جارو مجرور است.

^{۱۲} صفایی، ترجمه و شرح مغنی الأديب، ج ۴، ص ۱۳۸۷، ۸۷۰ ش.

مثال برای خبر ظرف باشد آیه شریفه: وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ. ق/ ۳۵

«لدى» ظرف و خبر مقدم و مضاف به ضمير "نا" و "مزید" مبتدای مؤخر و نکره می‌باشد.

مثال برای خبر جار و مجرور آیه شریفه لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. الرعد/ ۳۸

در مثال بالا "لکل" جار و مجرور محلا مرفوع، خبر مقدم و "کتاب" مبتدای مؤخر و نکره می‌باشد

قال أبو حيان (التذییل و التکمیل: ۳/ ۳۳۰): «و شرط السّهلی أن یكون المجرور معرفه». البته ابن مالک معتقد است که اگر خبر جمله باشد نیز دارای همین حکم است؛ بنابراین:

مثال برای خبر جمله، مانند: "قصدک غلامه رجل" که در مثال "قصد" فعل ماضی و ضمیر کاف مفعول آن زیرا "رجل" مبتدای مؤخر است.

نکته‌ای که در این مورد باید به آن توجه داشت این است که برای این مورد شرایطی را بیان کرده‌اند که به بیان این شرایط می‌پردازیم:

اگر مثال‌های بالا بخواهند مسووع برای ابتدای به نکره قرار گیرند باید خبر دارای خصوصیتی باشد که بیان آن فایده داشته باشد برای مثال در آیه اول ظرف "لدى" خبر، به‌واسطه «نا» یک نحوه اختصاص پیدا کرده است یعنی اینکه مبتدا (مزید) در نزد گروهی خاص وجود دارد و در آیه دوم که مجرور "کل" است چون این کلمه به همراه مضاف‌الیه خود، دارای معنای عموم است بنابراین مشخص می‌شود، آن مبتدا اختصاص به همه افراد "أجل" است در مثال آخر (جمله بودن خبر) نیز به‌واسطه اینکه فاعل فعل "قصدک" معلوم است که آن "غلامه" می‌باشد.

لکن جائز نیست که گفته شود: "فی دار رجل" زیرا هیچ زمانی خالی از این حالت نیست که مردی در خانه‌ای حضور داشته باشد به بیان دیگر حتماً در عالم و در یک‌زمان در خانه‌ای یک مرد هست و این برای همه معلوم است و اخبار به آن فایده و ارزشی ندارد.

شرط بعدی تقدیم خبر است پس جائز نیست که گفته شود: "رجلٌ فی الدار"

باید دانست این موضوع (تقدیم خبر) تأثیری برای ابتدای به نکره ندارد بلکه در اینجا از آن جهت تقدیم مهم است که باعث دفع توهم صفت بودن خبر می‌شود.

۵- هرگاه مبتدا نکره‌ای باشد که دارای معنای عام است.

یکی دیگر از مواضع مسوغات ابتدا به نکره این است که آن اسم نکره عام باشد و عمومیت اسم نکره به دو صورت است:

اول: اینکه اسم نکره دارای معنای عام باشد، مانند: اسماء شرط و استفهام. مثال: "من یقم أقم معه" و "من عندک؟" که «من» مبتدا و دال بر عموم است.

دوم: اسم نکره ذاتاً دارای معنای عام نیست و چیز دیگری موجب شده معنای عامی داشته باشد در کلامی مانند نکره در سیاق نفی، مانند: "مارجلٌ فی الدار" و "هل رجلٌ فی الدار" و آیه شریفه: أَلِإِلَهَ مَعَ اللَّهِ النَّمْلُ / ۶۰

۶- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که مقصود متکلم از آن حقیقت و ماهیت شی باشد. مانند: "رجل خیر من امرأة" یعنی «جنس و ماهیت مرد بهتر از زن است».

۷- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که دارای معنای فعل است.

این دسته از مسوغ را می‌توان در سه سیاق از کلام بیان کرد:

- اول در جملاتی همچون: "عجبٌ لزید" که نحوین این جملات را به صورت قاعده کلی بیان می‌کنند و گفته‌اند جملاتی که از آن اراده تعجب شده باشد که این مثال به معنای "أعجب من زید" است علمای نحوی در این مثال، این‌طور این قاعده را بیان کرده‌اند که اگر اسم نکره‌ای از آن اراده تعجب شود، این خود مسوغ ابتدای برای آن اسم است.

- دوم در جملاتی همچون: سَلَامٌ عَلَیْ إِبْرَاهِیمَ الصَّافَاتِ / ۱۳۰ و وَیَلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ الْمُطَفِّفِینَ / ۱ که در این دو مثال "سلام" به معنای فعل "اسلم" است و "ویل" به معنای "أدعو بالشر" است در این‌گونه مثال‌ها نیز علمای نحوی قاعده کلی را چنین بیان کرده که اگر اسم نکره از آن اراده دعا شود مسوغ ابتدائیت را دارد.

- سوم در جملاتی همچون: "قائم الزیدان" که در این مثال قائم به معنای یقوم می‌باشد. باتوجه‌به این مطلب در مثال «ما قائم الزیدان» دو مسوغ داریم: اول) داشتن معنای فعل دوم) نفی

۸- هرگاه ثبوت خبر برای این نکره از امور خارق‌العاده باشد.

فصلنامه علوم انسانی فرصت، ۳۷

در مثال‌هایی مانند: "شجرهٔ سجدت" زیرا سجده کردن از افراد این جنس امری غیرعادی است در نتیجه در این خبر فائده‌ای برای مخاطب وجود خواهد داشت بر خلاف جمله "رجلٌ مات" و امثال آن که این چنین ویژگی را ندارند یعنی کار غیرطبیعی نمی‌باشد.

و فی الاسم النكرة إذا تضمن معنى الخرق للعادة تعريف ضمنى؛ لأنه لا يكون إلا واحدا، ففي النكرة التي تحمل هذا المعنى تخصيص. ۱۳

۹- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از ادا فجائیه آمده باشد.

اگر مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از ادا فجائیه آمده باشد مانند: «خرجت فإذا أسد بالباب» یا «خرجت فإذا رجل بالباب» زیرا خارج شدن از خانه و ناگهان شیری یا مردی را در جلو در خانه دیدن از امور عادی و معمول نیست بنابراین اخبار به آن مفید فایده است.

حال علت جواز در این مثال چیست؟

آن است که دلالت بر امری غیرعادی دارد؛ چرا که به‌عنوان نمونه در مثال فوق عادت چنین اقتضا نمی‌کند که هنگام خروج از خانه به‌صورت ناگهانی اسد یا رجل جلوی در خانه حضور داشته باشد.

۱۰- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که در ابتدای جمله حالیه آمده باشد.

مانند مثال: «قطعتُ صحراء و دليلٌ يهديني» در مثال «دليل» نکره و مبتدا می‌باشد و به جهت اینکه در ابتدای جمله حالیه واقع شده است مسوغ مبتدا شدن را دارد.

سؤال: آیا اسم نکره باید بعد از واو حالیه بیاید یا خیر؟ (زیرا برخی از علما شرط کرده‌اند نکره بعد از واو حالیه بیاید)

عباس حسن در کتاب خود این‌گونه جواب می‌دهد:

أن تكون في أول جملة الحال، سواء سبقتها واو الحال، مثل: قطعت الصحراء، و دليل يهديني، و ركبت البحر ليلا و إبرة ترشد الملاحين. أم لم تسبقها؛ نحو كل يوم أذهب للتعلم، كتب في يدي. ۱۴

۱۳ النحو العربي، ج ۱، ص: ۴۹

۱۴ النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة، ج ۱، ص: ۴۴۲

روشن است که عباس حسن آمدن واو حالیه را اجباری نمی‌داند.

همان‌طور که در ابتدای بحث گفته شد در تعداد مسوغات ابتدا به نکره اختلاف زیادی وجود دارد که بعضی از مواردی که نحویون ذکر کرده‌اند و آنها را از مسوغات می‌شمارند عبارت‌اند از:

۱- مبتدا اسم نکره‌ای است که محصور باشد، مانند: "إِنَّمَا فِي الدَّارِ رَجُلٌ"

۲- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که برای تفصیل ذکر شده است، مانند سخن امیرالمؤمنین (ع):

«الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ» (نهج البلاغه: ح ۳۹۰ / ۱۲۷۳).

۳- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از فاء جزاء ذکر شده است، مانند: "إِنْ مَضَىٰ عَيْرٌ فَعَيْرٌ فِي الرِّبَاطِ"

۴- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از "لولا" ذکر شده باشد، مانند:

لَوْلَا اصْطَبَارٌ لَأُودِيَ كُلُّ ذِي مَقَّةٍ حِينَ اسْتَقَلَّتْ مَطَايَاهُنَّ لِلظَّنِّ

۳۸. بررسی انواع مسوغات ابتدا به نکره در ادبیات عرب

۵- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از واو الحال ذکر شده باشد مانند: ^{۱۵} عرضنا فسلمنا فسلم كارها علينا و تبریح من الوجد خانقه.

۶- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از "أما" ذکر شده باشد، مانند: أما جارية فلا أملكها (شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص: ۲۳۲).

نتیجه‌گیری

در بحثی که گذشت سعی ما بر این بود تا بتوانیم درباره مسئله مسوغات ابتدا به نکره مواردی را بیان کنیم تا بتوانیم در ذهن خواننده یک آشنایی کلی در این زمینه ایجاد کنیم همان‌گونه که بیان کردیم در این مسئله ابتدا باید برخی واژگان را تعریف کرد مانند مبحث مبتدا، خبر، یا مبحث نکره. این تعاریف واژگان بیشتر از این جهت بود که بتوانیم این موارد را در کلام از یکدیگر تفکیک کنیم به‌طور کلی می‌توان اشاره کرد که مبتدا جزئی از کلام است که از آن خبر می‌دهیم، در تعریف خبر می‌توان گفت خبر قسمتی از جمله است که تمام‌کننده فایده است در تعریف نکره می‌توان گفت اسمی است که دلالت‌کننده بر افراد شایع در جنس خودش باشد یکی نشانه‌های نکره، این است که الف و لام تعریف را قبول می‌نمایند.

^{۱۵} (شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۲، ص: ۹۲۵).

همان گونه که در ابتدای بحث بیان شد موارد جواز ابتدا به نکره بسیار است و برخی تا چهل مسوغ برای ابتدا به نکره بیان کرده‌اند که ما در اینجا به بیان چند مورد از آن که موارد دیگر راهم شامل می‌شوند را ذکر کرده‌ایم از جمله مهم‌ترین مسوغات ابتدا به نکره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که در آن مبتدای نکره مو صوف واقع شده باشد و یا اینکه مبتدای نکره عاملی باشد که در معمول دیگری عمل کرده باشد مورد دیگر این است که مبتدا نکره‌ای باشد که بر آن عطف شده باشد یا اینکه مبتدا نکره‌ای باشد که در خبر آن ظرف یا جار و مجرور قرار گرفته باشد دیگر اینکه مبتدا نکره‌ای باشد که دارای معنای عام باشد و یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که مقصود متکلم از آن حقیقت و ماهیت شی باشد یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که دارای معنای فعل باشد یا اینکه خبر مبتدا خبر از امور خارق‌العاده‌ای داده باشد و یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از ادا فجائیه آمده باشد یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که در ابتدای جمله حالیه آمده باشد با کمی تأمل و تحقیق در رابطه با موارد بالا می‌توان دریافت که هر کدام از این موارد در واقع خود دارای اقسامی می‌باشند و به همین دلیل بوده که برخی از علمای نحو موارد زیادی را برای مسوغات ابتدا به نکره بیان کرده‌اند این خود بیانگر این مطلب است که هر کدام از موارد بالا می‌توانند به طور مستقل به عنوان یک مقاله مورد پژوهش طالب علم قرار گیرد. در انتهای مقاله موضوعاتی را برای تحقیق بیشتر علاقه‌مندان در این بیان کرده‌ایم.

پیشنهاد‌های تحقیق

۱. بررسی مبتدا در کلام

۲. بررسی خبر در کلام

۳. بررسی معرفه و نکره در کلام

۴. بررسی جمله حالیه در کلام

۵. بررسی شروط عمل اسم فاعل

۶. بررسی مسوغات ابتدا به نکره در قرآن

۷. بررسی چگونگی فایده خبر

۸. بررسی افاده معنا و نقش آن در عمل مسوغ

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، چاپ پنجم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۷.
۴. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.
۵. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، الأشباه و النظائر فی النحو، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
۶. غلام علی صفایی بوشهری، بداءة النحو، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.
۷. ابراهیم ابراهیم برکات، النحو العربی، دارالنشر للجامعات، ۱۴۲۸هـ.
۸. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، چاپ دوم، انتشارات صادق، ۱۳۸۴.
۹. محمّد بن یوسف بن أحمد، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، ۱۴۲۸هـ.
۱۰. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاء اللغویة المتجددة، ناصر خسرو، ۱۳۶۷.
۱۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر (۶۴۶ هـ. ق)، کافیة ذوی الأرب فی معرفة کلام العرب، چاپ اول، انتشارات مکتبة الآداب- قاهره.
۱۲. حسینی خراسانی، قاسم، قواعد النحویة، چاپ اول، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تابستان ۱۴۲۷ ق.
۱۳. فرهنگ نامه علوم قرآن، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.

Examining war and corruption in the land from the perspective of jurisprudence and law of the Islamic Republic of Iran

Peyman Rokn al-Dini

Acceptance time: 1401/02/05

Publication time: 1401/03/30

Abstract :

The Islamic Penal Code approved in 1992 contains many innovations. One of these innovations is in the field of war and corruption.

In the former Islamic Penal Code, Moharebeh and Corruption in the Earth were used in one article and in the same meaning, but in the new law, these two titles are separated and are given in two articles with two completely different meanings.

What has caused the discussion in legal circles is the difference of jurists regarding war and corruption in the land, that the punishment related to this crime contained in the law is contrary to the opinion of famous jurists, and because the punishment of such a crime is very heavy and irreparable, it causes the jurists to be more sensitive. And contemporary jurists have been in this matter.

In this article, an attempt has been made to examine these differences and their causes and the different opinions of jurists and jurists regarding this crime to the extent of the author's scientific ability.

Keywords: Moharebeh, corruption on earth, jurisprudence, security, rights

بررسی محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران

پیمان رکن‌الدینی

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، حاوی نوآوری‌های زیادی می‌باشد. از جمله این نوآوری‌ها در زمینه محاربه و افساد فی الارض است. در قانون مجازات اسلامی سابق، محاربه و افساد فی الارض، در یک ماده و به یک معنا به کار می‌رفتند ولی در قانون جدید این دو عنوان از هم تفکیک شده و در دو ماده و به دو مفهوم کاملاً متفاوت از هم آورده شده است. آنچه که موجب برانگیخته شدن بحث در محافل حقوقی شده است همین اختلاف فقها در محاربه و افساد فی الارض است که مجازات مربوط به این جرم مندرج در قانون، خلاف نظر مشهور فقها است، و چون مجازات چنین جرمی بسیار سنگین و غیرقابل جبران است موجب حساسیت بیشتر فقها و حقوق‌دانان معاصر در این امر شده است.

در این نوشتار سعی شده است به بررسی این اختلافات و علت آن و نظرات مختلف فقیهان و حقوق‌دانان در مورد این جرم در حد بضاعت علمی نگارنده پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

محاربه، افساد فی الارض، فقه، امنیت، حقوق

مقدمه:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷، مسئله اسلامی شدن قوانین به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت و باتوجه به منابع و متون فقهی قوانین زیادی به تصویب رسید و یا دستخوش تغییر و تحول اساسی شد که قانون مجازات اسلامی از این قاعده مستثنی نبود. باتوجه به این که نظام کیفری هر کشوری که ارتباط مستقیمی با آزادی و امنیت و آسایش مردم دارد، قوانین کیفری، می تواند نقش بسیار مهمی را ایفا کند و کسانی که مسئولیت تقنین این نوع قوانین را بر عهده دارند باید با دقت و حکمت به تصویب این قوانین بپردازند. همان طور که می دانیم با به وجود آمدن تکنولوژی و تبدیل شدن کشورها به دهکده جهانی، به تبع آن، جرایم مختلف و پیچیده به وجود آمده است که به طور غیرمنتظره ای، جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد و همچنین فقه پویای شیعه مدعی است که به تناسب زمان می تواند به روز شود و پاسخگوی نیاز بشر در جوامع اسلامی باشد.

محاربه و افساد فی الارض هم از عناوینی می باشند که بعد از انقلاب اسلامی در قوانین کیفری کشور ما ورود پیدا کردند و موادی را به طور متمرکز و پراکنده به خود اختصاص دادند. همان طور که در بالا ذکر کردیم با به وجود آمدن جرایم جدیدی مثل جرایم مواد مخدر به طور عمده، یا حملات میکروبی و شیمیایی که جان هزاران نفر را به خطر می اندازد، به تبع آن قانون مجازات اسلامی، در صدد واکنش مناسب و درعین حال شرعی به این نوع جرایم برآمده که گاهی راه افراط و گاهی راه تفریط را در پیش گرفته است.

قبل از تصویب قانون مجازات مصوب سال ۹۲، محاربه و افساد فی الارض به یک معنا به کار می رفتند و به صورت پراکنده (بند ماده، بند ۴ و ۵ و ۶ ماده ۵، ماده ۶، بند ۶ ماده ۸، مواد ۹ و ۱۱ و ۱۸ و ۳۵ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده ۲ قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، ماده ۴ تشدید قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند الف ماده ۳ قانون نحوه مجازات شخصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند که مجازات اعدام مبتنی بر افساد فی الارض را

پذیرفته‌اند.) در قوانین مختلف کیفری، مثل جرایمی تحت عنوان اختلال در نظام اقتصادی کشور مجازاتی را تعیین کرده بود که با تعریفی که قانون مجازات اسلامی از جرم محاربه کرده بود یکسان نبود اما عنوان مجازاتی آن را محاربه ذکر کرده بود. اما در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، افساد فی الارض را از محاربه تفکیک و برای هر کدام تعریفی جدا ذکر کرد. همان‌طور که گفته شد قوانین ما نشئت گرفته از متون و منابع فقهی است پس نظرات فقهای عظام نقش زیادی در چگونگی تدوین قوانین دارند.

در این نوشتار سعی به ارائه دو سؤال داریم: آیا محاربه و افساد فی الارض یک جرم واحد است یا دو جرم مختلف با مجازات یکسان؟ و دیگری این است که نظر فقها در رابطه با سال اول چیست و در صورت اختلاف، علت اختلاف آن‌ها چیست؟ همچنین تحقیق حاضر با در نظر گرفتن فرضیه زیر صورت گرفته است که: در قانون‌گذار جمهوری اسلامی، به حق جرم افساد فی الارض را از محاربه تفکیک کرده است که هم دارای مبنای شرعی است و هم مبتنی بر نیاز عقلی جامعه امروز ما که دارای پیچیدگی ارتکاب جرایم سنگین و خطرناک می‌باشد.

تعاریف لغوی و اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض

تعریف لغوی محاربه

محاربه ریشه در لغت حرب دارد و به معنی جنگیدن می‌باشد و مشتقات آن در قرآن کریم ده بار آمده است. همان‌طور که در زیارت عاشورا هم به آن اشاره شده است و (حرب لمن حاربکم) به معنای جنگ و در جنگ بودن است که در مقابل سلم، یعنی صلح و آشتی به کار رفته است. راغب در مفردات، حرب را به معنی مبارزه، جنگیدن و به دست آوردن آنچه هدف می‌باشد معرفی نموده است. (ابوالقاسم راغب اصفهانی، ۷۰۰ ه.ق.، ص ۲۱۱) و محاربه بر وزن مفاعله یعنی جنگیدن دو طرف با یکدیگر است.

تعریف لغوی افساد

مشتملات این واژه پنجاه بار در قرآن کریم با معانی متفاوت به مناسبت‌های مختلف تکرار شده است. راغب در مفردات، فساد را خروج از اعتدال معنی نموده است: «الفساد خروج الشیء عن الاعتدال» (ابوالقاسم راغب اصفهانی، ۷۰۰ ه.ق.، ص ۳۷۹).

تعریف اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض

محاربه و افساد فی الارض یک اصطلاح فقهی، حقوقی است که در کتب فقه و حقوق دانان مورد بحث قرار گرفته است. در اینکه آیا محاربه و افساد فی الارض به یک معناست یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف ناشی برداشت‌های متفاوت فقها از آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد که در ذیل به شأن نزول این آیه می‌پردازیم و نظر فقها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول: شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده:

در کافی به سند خود از ابی صالح از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده: «عده‌ای از قبیله بنی ضبه در حالی که همه بیمار بودند به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند، حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان بر طرف شده و بهبود یابند، آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد، این عده می‌گویند: «از مدینه خارج شدیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه برویم و از شیر آنها بخوریم و بول آنها را بنوشیم و ما چنین کردیم تا همه بهبودی یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم.»»، امام (علیه السلام) اضافه کردند که این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به قتل رساندند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را برای دستگیری و سرکوبی آنان روانه کرد، حضرت علی آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند، چون آن بیابان نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس علی (علیه السلام) اسیرشان کرده به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورد و آیه (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً.....) نازل شد (سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۳۳۱).

محاربه و افساد فی الارض از منظر فقها

در این قسمت به نظر فقها در مورد محاربه و افساد فی الارض می‌پردازیم.

مبحث اول: تقسیم‌بندی نظریات فقها درباره جرم محاربه و افساد فی الارض

همان‌طور که در مطالب فوق اشاره کردیم اختلاف نظر فقها ناشی از برداشت از آیه فوق می‌باشد که این فقها عموماً به سه دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول: محاربه و افساد فی الارض را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند به عبارتی برای اینکه بخواهیم مجازات‌های ذکر شده در آیه ۳۳ مائده رو بر کسی تحمیل کنیم باید هم محاربه و هم افساد فی الارض را باهم داشته باشد. یعنی کشیدن سلاح بر وجهی که افساد فی الارض باشد که اکثر فقها چنین نظری دارند و امام هم در تحریرالوسیله همین نظر را اختیار کرده است. گروه دوم: محاربه و افساد فی الارض را معنای واحدی می‌دانند و آن را از هم جدا نمی‌کنند و مانند ابن حمزه در الوسیله: «المحارب کل من أظهر السلاح من الرجال أو النساء فی آی وقت و آی موضع». (کسی که به روی مردم سلاح می‌کشد). (محمد بن علی بن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ ه. ش.، ص ۲۰۶).

گروه سوم: که افراد قلیلی را در برمی‌گیرد محاربه و افساد فی الارض را جدا می‌دانند و قائل بر این هستند که مجازات مذکور در آیه ۳۳ مائده هم برای کسانی است که مرتکب حد محاربه شدند و هم برای کسانی است که مرتکب افساد فی الارض شده‌اند به عبارتی آن را مجازات واحد برای دو عنوان مجرمانه می‌دانند که قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هم این نظر را پذیرفته است.

عموم اختلاف فقها در برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد که این آیه در بالا ذکر شد.

مبحث اول: قائلان به اتحاد معنوی محاربه و افساد فی الارض

به عقیده این گروه جمله «یسعون فی الارض فسادا» برای تحقق معنای محارب است، لذا در اینجا «واو» تفسیریه به کاررفته است، به گونه‌ای که جمله دوم آیه «یسعون فی الارض فسادا» مفسر جمله اول «الذین یحاربون الله و رسوله» می‌باشد. بدین

ترتیب این دو جمله معنای متفاوت از هم ندارند و دارای یک مفهوم هستند. (منصوره سهرابی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۱۰۲).

مبحث دوم: قائلان به عدم اتحاد معنوی «محاربه» و «افساد فی الارض»

بند اول: تحقق هر دو عنوان (محاربه و افساد فی الارض)

این گروه قائل به عدم اتحاد معنوی این دو مورد می‌باشند به عبارتی هم محاربه و هم قصد فساد در زمین را شرط تحقق مجازات مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده می‌دانند و دلیلشان این است که کلمه «فساد» در آیه را منصوب به حال، یا «واو» به کاررفته را «واو» حالیه می‌گیرند. همان‌طور که قبل ذکر کردیم امام خمینی (ره) چنین نظری داشتند که می‌فرمایند: «محارب هر آن کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید».

پس طبق این نظر برای تحقق محاربه و افساد فی الارض موضوع آیه ۳۳ سوره مائده سه شرط «تشهیر سلاح، قصد اخافه و قصد فساد در زمین» لازم است.

بند دوم: تحقق یکی از عناوین (افساد فی الارض)

به اعتقاد برخی از قائلان به عدم اتحاد معنوی محاربه و افساد فی الارض، موضوع عبارت است از «افساد فی الارض» و محاربه از آن جهت که از مصادیق افساد فی الارض است مشمول مقرر در آیه شده است به تعبیر دیگر، تحقق عنوان «و یسعون فی الارض فساد» برای مجازات‌های مذکور آن کافی است و رابطه بین دو عنوان در آیه اعم و اخص مطلق می‌باشد، بنابراین، عطف در اینجا از باب عطف عام (افساد فی الارض) بر خاص (محارب به مفهوم اصطلاحی آن) است. (محمد جواد سلمان پور، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۱۴۱).

اکثر فقهای که در تعریف محاربه و افساد فی الارض، هر دوی اینها را به یک به معنا به کار برده‌اند باین‌وجود به صورت پراکنده جرایمی را نام برده‌اند که عنصر مادی آنها به تعریفی که از محاربه داده‌اند شباهت ندارد ولی از آن به افساد فی الارض نام برده‌اند که چند مورد را به طور مثال ذکر می‌کنیم.

۱. تکرار و عادت به کشتن اهل ذمه

اکثر فقها در کتاب قصاص متعرض این فرع شده‌اند که اگر کسی عادت به کشتن اهل ذمه پیدا کند، حکمش اعدام است و در این مسئله اختلاف دارند که این اعدام از باب حد مفسد فی الأرض است یا از باب قصاص؟ اکثر فقها از باب حد افساد فی الأرض دانسته‌اند.

۱،۱ . و قال ابن جنید: «... فإن جعل المسلم ذلك عادة قتل بهم لا من طريق القود لكن لإفساده في الأرض ... و الوجه ما افاده الشيخ لنا انه مفسد في الأرض بارتكابه قتل من حرّمه الله قتله فجاز قتله حداً...». (علامه حلی، قرن ۷ ه.ق.، ص ۷۱۴).

۱،۲ شهید ثانی نیز این اعدام را از باب اجرای حد به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌داند: «لانه مفسد فی الأرض بارتکاب قتل من حرّمه الله قتله ...». (زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جُبَعی (شهید ثانی)، قرن ۱۰ ه.ق.، ص ۵۵).

۲. تکرار جرم کفن دزدی و نبش قبر

۲،۱ . ابن ادریس می‌گوید: «... لما تكرر عنه الفعل صار مفسداً ساعياً في الأرض فساداً فقطعناه لأجل ذلك لا لأجل كونه سارقاً.» (ابی جعفر حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰ ه.ق.، ص ۴۶۳).

۲،۲ ابن فهد الحلی در مهذب البارع در باب لزوم شروط سرقت در نبش قبر و کفن دزد می‌گوید: «... الإشتراط في المرّة الأولى دون الثانية و هو اختيار ابن ادریس في أوّل المسألة لأنه في الأولى سارق فيعتبر فيه ما يعتبر في السارق لعموم الأخبار بالمساواة و في الثانية مفسد فيقطع دفعاً لفساده، لاحقاً و هو اطلاق الصدوق.» (ابن فهد الحلی، ۱۴۰۷ ه.ق.، ص ۳۵۲).

۲،۳ شهید ثانی نیز بر همین نظر است: «... و اما الثاني فلاّنه مع اعتياده مفسد فيقطع لإفساده.» (زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جُبَعی (شهید ثانی)، قرن ۱۰ ه.ق.، ص ۲۵۳).

۲،۴ شیخ مفید در مقنعه همین‌گونه فتوا می‌دهد و عنوان مفسد فی الأرض را بر آن بار می‌کند: «... إذا عرف الإنسان بنبش القبور و كان قد فات السلطان ثلاث مرّات كان الحاكم فيه بالخيار إن شاء قتله» (به نقل از محمد جواد سلمان پور، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۱۴۳).

۳. آدم ربایی

۳،۱. ابن ادريس در سرائر می‌فرماید: «... و من سرق حراً صغيراً فباعه و جب عليه القطع و قالوا: لأنه من المفسدين

فی الأرض.»

۴. آتش افکندن در منزل دیگری

۴،۱. شيخ طوسی در کتاب نهاییه می‌فرماید: «کسی که عمداً به منزل دیگری آتش افکند و منزل وی را با وسایل

آن به آتش بکشد، ضامن هر چه تلف شود، می‌باشد و کشته می‌شود.»

۴،۲. مرحوم علامه در ذیل کلام شيخ طوسی می‌فرماید: «والوجه کسی که عمداً به منزل دیگری آتش افکند و

منزل وی را با وسایل آن به آتش بکشد، ضامن هر چه تلف شود، می‌باشد و کشته می‌شود.»

۴،۳. مرحوم علامه در ذیل کلام شيخ طوسی می‌فرماید: «والوجه ما قال شيخ: ... لنا أنه من المفسدين فی الأرض»

و دليل نظر طوسی را افساد فی الارض می‌داند. (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۲۵۱).

۵. ربودن اموال به وسیله نامه‌های دروغ و مدارک کاذب

۵،۱. شيخ طوسی در این موضوع قایل به قطع دست به خاطر فساد فی الارض شده است. ایشان در استبصار ذیل

روایتی در باب سرقت از طریق ارسال نامه و مدرک دروغ می‌فرماید: «فالوجه فی هذا الخبر أن نحمله علی أن

من يعرف بذلك بأن يحتال علی أموال المسلمين جاز للامام أن يقطعه لأنه مفسد فی الأرض لأنه سارق لأنّ

هذه حيلة...» (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۲۴۳).

۶. جرم ساحر و قتل وی

شيخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: «... و قد روی أصحابنا أنّ الساحر يقتل و الوجه فی هذه الرواية أن هذا من الساحر

افساد فی الارض و السعی فیها به و لأجل ذلك و جب فيه القتل.» (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۱۶۳).

مبحث چهارم: نظر برخی از فقهای معاصر در رابطه با محاربه و افساد فی الارض برخی از فقها افساد فی الارض را عنوان مستقلی می‌دادند که با عنصر مادی مشهور در محاربه متفاوت است.

استفتا از آیت‌الله مکارم شیرازی مرجع تقلید معاصر:

الف) تعریف «محارب» و «مفسد فی الارض» را از نظر فقهی و اصطلاحی بیان فرمایید.
جواب: «محارب به کسی می‌گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماع ناامنی ایجاد کند و مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هرچند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را باور گسترده ایجاد می‌کنند.» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۷۲ ه.ق.، ص ۴۹۹).

استفتا از آیت‌الله نوری همدانی مرجع تقلید معاصر

آیا محاربه با افساد فی الارض فرق دارد؟ «در بیشتر موارد فرق دارد. مفسد فی الارض کسی است که امنیت اجتماعی را به هم بزند هرچند بدون توسل به اسلحه باشد.» (گنجینه آرای فقهی، ۱۳۸۱ ه.ش.، سوال ۶۴۸۴).

همچنین آیت‌الله مومن از فقهای شورای نگهبان می‌گویند:

«ذکر عنوان محاربه در ابتدا [آیه] و سپس عطف «سعی در فساد زمین» بر آن در مقام بیان علت تعدد مجازات، دلالت دارد بر آن که «سعی در افساد زمین» علت اساسی و تمام سبب برای ترتب چند نوع مجازات مذکور است. بنابراین هرگاه این عنوان محقق شد - اگرچه بدون عنوان محاربه باشد - برای ترتب مجازات‌های مذکور، کافی است.» (جمعی از مؤلفان، قرن ۵۱ ه.ق.، ص ۵۵).

فصل سوم: تحولات مواد مربوط به محاربه و افساد و فی الارض قوانین کیفری

همان‌طور در مقدمه ذکر کردیم در قانون مجازات سابق، عنوانی تحت محاربه و افساد فی الارض وجود داشت. ماده ۱۸۳ اشعار می‌داشت: هرکس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و افساد فی الارض است. البته به صورت پراکنده در قوانین کیفری به طور خاص به مفسد فی الارض اشاره شده بود مثل قانون مبارزه با مواد مخدر، اما در قانون مجازات اسلامی جدید برای اولین بار در نظام تقنینی ایران حد محاربه و افساد فی الارض را تفکیک کرده و آن را جدای از هم دانسته است همچنین حدی بنام بغی نیز به مواد قانونی سابق اضافه شد. در قانون جدید ماده ۲۷۹ محاربه را این‌گونه تعریف کرده است: محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص

سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

و همچنین درباره افساد فی الارض بیان داشته است: ماده ۲۸۶: هر کس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و اعدام محکوم می‌گردد.

تبصره: هرگاه دادگاه از مجموعه ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم می‌شود.

البته آنچه در تعریف محاربه و افساد فی الارض قابل انتقاد است این است «که در تعریف قصد ارباب و اضافه به عنوان شرط لازم تحقق بخش جرم محاربه لحاظ نشده است که این تعریف با فقه امامیه انطباق ندارد و همچنین در افساد فی الارض مانند محاربه، قصد افساد فی الارض، یا قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، و یا علم مرتکب مبنی بر اینکه اقداماتی همچون جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، اخلال در نظام اقتصادی کشور و جرایم امنیت داخلی یا خارجی کشور در نظم عمومی اخلال گسترده ایجاد می‌کند لحاظ نشده است بلکه تنها نتیجه اخلال شدید در نظم عمومی کشور و ماند آن در تحقق جرم افساد فی الارض کافی تلقی شده است. (ناصر قربان نیا، ۹۳ ه.ق.، ص ۱۱۶-۱۱۷-۱۱۹).»

جمع بندی:

با تأسیس نهاد شورای نگهبان، تمام قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی باید به تأیید این نهاد مبنی بر عدم مغایرت با شرع برسد که قوانین کیفری هم از این امر مستثنی نیست. برای تصویب قوانین جزایی و بار کردن مجازات بر متخلفین در جامعه اسلامی، باید این قوانین در قالب ظرفیت‌های شرعی به تصویب برسد. در سیستم حقوقی اسلام، برای مجازات افراد چند عنوان بیشتر وجود ندارد که می‌توان از حدود، قصاص و تعزیر نام برد به عبارتی اگر بخواهیم کیفری را بر فردی تحمیل کنیم باید ذیل یکی از عناوین مذکور قرار گیرد و به‌طریق‌اولی مجازات اعدام هم باید ذیل یکی از این عناوین قرار گیرد. در تعزیرات به علت وجود قاعده معروف «التعزیر مادون الحد» نمی‌توانیم اعمال مجازات اعدام را جایز بدانیم چه کلمه «دون» را «غیر» بدانیم و چه «کمتر و پایین‌تر». پس بر اساس آنچه گفته شد باید اعدام را در عنوان دیگری غیر از تعزیر جست. (غلامحسین الهام - محسن برهانی، ۹۲.ه.ش.، ص ۱۲۸).

در قصاص هم که موارد معینی وجود دارد که بحث از جرم علیه تمامیت جسمانیت اشخاص و مقابله‌به‌مثل کردن می‌باشد. پس عنوان دیگری که باقی می‌ماند حد است.

همان‌طور که آگاهییم امروزه جرایمی که به علت ویژگی خاص، امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را با بحران مواجه می‌کند. با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی، جرایم هم به‌صورت پیشرفته و سازمان‌یافته رخ می‌دهد که تأثیرات بسیار مخربی را به بار می‌آورد که در اکثر موارد جبران آن غیر قابل امکان است اصولاً واژه مافیای هم در سراسر جهان در همین راستا به کار می‌رود. از جمله می‌توان به مافیای اقتصادی، مافیای سیاسی یا مافیای قاچاق مواد مخدر و غیره اشاره کرد. در کشور ما که بنام اسلام مزین است و احکام اسلامی باید در آن اجرا شود، گاهی اخبار جرایم مخرب به سمع ما می‌رسد از جمله ورد کلان و چند صد کیلویی مواد مخدر مثل هروئین که می‌تواند مردم یک کشور را به ورطه نابودی بکشاند یا فسادهای کلان اقتصادی در شرایط جنگ اقتصادی که می‌تواند امنیت مردم را از بین ببرد. یا مواردی مثل جرایم بیوتروریسمی مانند پخش مواد میکروبی که حتی گفته شده است با ۱۵ گرم آن می‌تواند تمام مردم جهان را به کام مرگ بکشاند (سایت ایسنا، ۹۲.ه.ش.) و جرایم بزرگ دیگری که در خارج از حوصله این نوشتار است که می‌تواند امنیت جامعه را به‌طور کلی از بین ببرد که موجب آسیب شدید بافت جوامع بشری شود.

آیا به‌راستی به رخ‌دادن چنین جرایمی چه مجازاتی باید برای چنین مجرمینی در نظر گرفت؟ به نظر می‌رسد مجازات مرگ

هم برای چنین جرایمی کم است. حال همان طور که ذکر شد اکثر فقها عنوانی را تحت افساد فی الارض قبول ندارند و مفسد فی الارض را با محاربه یکی می‌دانند و عده معدودی از فقها افساد را جدای از محاربه پذیرفته‌اند. با توجه به اینکه برای صیانت از امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و جلوگیری از فروپاشی جامعه اسلامی و عبرت دیگران، به نظر نگارنده اشکالی به وجود نمی‌آید اگر نظر مشهور را فقها را نپذیریم و نظر اقلیت را بپذیریم همان طور که در مبحث ارث زن از عین اموال غیرمنقول، نظر اقلیت را پذیرفته‌ایم یا بحث شلاق حدی فاعل در لواط که در قانون سابق اعدام بود ولی در قانون فعلی صد ضربه شلاق است که این هم نظریه مشهور فقها نیست. همچنین امام خمینی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بودند مجازات اعدام رو قالب مفسد فی الارض جایز دانسته‌اند و آن را به تشخیص محاکم صالحه موکول کرده‌اند.

استفتاء از امام خمینی (ره)

آیا محارب و مفسد فی الارض فقط کسانی هستند که تهیّه و تجهیز سلاح برای ایجاد فساد در زمین می‌کنند؟ یا اگر اشخاصی هم بدون تجهیز سلاح در کشور افساد می‌کنند (مثل قطع الطریق) یا نسبت به بعضی از مقامات سوء قصد می‌نمایند، و یا مردم را تحریک کنند که بر ضد انقلاب اسلامی عملی انجام دهند، محارب محسوب می‌شوند؟

جواب: «محارب و مفسد دو موضوع است، و تشخیص آن با محاکم صالحه است.» (سید روح‌الله موسوی خمینی، ۱۴۲۲ ه.ق.، ص ۶۵). حتی همان طور قبلاً بیان کردیم آن فقهایی هم که محاربه و افساد را یکی می‌دانند باز هم به صورت پراکنده، جرایمی را تحت عنوان مفسد فی الارض نام برده‌اند بدون آنکه شرایط مادی جرم محاربه یعنی تشهیر سلاح وجود داشته باشد. (البته روشن نیست چرا اکثر فقها که جرمی را افساد فی الارض می‌دانند برای آن اعدام در نظر گرفته شده است و چهار مجازات مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده بیان نشده است. همچنین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هم برای مجازات افساد فی الارض، فقط اعدام را در نظر گرفته و قطع دست و پا و صلب و تبعید را نام نبرده است).

ما حتی اگر نظر مشهور فقها را در بحث افساد فی الارض بپذیریم به مشکل دیگری برمی‌خوریم و آن این است که نمی‌توانیم مجرم در جرایم مذکور در فوق را به حبس ابد محکوم کنیم. پس این نوع مجرمین به راحتی از نظام عدالت کیفری می‌گریزند.

(سید مصطفی محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق.، ص ۲۱۸).

البته نکته‌ای که قابل ذکر است، اینکه مجازات اعدام را باید به صورت استثنا در افساد فی الارض بپذیریم به معنای این نیست که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، ماده خوبی است. بلکه این ماده باعث صدور حکم در بسیاری از جرایمی خواهد بود که تا پیش از این در مورد آن‌ها مجازات اعدام صادر نمی‌شد. (غلامحسین الهام - محسن برهانی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۱۲۸).

به همین دلیل وسعت دایره این جرم، باب سوءاستفاده از این ماده را باز خواهد کرد که قاضی هرطور بخواهد تصمیم بگیرد و از این نظر قابل انتقاد است و باید به شیوه درست و قابل معینی اصلاح شود.

پیشنهادهای تحقیق

۱. رابطه جرم سیاسی یا افساد فی الارضافساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی
۲. رابطه جرم سیاسی یا افساد فی الارض
۳. رابطه بغی و افساد فی الارض
۴. مواد مخدر بر اساس حد افساد فی الارض است یا تعزیرات
۵. بررسی جرم محاربه از منظر فقه امامیه و مذاهب اربعه
۶. بررسی رابطه اسیدپاشی، محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق کیفری
۷. بررسی مبانی فقهی محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تأکید بر نظریات آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی
۸. بررسی امکان تطبیق عنوان محاربه بر انتقال گسترده ویروس عامل ایدز
۹. ملاک افساد فی الارض بر اساس تقنین است یا نظر قاضی
۱۰. نسبت میان جرم‌انگاری دو عنوان محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر
۱۱. تحلیل فقهی جرایم اقتصادی بر اساس افساد فی الارض

منابع مأخذ

۱. قربان نیا، ناصر، ملاحظاتی درباره قانون مجازات اسلامی ۹۲ نقد و بررسی فقهی حقوق، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ۹۳
۲. ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (۵۰۲ ه.ق)، نشر دارالفکر، بیروت
۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، ۱۳۸۶
۴. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیله إلى نیل الفضیله، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.
۵. شهید ثانی (الجبعی العاملی) زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ۲ جلدی، قم دار الهدی للطباعة و النشر، بی تا،
۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تحریر الاحکام، ۲ جلدی، قم مؤسسه آل البیت، بی تا، ج ۲ ص ۷۱۴
۷. حلی (ابن ادریس)، ابی جعفر، السرائر، چاپ اول، ۳ جلدی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق
۸. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، ۳ جلدی بی جا، قم مطبعة الحکمه، بی تا.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، ۴ جلدی بی جا، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۷۵ ق
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، یک جلدی، بیروت دار الاندلس (افست منشورات قدس)، بی تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، مصحح ابوالقاسم علیان نژاد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷، چاپ دوم، سه جلد
۱۲. الهام، غلامحسین، برهانی محسن، در آمدی بر حقوق جزای عمومی، واکنش در برابر جرم، جلد دوم، چاپ دوم، پاییز ۹۲، نشر میزان
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتائات (امام خمینی)، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ایران، پنجم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۴. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.

۵۸، بررسی محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران

۱۵. سهرابی، منصوره، بررسی تفسیری رابطه افساد فی الارض با محاربه با تاکید بر آیه ۳۳ سوره مائده

فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۶، سال چهارم، زمستان ۹۲

۱۶. سلمانپور، محمدجواد، ۱۳۸۲، «مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر»، فقه اهل البیت، شماره

۳۵، قم، دائره المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل بیت

۱۷. متن فقهی، سایت ایسنا سه شنبه ۱۲ تیر ۹۲

How the role of the clergy in the activity and response to religious doubts in the era of global epidemics (Corona)

Ali Eghbali

Acceptance time: 1401/02/06

Publication time: 1401/03/30

Abstract

Missionaries faced problems in responding to religious doubts during the outbreak of global epidemics and after it (Corona), the most important problem in communicating with audiences and answering doubts is the loss of communication space for presentation.

The cause of this issue can be considered the change of lifestyle in the outbreak of the global epidemic that people cannot communicate with their audience like in the past. Various methods have been proposed to solve this problem, but most of them have not been effective enough, so this article examines a method to answer It is as if he has dealt with religious doubts in the era of global epidemics.

The method used in this research to solve this problem is the Delphi method, the opinion of experts in the field of advertising has been taken, and solutions have been provided for this problem, the most important of which is the use of combined methods that take into account the face-to-face and virtual aspects in a consolidated manner.

Keywords : Corona, students, accountability, missionary activity, combined education

چگونگی نقش روحانیت در فعالیت و پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران اپیدمی‌های جهانی (کرونا)

علی اقبالی^{۱۶}

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

مبلغان در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران شیوع اپیدمی‌های جهانی و پسا آن (کرونا) با مشکلاتی روبه‌رو شدند که مهم‌ترین مشکل در ارتباط با مخاطبین و پاسخ‌گویی به شبهات، از بین رفتن فضای ارتباطی برای ارائه است. علت این قضیه را می‌توان تغییر سبک زندگی در شیوع اپیدمی جهانی دانست که افراد به‌مانند گذشته نمی‌توانند با مخاطب خود ارتباط بگیرند، برای حل این معضل روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است ولی اکثر آنها کارایی کافی را نداشته‌اند لذا این مقاله به بررسی روشی برای پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران اپیدمی‌های جهانی پرداخته است.

روش‌هایی که در این تحقیق برای حل این مشکل انجام گرفته است روش دلفی است که نظر متخصصان در زمینه تبلیغ گرفته شده است و راهکارهایی برای این مشکل ارائه شده است که مهم‌ترین آن استفاده از روش‌های ترکیبی است که توجه به بعد حضوری و مجازی را به‌صورت تلفیقی در نظر دارد.

۶۲، نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

کلمات کلیدی

کرونا، طلاب، پاسخگویی، فعالیت تبلیغی، آموزش ترکیبی

مقدمه

نگرانی از شیوع بیماری کرونا^{۱۷} (کووید ۱۹^{۱۸}) همچنان در جهان و در کشور جمهوری اسلامی ایران جدی است در این راستا برنامه ریزان واحدهای مربوط به مسائل اعتقادی به فکر اجرای راهکار مناسب برای وضعیت‌های نامعلوم اعتقادی در سال جدید ۱۴۰۰ در دوران کرونا و پساکرونا هستند و برای سال جاری راهکار آموزشی پیشنهاد می‌کنند.

دستیابی به هدف اصلی هر تحقیق (نظریه‌سازی) زمانی که جستجوی شناخت با روش‌شناسی درست صورت پذیرد میسر خواهد بود. روش‌شناسی به مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از قواعد اصول و شیوه‌های معمول در یک‌رشته از دانش اطلاق می‌شود

(بازرگان و همکاران، ۱۳۸۳).

به‌عبارت‌دیگر منظور از روش انجام پژوهش این است که مشخص گردد چه روشی برای بررسی موضوع خاص لازم است. اصلی‌ترین نقش را در یک پژوهش علمی روش کشف یافته‌ها برعهده دارد. انتخاب روش انجام تحقیق بستگی به هدف‌ها و ماهیت موضوع پژوهش و امکانات اجرایی آن دارد؛ بنابراین هنگامی می‌توان در مورد روش بررسی و انجام یک تحقیق تصمیم

گرفت که ماهیت موضوع پژوهش، هدف‌ها و نیز وسعت دامنه آن مشخص باشد (حجازی و دیگران، ۱۳۸۳).

به سخن دیگر هدف از انتخاب روش تحقیق آن است که محقق مشخص نماید چه شیوه و روشی اتخاذ کند که او را هرچه دقیق‌تر، آسان‌تر، سریع‌تر و ارزان‌تر در دستیابی به پاسخ‌هایی برای پرسش یا پرسش‌های تحقیق موردنظر یاری رساند (سرمد

و همکاران، ۱۳۸۳).

بیان مسئله

در گذشته پاسخگویی به شبهات به صورت حضوری فراهم بود اما در حال حاضر باتوجه به ویروس کرونا این امکان سلب گردیده است، باید این شرایط درک شود و رعایت مسائل بهداشتی بیش از قبل صورت پذیرد، باید به دنبال رعایت پروتکل‌های بهداشتی بود تا پاسخگویی به سؤالات و شبهات با همان کیفیت و چه بسا بهتر از گذشته انجام گیرد. در دوران حضوری پاسخگویی راحت‌تر انجام می‌پذیرفت بدین ترتیب که افراد برای رفع شبهه خود به کارشناس مربوطه مراجعه کرده و پاسخ شبهه خود را دریافت می‌کردند اما در حال حاضر باید هم فرد مراجعه‌کننده و هم کارشناس مربوطه هماهنگ باشند تا بتوانند پیرامون مسئله موردنظر رفع شبهه نمایند. مسئله دیگری که باید به آن اشاره نمود این است که دسترسی در زمان حضوری راحت‌تر انجام می‌گرفت از این جهت که کارشناس در دفتر و مکان خود حاضر و آماده رفع شبهه بود اما الان باتوجه به شرایط امکان دسترسی کمتر گردیده است. البته ذکر یک نکته مهم است، برای افراد به صورت مجازی شرکت کردن راحت‌تر خواهد بود، افراد در هر مکان و شرایطی می‌توانند شبهه‌های خود را با کارشناس مطرح نمایند یکی از محدودیت‌هایی که در زمان حضوری وجود داشت این بود که اگر فردی با کارشناس خاصی رفع شبهه می‌کرده است، اگر به‌عنوان مثال فرد یا کارشناس نقل مکان کرده باشند، دسترسی آن‌ها به هم به لحاظ حضوری سخت خواهد بود به خصوص در این ایام کرونایی که اگر مسافت زیادی را نقل مکان کرده باشند سخت است. نکته‌ای دیگری که در زمان حضوری بودن ممکن است پیش بیاید این است که فرد با تمام جدیت و حواس نتواند در فضای حضوری هنگام پرسش و پاسخ حاضر باشد که البته اگر این شبهات جایی ذخیره می‌شد و دوباره امکان رجوع داشت این مشکل جدیت و حواس حل می‌شد. حال که با این مشکلات حضوری در پاسخگویی به سؤالات می‌شیم باید به دنبال جایگزینی برای آن باشیم، به علت کثرت دسترسی‌های امروزی به وسایل ارتباطی انواع آنها مثل استفاده از سامانه‌های پیامکی، تلفن و فضای مجازی پیشنهاد می‌شود ولی سؤال در این پژوهش این است که چه فضایی و به چه نحوی برای پاسخ‌گویی به شبهات مؤثر و مفید است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از حیث جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی پیمایشی است که به چگونگی نقش طلاب در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران شیوع کرونا می‌پردازد. پژوهش‌های توصیفی پیمایشی شامل جمع‌آوری اطلاعات برای آزمون فرضیه یا پاسخ به سؤالات مربوط به شناسایی راهکارهای جدید برای پاسخ به سؤالات و شبهات مخاطب

می‌باشد. پیمایش نیز اکنون فراتر از یک ابزار صرف برای جمع اطلاعات به حساب می‌آید. مشخصه پیمایش مجموعه ساختارمند یا منظمی از داده‌هاست از آنجاکه پرسش‌نامه رایج‌ترین ابزار گردآوری اطلاعات می‌باشد. تبدیل به رایج‌ترین تکنیک مورداستفاده در پژوهش پیمایشی نیز شده است اما ضرورت پیوندی میان پژوهش پیمایشی و پرسش‌نامه وجود ندارد.

تحقیق بنیادی: هدف تحقیق بنیادین تبیین روابط بین پدیده‌ها و افزودن به مجموعه دانش موجود در یک زمینه خاص می‌باشد. در تحقیق بنیادین نظریه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند و تأیید یا تعدیل می‌گردند.

تحقیق کاربردی: هدف از این نوع تحقیق توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص می‌باشد. تحقیق کاربردی به سمت کاربردی علمی دانش هدایت می‌شود.

تحقیق و توسعه: این نوع تحقیق به منظور تدوین و تشخیص مناسب بودن یک فرآورده آموزشی انجام می‌شود. هدف اساسی این نوع تحقیقات تدوین یا تهیه برنامه‌ها و طرح‌ها می‌باشد، به طوری که در ابتدا موقعیت نامعین خاصی انتخاب شده و بر اساس یافته‌های پژوهشی طرح یا برنامه ویژه آن تدوین و تولید می‌شود.

این تحقیق از نظر هدف از نوع کاربردی است طرح تحقیق در این پژوهش توصیفی است از نوع پیمایشی - توصیفی است به این خاطر که تصویری از وضع موجود را ارائه می‌دهد و پیمایشی است از این جهت که با گردآوری اطلاعات از جامعه آماری می‌پردازد. تحقیق توصیفی تحقیقاتی هستند که به توصیف عینی واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع می‌پردازد.

مروری بر روش دلفی^{۱۹}

قلمرو پژوهش

قلمرو موضوعی: موضوع پژوهش، چگونگی نقش طلاب در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی در دوران شیوع کرونا با استفاده از تکنیک دلفی است.

قلمرو مکانی: قلمرو مکانی این پژوهش، طلاب مستقر در حوزه علمیه قم است.

قلمرو زمانی: فاصله زمانی این پژوهش از زمان تصویب پیشنهاد نامه تا اتمام پژوهش به مدت ۴ ماه است.

جامعه و نمونه آماری

در این پژوهش واحد تحلیل صاحب‌نظران و مبلغین حوزه‌های علمیه قم می‌باشند و اطلاعاتی که از افراد جمع‌آوری می‌شود وضعیت تبلیغ و پاسخ‌گویی به شبهات را در وضع عموم جامعه مشخص می‌کند.

جامعه آماری این مطالعه طلابی را شامل می‌شود که در گذشته مشغول به فعالیت تبلیغ بودند که تعداد این افراد ۳۰ نفر می‌باشد. از آنجاکه دسترسی به این تعداد میسر و امکان‌پذیر می‌باشد لذا نیاز به تعیین حجم نمونه نمی‌باشد. بدین شکل جامعه و نمونه در این مطالعه یکسان بوده و نیازی به روش نمونه‌گیری نیست.

روش گردآوری اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات لازم هم از منابع اولیه و هم ثانویه استفاده شده است.

الف) منابع اولیه: مبانی نظری و پیشینه پژوهش از راه مطالعات کتابخانه‌ای و با مطالعه کتاب‌ها مقالات پایگاه‌های اینترنتی. پایان‌نامه‌های مرتبط داخلی و خارجی قابل‌دسترس، تهیه شده است.

ب) منابع ثانویه: داده‌های اولیه موردنیاز نیز از راهکار میدانی و به‌وسیله پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است.

بنابراین با مطالعه ادبیات حوزه پاسخ‌گویی به شبهات و همچنین بررسی پژوهش‌های انجام شده پیرامون نحوه پاسخ‌گویی به شبهات انواع عوامل و راهکارهای مؤثر در حوزه پاسخ‌گویی شبهات، مورد شناسایی قرار می‌گیرند.

روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

روایی و پایایی ابزار پژوهش موارد مهمی هستند که باید در هر پژوهش موردتوجه قرار گیرند در این قسمت پیرامون روایی و پایایی ابزار مورد استفاده توضیح داده شده است.

روایی

مفهوم روایی یا اعتبار به این پرسش پاسخ می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد خصیصه مورد نظر را می‌سنجد. آزمون‌های روایی را می‌توان تحت سه عنوان کلی روایی محتوا، روایی معیار و روایی سازه گروه‌بندی کرد (دانایی فرد، ۱۳۸۳). در پژوهش حاضر به منظور سنجش روایی از اعتبار محتوا صوری استفاده گردیده است که افراد متخصص موضوع پرسش‌نامه را مورد بررسی قرار داده‌اند. پرسش‌نامه این تحقیق از نوع اعتبار منطقی و محتوایی برخوردار می‌باشد. چرا که در روش مقایسه‌های زوجی تمام عوامل با هم سنجیده می‌شوند که این عمل تمام احتمالات مرتبط با در نظر گرفتن یک معیار، یک سؤال را فاقد اعتبار می‌نماید.

پایایی

قابلیت اعتماد و پایایی یکی از ویژگی‌های فنی ابزار اندازه‌گیری است. پایایی با این امر سروکار دارد که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی را به دست می‌دهد. به عبارت دیگر پایایی ثبات و سازگاری مفهوم مورد سنجش را نشان می‌دهد (دانایی و الوانی، ۱۳۸۹).

در بین فنون تصمیم‌گیری چند شاخصه موجود، تنها تکنیکی که می‌توان پایایی آن را سنجید تکنیک تحلیل سلسله مراتبی است. سنجش پایایی در فنون تصمیم‌گیری چند معیار متفاوت از سنجش پایایی در آمار است. بدین منظور برای هر ماتریس تصمیم استخراج شده طبق نظر خبرگان بایستی نرخ ناسازگاری محاسبه گردد تا مشخص شود که آیا بین مقایسه‌های زوجی

و نظر تصمیم‌گیرندگان سازگاری قابل قبول وجود دارد یا خیر. بدیهی است چون تصمیم‌گیرنده به مقایسه دوجه‌دو عوامل امکان دارد مقایسه‌های وی در کل باهم سازگار نباشند، لذا وجود سازگاری یا عدم سازگاری در مقایسه‌های با محاسبه نرخ سازگاری تعیین می‌گردد. به زبان ریاضی اگر مقایسه‌های از سازگاری کامل برخوردار باشد آنگاه می‌توان نوشت: $A_{ik} \times a_{ij} = a_{jk}$ بنا بر این اگر تمام مولفه‌های ماتریس از سازگاری کامل برخوردار باشند می‌توان

$$A_{ij} = \frac{w_i}{w_j} \quad \text{گفت:}$$

باید خاطرنشان کرد که در عالم کاربرد خطا همواره در مقایسه‌های وجود دارد، لذا با محاسبه نرخ سازگاری تعیین می‌گردد که آیا خطا از میزان قابل قبولی برخوردار است یا خیر، نرخ سازگاری به شرح زیر محاسبه می‌گردد.

$$W_{sv} = w \times a$$

گام اول: محاسبه بردار مجموع وزنی W_{sv}

$$Cv = \frac{W_{sv}}{w}$$

گام دوم: محاسبه بردار سازگاری Cv

$$Ci$$

گام سوم: محاسبه شاخص سازگاری

$$CR = \frac{CI}{RI}$$

گام چهارم: محاسبه نرخ آن (CR)

که در آن RI نشان دهنده مقدار شاخص تصادفی است. این شاخص از جدول ۱-۳ که توسط ساعتی و هرکر تهیه شده است، استخراج می‌گردد.

جدول (۱-۱) شاخص ناسازگاری تصادفی

N	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
RI	۰	۰	۰,۵۸	۰,۹	۱,۱۲	۱,۲۴	۱,۳۲	۱,۴۱	۱,۴۵	۱,۴۹	۱,۵۱	۱,۴۸	۱,۵۶	۱,۵۷	۱,۵۹

در تحلیل شاخص سازگاری باید گفت چنانچه این مقدار کمتر از ۱ باشد جدول مقایسه‌های از سازگاری قابل قبولی برخوردار است. در غیر این صورت لازم است در مقایسه‌های تجدیدنظر به عمل آید، از طرفی گسترش استفاده از اعداد فازی و فاصله‌ای در ماتریس‌های تصمیم‌روش‌های مختلفی نیز برای محاسبه نرخ ناسازگاری وجود دارد، برای تعیین پایایی پرسش‌نامه‌های تصمیم‌گیری، نرخ ناسازگاری هر یک از ماتریس‌ها محاسبه می‌گردد اگر ماتریس مقایسه‌های زوجی قطعی سازگار باشد

ماتریس مقایسه‌های زوجی فازی نیز سازگار خواهد بود. پس بایستی ابتدا ماتریس‌های تصمیم فازی را به ماتریس‌هایی با اعداد قطعی تبدیل کرد که بدین منظور از روش‌های قطعی سازی به نام روش مرکز ناحیه Ca استفاده می‌گردد که طرز محاسبه آن برای عدد فازی $m=a,b,c$ به صورت زیر می‌باشد. در این صورت اعداد مثلثی فازی به یک عدد قطعی تبدیل می‌گردند:

مرکز ناحیه عدد مثلثی m

$$ca = \frac{(c-a)+(b-a)}{3+a}$$

در بخش تحلیل یافته پس از دی فازی کردن تبدیل اعداد فازی به اعداد قطعی با روش Ca ماتریس‌های تصمیم‌گیری که متشکل از اعداد فازی مثلثی می‌باشند، طبق چهار گام فوق اعداد فازی به یک عدد قطعی تبدیل می‌شوند در بخش بعد برای همه ماتریس‌های تصمیم‌گیری نرخ‌های ناسازگاری محاسبه می‌گردد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تفسیر کردن به معنای تبیین و معنا بخشیدن به داده‌هاست. تبیین داده‌های خام دشوار و غیرممکن است؛ بنابراین شخص باید داده‌ها را تجزیه و تحلیل کند و سپس به تفسیر آنها بپردازد. تحلیل به معنی طبقه‌بندی تنظیم پردازش دست‌کاری و خلاصه کردن داده‌ها برای یافتن پاسخ برای پرسش‌های پژوهش است. هدف از تحلیل داده‌ها به شکل قابل فهم و قابل تفسیر

است، به نحوی که بتوان روابط متغیرهای گوناگون مرتبط با مسئله پژوهش را مورد مطالعه قرار داد. در تفسیر کردن باتوجه به نتایج تحلیل استنباط‌هایی پیرامون روابط مطالعه شده در پژوهش انجام می‌گیرد و درباره این روابط نتیجه‌گیری‌هایی به عمل می‌آید. پژوهشگری که نتایج پژوهش را تفسیر می‌کند در جستجوی معانی و کاربرد آنهاست.

استفاده از تکنیک دلفی

روش دلفی در اوایل دهه ۱۹۵۰ توسط الف هلمر^{۲۰} و همکارانش در شرکت رند هنگامی که بر روی یک پروژه دفاعی کار می‌کردند ایجاد شد (یوسف، ۲۰۱۲).

نام دلفی از نام پیشگویی در یونان گرفته شده که می‌توانسته آینده را پیش‌بینی کند. این روش شامل گردآوری نظرات خبرگان می‌شود که ابتدا توسط ارتش برای پیش‌بینی تأثیر احتمالی جنگ اتمی به کار گرفته شده (تنگاران‌تیام وردمن^{۲۱}، ۲۰۱۴)، هر جا که به کارگیری قضاوت‌ها و نظرات خبرگان و شاغلان حرفه‌ای ضروری باشد، استفاده از دلفی مفید خواهد بود. دلفی یک فرایند گروهی است که شامل ارتباط متقابل میان پژوهشگر و گروهی از خبرگان شناسایی شده در ارتباط با موضوع مشخص است که معمولاً از راه پرسش‌نامه اجرا می‌شود (یوسف، ۲۰۱۲).

دلفی روشی است که برای ساختاردهی فرایند ارتباط گروهی به گونه‌ای که فرایند موردنظر به افراد گروه اجازه می‌دهد که با یک مشکل پیچیده روبرو شوند و به آن بپردازند. دستیابی به این ارتباط ساختاریافته زمانی امکان پذیر است که شرایط زیر وجود داشته باشند (استون و تراف^{۲۲}، ۲۰۱۰):

۷۰، نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

۱. روشی برای ارائه بازخورد درباره اطلاعات و دانش دریافت شده از خبرگان وجود داشته باشد.
۲. روشی برای ارزیابی نظر خبرگان وجود داشته باشد.
۳. خبرگان فرصت داشته باشند تا دیدگاه خود را تغییر دهند.
۴. ناشناس ماندن خبرگان.

گرچه عده‌ای دلفی را به علت کاربرد چشمگیری که در حوزه پیش‌بینی دارد، رویه‌ای برای آن پیش‌بینی می‌دانند اما دلفی در حوزه دیگر چون گردآوری داده‌های به‌روز یا داده‌های تاریخی که یا به‌درستی شناخته شده نیست یا در دسترس نمی‌باشد و شفاف‌سازی و ایجاد تمایز میان انگیزه‌های واقعی و انگیزه‌های ادراک شده انسان‌ها می‌باشد (لینستون^{۲۳} و همکاران، ۲۰۱۰).

معمولاً یک یا تعداد بیشتری از ویژگی زیر نیاز به به‌کارگیری دلفی را آشکار می‌کند (لینستون و همکاران، ۲۰۱۰):

۱. مسئله مورد بررسی به‌سادگی با تکنیک‌های تحلیلی دقیق قابل سازگاری نیست اما می‌تواند از قضاوت نظر جمعی برمند شود.
۲. افرادی که قرار است در آزمودن این مسئله پیچیده و جامع نقش داشته باشند در گذشته ارتباط چندانی با یکدیگر نداشته باشند تا بتوانند طیف متنوعی از تجربه‌ها و مهارت‌ها را ارائه کنند.
۳. تعداد افراد موردنیاز بیش از تعداد معمول باشد که نتوان به‌صورت رودررو با آنها ارتباط برقرار کرد.
۴. زمان و هزینه سبب شود که نتوان به‌صورت مرتب و منظم جلسه گروهی برگزار کرد.
۵. با کمک فرایند ارتباط گروهی بتوان اثربخشی جلسه‌های رودررو را افزایش داد.
۶. مخالفت میان اعضا چندان شدید باشد که ناشناس بودن فرد باید تضمین شود.

۷. ناهمگونی اعضای گروهی دلفی باید حفظ شود تا از تسلط شخصیت خاص یا اکثریت بر جمع جلوگیری شود.

روش دلفی معمولی حداقل در ۲ دوره انجام می‌شود. معمولاً هدف دوره نخست، شناسایی موضوعات مرتبط با مسئله پژوهش است (تنگار اتینگام، ۲۰۰۷)، در بسیاری از پژوهش‌هایی که با روش دلفی انجام شده پرسش‌نامه دوره نخست توسط خود پژوهشگر و بر اساس مرور گسترده و فراگیر ادبیات یا از طریق گروهی از خبرگان یا استفاده از تیم سرپرستی انجام شده است (مالن، ۲۰۱۶).

پس از پایان دور نخست پاسخ‌های دریافتی ویرایش شده و پرسش‌نامه دوم در اختیار خبرگان قرار می‌گیرد. در دور دوم و دوره‌های پس از آن تخصصی‌تر می‌باشد و هدف از آنها رتبه‌بندی عوامل گوناگون بر اساس میزان اهمیتشان می‌باشد و به‌صورت کمی تحلیلی می‌شوند (تنگار اتینگام، ۲۰۰۷).

هدف از اجرای دلفی این است که بر سر میزان اهمیت و اولویت عوامل یا پرسش‌های مطرح شده توافق به دست آید (هنافین، ۲۰۰۴).

۷۲، نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

در بخشی از مقاله خود جدولی درباره شرایط توافق میان خبرگان ارائه کرده است که در پژوهش‌های گوناگون به‌کاررفته‌اند بخشی از آن جدول در زیر ارائه شده است:

جدول (۱-۲) شرایط توافق میان نخبگان

ش	نام پژوهشگر	شرایط توافق / عدم توافق	تحقیقات همسو
۱	کمیل و همکاران (۲۰۰۰)	عدم توافق زمانی رخ می‌دهد که ۳۰٪ یا بیشتر از نظرات خبرگان، در یک‌سوم بالای طیف لیکرت ۹ نقطه‌ای (۷ تا ۹) یا یک‌سوم پایین طیف	
۲	راجرز ^{۲۵} و همکاران (۲۰۰۲)	میزان توافق در دور دوم، از درصد تعداد خبرگانی که نظرات آنها در فاصله ۱/۶۴ از میانگین قرار گرفته باشد، تعیین می‌شود.	
۳	ونزلینگین ^{۲۶} (۲۰۰۳)	توافق کیفی، به این معنی که «نظرات خبرگان در موارد زیادی با هم تفاوت نداشته باشند».	
۴	میلر ^{۲۷} (۲۰۰۱)	توافقی کیفی: استفاده از واژگانی چون «توافق عمومی» و «ناهماهنگی میان نظرات»، «پراکندگی نظرات» و...	
۵	میلر (۲۰۰۶)	معمولاً توافق زمانی به دست می‌آید که درصد مشخصی از نظرات در بازه از پیش تعیین شده‌ای، قرار گیرد.	
۶	دوبیت ^{۲۹} (۱۹۸۳)	هنگامی که ۸۰٪ نظرات در دو نقطه از مقیاس ۷- نقطه‌ای [لیکرت] قرار	
۷	گربن ^{۳۰} (۱۹۸۲)	هنگامی که ۷۰٪ خبرگان در مقیاس ۴- نقطه‌ای لیکرت عدد ۳ یا ۴ را	

نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که معیارهایی که برای تعریف و تعیین به کار می‌روند وابسته به تفسیر پژوهشگر است (هسو و استفورد)، همچنین در روش دلفی تکرار دوره‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که یا به سطح از پیش تعیین شده‌ای

^{۲۴} Henafin
^{۲۵} Rogers
^{۲۶} Wenzlingin
^{۲۷} Miller
^{۲۸} Hesso
^{۲۹} Doubt
^{۳۰} Gerben

از توافق دست‌یابیم یا یکدیگر اطلاعات جدیدی به دست نیاید (گروبلر^{۳۱}، ۲۰۰۷). در پژوهش حاضر چنانچه ۷۰٪ از خبرگان برای عاملی اهمیت زیاد یا اهمیت بسیار زیاد در نظر بگیرند یعنی بر روی آن عامل توافق به دست آمده است. اگر در دوره نخست بر روی عاملی توافقی به دست نیامد آن عامل در پرسش‌نامه دور دوم نیز وارد شد به این دلیل که ممکن بود خبره بخواهد نظر خود را تغییر دهد.

راه‌های پیشنهادی دور اول

راه‌های مختلفی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد یکی از طریق ارتباط آنلاین مجازی است، اگر به دنبال پاسخگویی باشند می‌توانند به صورت آنلاین زمانی را تعریف کرده و در خدمت عزیزان باشند، در واقع این شکل ارتباط‌گیری به‌مانند ارتباط حضوری است، هرآنچه ارتباط‌گیری‌ها از طرق مجازی بیشتر صورت پذیرد بهتر خواهد بود.

پاسخگویی می‌تواند از طریق تماس تلفنی انجام شود منتهی باید برای این کار برنامه‌ریزی انجام شود و زمانی توسط کارشناسان اعلام شود، البته در این مورد باید یادآور شویم ارتباط فقط به صورت صوتی است.

راهکار دیگری که از آن نام برده می‌شود پاسخگویی به صورت پیامک هست، به این صورت که افراد دارای شبیه سؤال خود را مطرح کرده و کارشناسان محترم پاسخگو خواهند بود، البته اهم این مواردی که مطرح گردید، در واقع همان ارتباط آنلاین مجازی است، چه بسا برخی سؤالات به صورت متنی درست انتقال پیدا نکند و طبیعتاً پاسخگویی با اشکال مواجه خواهد شد و مواردی از این دست، باید به این نکته بیشتر دقت شود که باید فضا را برای پاسخگویی به شبهات طوری آماده کرد که فرد پاسخگو بعد دچار اشکال و به وجود آمدن شبهه بیشتر نشود و از آن بپرهیز کند.

راه‌های پیشنهادی دور دوم

این قسمت از پژوهش به دنبال پاسخ به سؤال زیر است؛ چگونه مدیران عقیدتی و نظارت در زمان کرونا ویروس تبلیغ کنند که بازخورد منفی مخاطبین شامل حال مدیران نشود، با توجه به جو فکری به وجود آمده پیشنهاد این است که بدون عدم رعایت پروتکل‌ها تبلیغ نشود ولی از طرفی قصد این است که در هر شرایطی مدیران عقیدتی کارشان را ادامه دهند. برای تبلیغات نکات زیر را باید رعایت شود.

۷۴، نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

- مستقیم تبلیغ نشود!
- در تبلیغات فضای مجازی جوری تبلیغ نشود که مخاطب به صورت مستقیم متوجه شود! البته هر کار تبلیغی که با استفاده از موج کرونا و ضرورت آن باشد مخاطب متوجه خواهد شد پس به ظرافت‌های جو موجود دقت شود.
- برای این کار به تیرهای تبلیغاتی خیلی دقت شود و با حساسیت زیادی تبلیغ نویسی شود.
- سعی شود به صورت غیرمستقیم تبلیغ شود. برای مثال می‌توان از محتواهای آموزشی استفاده شود. جزئیات این نکته در این مقاله نمی‌گنجد ولی درباره تبلیغات غیرمستقیم و روابط عمومی در اینترنت مقالات زیادی است که مطالعه آنها می‌تواند به مدیران عقیدتی و نظارت کمک کند.
- پست‌های تبلیغاتی اینستاگرام برای موضوعات دیگر را دیده و کامنت‌های آنها مطالعه شود این مورد می‌تواند در تبلیغ نویسی و روشی که انتخاب می‌شود به مدیران عقیدتی و نظارت کمک کند.
- تشکیل گروه پاسخ‌گویی در پست‌هایی که افراد مخالف و معاند می‌گذارند پیشنهاد می‌شود که در زیر پست‌های مختلف کامنت گذاری شود.
- از روش A/B تست استفاده شود، برای این کار ۲ تبلیغ مختلف یا ۲ تیر متفاوت را در نظر بگیرید در جاهای پربازدید با توجه زیاد تبلیغات را به اشتراک بگذارید. یا ۲ متن مختلف پیامک را به ۲ دسته ۱۰۰۰ نفری از افراد در ۲ روز متفاوت ولی یک ساعت خاص ارسال شود. ببینید کدام پیامک بیشترین مخاطبین را برای مدیران عقیدتی و نظارت آورده است. پیامک A یا پیامک B اون تبلیغی که بیشترین بازخورد را به مدیران عقیدتی و نظارت داده تکرار شود و وقت و سرمایه‌ی مدیر صرف آن شود.

نتیجه

به دلیل وضعیت کنونی پیشنهاد آموزش ترکیبی پیشنهاد می‌شود، آموزش ترکیبی «آموزه‌ای از آموزش حضوری و آموزش در فضای مجازی خواهد بود» که در شرایط خاص کرونایی، بسته‌های آموزشی و تلویزیون نیز پای کار هستند. با توجه به شرایط متفاوت تعلیم و تربیت سهم هر یک از بخش‌ها در این بسته ترکیبی مشخص می‌شود.

به نظر می‌رسد که یادگیری ترکیبی با داشتن مزیت‌های هر دو رویکرد آموزش (سنتی و الکترونیکی) یک رویکرد مؤثر برای افزایش اثربخشی یادگیری، سهولت دسترسی به مواد آموزشی باشد. همچنین به دلیل ارائه فرصت‌های مختلف به منظور یادگیری، موجب آن می‌شود که در کنار افزایش جذابیت آموزش، به تفاوت‌های فردی فراگیران نیز به طور مناسبی توجه شود، زیرا همه افراد به یک شیوه یاد نمی‌گیرند و به همین دلیل استفاده از روش‌های مختلف برای آموزش ضروری به نظر می‌رسد.

باتوجه به ماهیت آموزش، پویایی آن، نوع محتوا و غیره، مبلغ می‌تواند دو روش آموزش حضوری (سنتی) و آموزش مجازی (الکترونیکی) را ترکیب کند این روش به معلم کمک می‌کند تا برنامه و قواعد یادگیری را به بهترین نحو برآورده کند. راهکارهای آموزش ترکیبی را می‌توان در فرمت‌های مختلف ارائه داد. هرکدام از این روش‌ها، ارزش منحصر به فردی را ارائه می‌دهند.

باتوجه به بحران کرونا مبلغ اغلب نیازهای آموزشی را نمی‌توانند به طور کامل با رویکرد حضوری و یا یک رویکرد کاملاً آنلاین برطرف کنند. اساساً، برای رسیدن به نتایج مورد نیاز، مجبورند بخشی از محتوای درس را با رویکرد حضوری و بخشی دیگر را به صورت مجازی ارائه دهند. به این دلیل ترکیبی از هر دو رویکرد، یعنی «آموزش ترکیبی» ضروری است.

مزایا

۱. یادگیرنده محور است و کنترل بیشتری را برای مخاطبین فراهم می‌کند.
۲. علاوه بر انعطاف پذیری که برای مخاطبین ایجاد می‌کند، دسترسی به منابع آنلاین را فراهم می‌سازد.
۳. پس از آنکه کلاس مجازی پایان یافت، مخاطبین می‌توانند بحث‌های موضوعی را (در صورتی که صوتی باشند) مجدد گوش دهند یا (در صورتی که تصویری باشند) مشاهده کنند.
۴. مبلغین می‌توانند با تولید محتوای سرگرم‌کننده و راهکارهای جالب و پرطرفدار، تجربه یادگیری بهتری را به وجود آورند که موجب یادگیری بیشتر شود.

۷۶، نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

۵. باتوجه‌به محتوای درسی و شرایط محیطی موجود در شهرهای مختلف (وضعیت سفید، زرد یا قرمز)، آموزش نمی‌تواند به آموزش حضوری (سنتی) محدود شود؛ بلکه لازم است از طریق پلتفرم آنلاین (مثلاً برنامه‌های ال ام اس^{۳۲}) مسیرهای یادگیری ادامه یابد.

اگر ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تشکیل‌دهنده یادگیری ترکیبی، به‌خوبی نیازسنجی، طراحی، اجرا، ارزشیابی و بازخورد بگیرند؛ می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد منطقی و منعطف، بر بهبود عملکرد تحصیلی یادگیرندگان تأثیر فراوان داشته باشد.

معایب

به‌منظور اجرای آموزش ترکیبی دست‌اندرکاران آموزش لازم است هرچه سریع‌تر به دنبال راه‌حلهایی برای رفع مشکلات زیر باشند:

۱. تدابیری برای مناطقی که تحت پوشش آنتن مخابرات نیستند، اندیشیده شود.
۲. در راستای ارتقای توانمندی‌های مبلغان، آموزش‌هایی جهت آموزش الکترونیک و مجازی، ارائه امکانات از قبیل محتوا، نرم‌افزار و سخت‌افزار بیندیشند.
۳. برنامه خاصی برای کودکان که در ابتدای تحصیل خود هستند به‌خصوص ابتدایی‌ها در نظر گرفته شود.
۴. دستورالعمل مناسب برای آموزش‌های خاص اقشار کودکان استثنایی (کودکان با معلولیت‌های جسمانی متفاوت)، در نظر گرفته شود.
۵. راهکاری برای آموزش در اقشار کپری، کانتینری و.... که در مناطق صعب‌العبور قرار دارند؛ اندیشیده شود.
۶. برای آموزش در اقشار عشایری، فرایند آموزشی مناسب در نظر گرفته شود.

منابع

۱. تکنیک دلفی: ابزاری در تحقیق، فضل اله احمدی، خدیجه نصیریانی، پروانه ابادری، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی بهار و تابستان- ۱۳۸۷۱۸۵: ۸(۱)؛
۲. Imani Jajarami H. [Ashnaie ba ravesh Delphi va karborde an dar tasmingiri]. Fasnameh Modiriati Shahri 2000; 1(1): 35-9. Persian
۳. Kennedy HP. Enhancing Delphi research: methods and results. J Adv Nurs 2004 Mar; 45(5): 504-11
۴. Dunham R. The Delphi technique. 1996. [Cited 2002 Mar 24]. Available from: <http://www.medsch.wisc.edu/adminmed/2002/orgbehav/delphi.pdf>
۵. Powell C. The Delphi technique: myths and realities. J Adv Nurs 2003 Feb; 41(4): 376-۸۲ .
۶. Foresight Methodologies; UNIDO;2004
۷. Mohapatra, P.; Bora, M.; Sahu, K. (1984). "Incorporating Delphi Results in System Dynamics Models: A Case of Indian Tea Industry". Technological Fore and Social Change Journal. Vol. 25, pp. 159-177
۸. "Gazing Into the Oracle". Google Books. 2016-09-15. Retrieved 2016-10-09.
۹. Helmer, Olaf (1977-02-01). "Problems in futures research: Delphi and causal cross-impact analysis". Futures. 9 (1): 17–31. doi:10.1016/0016-3287(77)90049-0. ISSN 0016-3287. Retrieved 2016-10-09.
۱۰. Woudenberg (1991). "An Evaluation of Delphi". Technological Forecasting and Social Change.
۱۱. Gene Rowe and George Wright (1999). "The Delphi technique as a forecasting tool: issues and analysis". International Journal of Forecasting. www.elsevier.com

Dynamics of Shia jurisprudence in legitimizing conventional and emerging contracts by legitimizing primitive peace

Dr. Masoudi

Acceptance time: 1401/02/07

Publication time: 1401/03/30

Abstract :

From the perspective of Imamiyyah jurists, the legitimacy of a peace treaty is not conditional on the precedent of hostility; On the other hand, they consider it as an independent and original contract that does not follow any contract in its terms and conditions.

Therefore, it has the ability to legitimize conventional contracts or agreements that do not have conditions through him, in addition to the fact that it is also effective in legitimizing new contracts, unlike Sunni jurists who consider peace contracts to be subordinate to other contracts.

It should not be assumed that the appearance of the word peace in the lexical and customary understanding is a prerequisite for enmity, because the proof of the legitimacy of the peace contract is only in the arguments in which the word peace is not used. The definitions of the previous jurists for the peace treaty, which consider the legitimacy of the peace to resolve the enmity, also do not indicate the exclusiveness of the peace treaty to resolve the enmity, because in these definitions, only the wisdom of the legitimacy is mentioned, not its cause.

The legitimacy of the initial peace does not mean disrupting the order of the laws governing the transactions, but it is a special way to put emerging transactions within the scope of the Sharia, and on the other hand, with the legitimacy of the initial peace, the validity of contracts is also preserved and the monopoly of transactions in conventional contracts will not be broken.

Keywords : Legitimacy, initial peace, reason and wisdom, contract retention

«پویایی فقه شیعه در مشروعیت بخشی به عقود متعارف و نوظهور با مشروعیت دادن به صلح

ابتدایی»

حجت الاسلام و المسلمین مسعودی^{۳۴}

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

از منظر فقهای امامیه مشروعیت عقد صلح مشروط به سبق خصومت نیست. از طرفی، آن را عقدی مستقل و اصیل می‌دانند که در احکام و شرائط از هیچ عقدی تبعیت نمی‌کند. از این رو این قابلیت را دارد که بتوان به واسطه او عقود یا ایقاعات متعارفی که فاقد شروط هست را مشروعیت بخشید مضاف بر این که در مشروعیت دادن به عقود نوظهور نیز کارساز است، برخلاف فقهای اهل سنت که عقد صلح را تابع عقود دیگر می‌دانند. نباید چنین انگاشت که ظهور لغوی و متفاهم عرفی واژه صلح اقتضای سبق خصومت دارد چرا که دلیل بر مشروعیت عقد صلح منحصر در ادله‌ای که واژه صلح در آنها به کاررفته نیست. تعاریف فقهای پیشین برای عقد صلح که مشروعیت صلح را به جهت رفع خصومت می‌دانند نیز افاده انحصار عقد صلح در جهت رفع خصومت نمی‌کند چرا که در این تعاریف فقط اشاره به حکمت مشروعیت شده نه علت آن. مشروعیت صلح ابتدایی به معنای برهم زدن نظم قوانین حاکم بر معاملات نیست بلکه راه کاری ویژه برای در چارچوب قراردادن معاملات نوظهور در حیطة شریعت است و از طرفی با مشروعیت صلح ابتدایی توقیفیت عقود نیز حفظ شده و انحصار معاملات در عقود متعارفه شکسته نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت، صلح ابتدایی، علت و حکمت، توقیفیت عقود

مقدمه

مشهور میان فقهای امامیه سبق خصومت و یا احتمال بروز خصومت را از عناصر عقد صلح نمی‌دانند لذا عقد صلح در نظر آنان عقد عامی است که می‌توان وسعت زیادی برای آن قائل شد به گونه‌ای که برخی بزرگان در تعریف عقد فرموده‌اند:

«عقد صلح عبارت است از تراضی و تسالم برای تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و ... و مسبوق بودن به نزاع در آن معتبر نیست و در هر مقامی می‌توان از آن استفاده کرد مگر مواردی که عقد صلح حلال کننده‌ی حرام یا حرام کننده‌ی حلال باشد.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۵۶۲).

همچنین ایشان می‌فرمایند:

«صلح عقد مستقل و عنوانی متمایز است لذا احکام سائر عقود به آن ملحق نمی‌شود و شروط آنها در عقد صلح جاری نیست اگر چه مفید فائده آن عقود باشد لذا خیارات مختصه به بیع مثل خیار مجلس و حیوان و شفعه در آن جاری نمی‌شود.» (همان).

اما در مقابل عموم اهل سنت قائل بر لزوم سبق خصومت و یا حداقل احتمال بروز خصومت در مشروعیت صلح شده‌اند. این گروه با تمسک به واژه صلح و اثبات وضع لغوی و متفاهم عرفی آن پیشینه خصومت را اثبات می‌کنند و از سویی دیگر صلح را خلاف مذاق شارع دانسته‌اند به این بیان که ممکن نیست شارع از یک سو برای هر یک از معاملات شرایط و قوانین خاص قرار دهد و از دیگر سو به متدینین اجازه دهد برای فرار از این شرایط و قوانین خاص شکل ظاهری عقد خوش را به عقد صلح تغییر دهند تا هیچ یک از قوانین خاص آن عقد با این تغییر ظاهری جاری نگردد به تعبیر برخی از حقوق دان‌ها "صلح ابتدایی وسیله‌ای برای انواع تقلب‌ها و حیل‌های قانونی و موجب برهم ریختن نظم قوانین و بی‌فایده شدن بسیاری از مقررات می‌باشد." (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۳۰۲).

طبیعی است اگر ما توقیفی بودن و انحصاری بودن عقود را بپذیریم و از طرفی در مشروعیت صلح، لزوم سبق خصومت را شرط بدانیم نسبت به مشروعیت عقود نوظهور و نو پیدا با چالش روبرو می‌شویم. درحالی که مشروعیت بخشی به عقود نوظهور در گرو یکی از این دو امر است:

۱. عقود را اموری توقیفی ندانیم و قائل بر مشروعیت هر عقدی شویم که بنای عقلا بر جریان آن باشد و با قواعد مسلمة شرعی در عموم معاملات منافاتی نداشته باشد.

۲. صلح ابتدائی در مقام معاملات را مشروع بدانیم که در این صورت می‌توان عقود نوظهور را از مصادیق صلح بدانیم که در این صورت می‌توان عقود نوظهور را از مصادیق صلح دانست و از این رهگذر با توقیفی بودن عقود نیز مخالفت نکرده باشیم.

صلح در لغت

واژه صلح در عبارات فقیهان که مأخوذ از آیات و روایات است، واژه‌ای است که با نظر به معنای لغوی‌اش در کلمات فقها به کاررفته و شارع برای آن مانند الفاظ عبادات معنایی مقابل معنای عرفی و لغوی اختراع نکرده است یعنی صلح دارای حقیقت شرعیه نمی‌باشد. از نگاه جوهری "الصلاح ضد الفساد تقول صَلَّحَ الشَّيْءُ يَصْلُحُ صَلُوحاً وَالصِّلَاحُ بَكْسَرِ الصَّادِ الْمَصَالِحِ وَالاسْمُ الصَّلْحُ" (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۴). راغب می‌گوید "الصلاح ضد الفساد و هما مختصان فی اکثر الاستعمال بالافعال و قوبل فی القرآن تارةً بالفساد و تارةً بالسيئه، قال تعالى: خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً... الصلح يختصُّ بازالهُ النفر بين الناس يقال: اصطلحوا و تصالحو" (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۰). ابن منظور نیز در تبیین این واژه می‌گوید "الصلاح ضد الفساد... و الصلح تصالح القوم بينهم و الصلح: السلم" (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶). فیومی نیز اظهار می‌دارد "صَلَّحَ الشَّيْءُ صَلُوحاً مِنْ بَابِ قَعَدَ وَ صَلَاحاً وَ صَلُحٌ بِالضَّمِّ لَغَةٌ وَ خِلَافٌ فَسَدٌ... و الصلح اسم منه و هو التوفيق" (فیومی، ۱۳۴۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵). زبیدی نیز در تبیین معنای واژه صلح می‌گوید "الصلاح ضد الفساد و الصلح بالضم تصالح القوم بينهم و هو السلم بکسر السین و فتحها یدکر و یؤنث و الصلحُ ایضاً اسم جماعةٍ متصالحین يقال: هم لنا صلحُ ای مصالحو" (زبیدی حنفی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۶). با مراجعه به عبارات لغویین که در بالا ذکر شد می‌توان به مطالبی دست یافت:

۱. برخی لغت‌شناسان صلح را به سلم و توفیق که در فارسی به سازش ترجمه می‌شود معنا کرده‌اند و اتفاقاً در توضیح واژه سلم آن را به صلح معنا نموده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۵۱). این مقابله در تفسیر و دور آشکار به خاطر وضوح معنای صلح در نزد عرب‌زبانان می‌باشد. همچنین برخی از لغت‌شناسان در معنای حرب گفته‌اند که مقابل سلم است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۰۲) و از این امر برداشت می‌شود که صلح در نقطه مقابل جنگ قرار دارد.

۲. برخی از لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند که صلح سازش و توافق بعد از خصومت و نزاع است چنان که در تعریف راغب اصفهانی در مفردات مشاهده کردید لذا چون صلح به معنای سازش و توافق تفسیر شده مرحوم علامه در تذکره این فرع را مطرح کرده که آیا در معامله صلح ابتدائی که هیچ سابقه خصومتی و نزاعی در آن نیست، می‌توان از واژه صلح برای صیغه ایجاب عقد استفاده کرد یا نه؟ ظاهراً اولین کسی که متعرض این مسئله شده است ایشان باشد ایشان از فقهای شافعیه نقل می‌کند که آنها از این کار منع کرده‌اند و یکی از مستندات آنها را این مطرح کرده که واژه صلح فقط در جایی استعمال می‌شود که سابقه خصومت و نزاعی در آنجا باشد. (حلی، بی تا ج ۲، ص ۱۷۷).

عقد صلح از منظر فقهاء

گستره معنای صلح بسیار وسیع است به گونه‌ای که شامل هر نوع فیصله دادن خصومت میان متنازعين است در هر موردی که باشد لذا ممکن است مصالحه بین زن و شوهری برقرار شود که در مسائل خانوادگی با یکدیگر اختلاف و نزاع دارند یا مسلمانان و کفار بعد از قتال و اختلاف اقدام به صلح نمایند که البته این امر باید با اذن ولی مسلمین انجام پذیرد. برخی از فقیهان شیعه و سنی در ابتدای باب صلح آن را به صلح بالمعنی الاعم و صلح بالمعنی الاخص تقسیم کرده و تصریح کرده‌اند که صلح بالمعنی الاعم شامل اقسام گوناگونی می‌گردد که تنها یک قسم آن صلح در مقام معامله هست به عبارت دیگر باب صلح که در فقه شیعه و سنی یکی از ابواب معاملات می‌باشد متکفل بحث از یکی از اقسام صلح به معنای عام است و سخن از سایر اقسام آن در ابواب دیگر صورت می‌گیرد فقیهان نوعاً پنج قسم صلح را ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از صلح میان مسلمین و کفار، صلح میان اهل عدل و بغی، صلح میان زن و شوهر صلح در باب جنایات و صلح در مورد اموال سپس با صراحت می‌گویند که باب صلح که ذیل ابواب معاملات ذکر شده، تنها متکفل بحث از قسم اخیر است و مباحث مربوط به اقسام دیگر را در ابواب دیگر فقه نظیر کتاب الجهاد، کتاب الطلاق، کتاب القصاص و کتاب الديات باید جستجو کرد ...)

عاملی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۴؛ زحیلی، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۳۰؛ نزیه، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷.

از این رو باید دید رویکرد فقها نسبت به عقد صلح چگونه است خصوصاً با توجه اینکه محور مقاله حاضر صلح ابتدائی از نگاه فریقین است باید عقد صلح را هم از منظر فقها امامیه و هم از منظر علما عامه مورد بررسی قرار دهیم.

عقد صلح از منظر فقهای امامیه

شیخ طوسی در کتاب مبسوط عقد صلح را تعریف نمی‌کند و فقط مبنای خود پیرامون آن را بیان می‌کند:

"الصلح لیس باصل فی نفسه و آما هو فرغ لغیر و هو علی خمسۀ اضرب احدها فرع البیع و ثانیاً فرع الایراء ثالثها فرع الأجاره و رابعها فرع العاریه و خامسها فرع الهبه.... و یقوی فی نفسی ان یکون هذاالصلح اصلاً قائماً بنفسه و لا یکون فرع البیع فلا یحتاج الی شروط البیع" (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۸)

علامه حلی در کتاب تحریر تعریفی از عقد صلح ارائه نداده‌اند و فقط بررسی می‌کنند که صلح عقدی مستقل است و متفرع بر عقود دیگر نیست. (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۷۰). ابن قطن در معرفی واژه صلح می‌گوید:

"انفع العقود الصلح لعموم فائده لانه یفید فائده البیع و الهبه والاجاره والعاریه و الایراء و لیس فرعاً علیها بل هو اصل فی نفسه... و لا یشرط سبق الخصومه و لا ذکر العوض لانّ مناط هذا العقد الرضا مع الایجاب والقبول من اهله" (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

شهید ثانی در تعریف عقد صلح بیان می‌دارند:

"الاصل فی عقد الصلح انه موضوع لقطع التجاذب والتنازع بین المتخاصمین... لکنه عندنا قد صار عقداً مستقلاً بنفسه لا یتوقف علی سبق خصومه بل لو وقع ابتداءً علی عین بعوض معلوم کان کالبیع فی افاده نقل الملک.... لا طلاق النصوص بجوازه من غیر تقييد بالخصومه" (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۵۹)

صاحب ریاض هم در تعریف صلح می‌نویسند که:

"الصلح و هو مشروع فی الاصل لقطع المنازعه السابقه او المتوقعه... و مقتضى النصوص كاطلاق الآيات مضافاً الى اجماع الاماميه المحكي في كلام جماعة بعنوان الاستفاضه عدم اشتراط سبق خصومه كما عليه بعض العامه"
(طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۵).

همچنین سید مجاهد در این خصوص چنین می‌نگارد:

"لايقال قد صرح جمله من العبارات بانّ الصلح شرّع لقطع التجاذب والخصومه و هو يقتضى اشتراط سبق الخصومه كما عن بعض العامه لان القاطع للتجاذب مسبوق بالتجاذب لانا نقول هذا مندفع بما نبه على في جامع المقاصد و المسالك و الرياض في مقام دفع الايراد المذكور من انه لا يلزم من كون اصل مشروعیه لذلك ثبوته في كل فردٍ من افراده لانّ القواعد الحكميه لا يجب اطرادها في كل فردٍ كالقصر في السفر... وكالعهده... و بالجمله المرجع في اثبات حكم شرعي الى الدليل الدال عليه لا الى الحكمة التي شرع لاجلها كما نصّ عليه في المسالك"
(طباطبائی، بی تا، ص ۳۴۲)

نظیر همین تعریف را صاحب جواهر نیز بیان داشته‌اند. (نجفی، بی تا، ج ۲۶، ص ۲۱۱). با بررسی عباراتی که بیان شد و نیز بررسی عبارات جمع کثیری از فقها مطالب زیر فهمیده می‌شود:

امر اول: صلح عقدی مستقل است و در عرض سایر عقود محسوب می‌شود و آثار مختص به خودش را دارد. امر دوم: اصل مشروعیت صلح برای قطع کشمکش بوده است ولی از آنجاکه ادله مشروعیت صلح اطلاق دارند حتی مواردی را که پای خصومت و نزاع هم مطرح نباشد را شامل می‌شود برخلاف برخی از فقها عامه که مشروعیت صلح را مشروط به سبق خصومت می‌دانند. امر سوم: در کلام برخی از فقها مشاهده کردید که رفع خصومت و نزاع در عقد صلح به‌عنوان حکمت مطرح شده است نه علت، لذا لازم نیست که حکمت در تمام موارد وجود داشته باشد. به عبارتی در تفاوت علت و حکمت باید گفت: علت حکم به ملاکی گفته می‌شود که حکم بدان وابسته است و مراد از وابستگی حکم به علت، این است که هر جا که علت باشد حکم نیز خواهد بود و هر جا علت نباشد حکم هم نخواهد بود. برای مثال مست‌کنندگی علتی است که سبب حرمت نوشیدن شراب در عبارت «لاتشرب الخمر لانه مسکر» اما و اما حکمت حکم به ملاکی گفته می‌شود که حکم بدان وابسته نیست مثلاً گفته می‌شود حکمت وجوب عده برای زنانی که از شوهر خود طلاق می‌گیرند یا شوهر آنان فوت کرده و هنوز یائسه نشده‌اند روشن شدن وضعیت حاملگی آنان است ولی از این ملاک نمی‌توان استفاده کرد که زنانی که به‌وسیله جراحی رحم خود را برداشته و دیگر قابلیت بچه‌دار شدن را ندارند نیز عده لازم ندارند. یا در مسئله شکسته خواندن نماز درباره شخص مسافر حکمت آن، مشقت و سختی نماز کامل برای مسافر معرفی شده است درحالی که حکم دائر مدار مشقت نیست بلکه در سفر بدون مشقت نیز نماز شکسته خواهد بود یا مثل فسخ در خیار عیب که کاهش قیمت مبیع به‌عنوان حکمت

تشریح خیار بیان شده است، ولی در عیوبی که موجب کاهش قیمت نمی‌شود بلکه گاهی سبب افزایش قیمت در آن هم هست باز خیار و فسخ به موجب عیب جریان دارد. امر چهارم: گستردگی دایره عقد صلح که می‌توان از آن به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت عقود نوظهور استفاده کرد.

باتوجه به مطالب به‌دست‌آمده از کلمات فقها امامیه روشن می‌شود که عقد صلح در ابتدا به این گستردگی که در عصور

متأخره به آن نگاه شده است، نبوده است ولی این بدان معنا نیست که آنها صلح بدوی را مشروع نمی‌دانستند بلکه آنها در نفی مشروعیت صلح ابتدائی سخنی نگفته‌اند و سکوت نموده‌اند و نمی‌توان سکوت را دلیل بر ردّ مشروعیت صلح بدوی تلقی نمود. با توسعه احتیاجات انسان‌ها و لزوم بازنگری قوانین حاکم بر معاملات زوایای پنهان بخشی از معاملات از جمله عقد صلح برای آنها آشکار گشته و با نگاه دقیق‌تری به معاملات نظر انداخته و مشروعیت صلح ابتدائی را به اثبات رسانده‌اند.

عقد صلح از منظر فقهای عامه

در مذاهب اهل سنت تعاریف مشابهی از عقد صلح شده است، در فقه حنفی عقد صلح این‌طور تعریف شده است: «فهو انقطاع الخصومة والمنازعه بين المتداعيين شرعاً حتى لا تسمع دعواهما بعد ذلك» عقد صلح قطع کردن خصومت و نزاع بین طرفین دعواست شرعاً تا بعد از صلح دعویشان شنیده نشود. (کاشانی حنفی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۳).

مالکیه نیز معتقدند «الصلح انتقال عن حق او دعوی بعوض لرفع نزاع او خوف وقوعه» صلح انتقال از حق یا دعوائی در مقابل عوض است برای رفع نزاع یا ترس از وقوع آن (طرابلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲). از نظر شافعیه عقد صلح این‌گونه تعریف شده است: «العقد الذی ینقطع به خصومة المتخاصمین» صلح عقدی است که خصومت طرفین متخاصم به‌وسیله آن قطع می‌شود. (نووی شافعی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۲۶).

حنبلیه نیز معتقد است صلح «معاقده یتوسل بها الی الاصلاح بین المختلفین» عقد بستن برای اصلاح بین اختلاف کنندگان را صلح گویند. (مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲).

از مجموع تعاریف فوق به دست می‌آید که صلح عقدی است برای برطرف نمودن خصومت که با تراضی طرفین انجام می‌شود تنها فرق اساسی که در تعاریف اهل تسنن دیده می‌شود این است که در برخی تعاریف همچون تعاریف فقه مالکی موضوع صلح توسعه داده شده و علاوه بر رفع نزاع و خصومت موجود به جلوگیری از نزاع و خصومت احتمالی تعمیم داده شده است.

اکثر فقیهان شیعه برخلاف اهل سنت معتقد به اصالت صلح می‌باشند و آن را در احکام و شرایط تابع عقدی که در نتیجه با آن یکسان است نمی‌دانند اما از نظر فقهای اهل سنت عقد صلح هرگاه افاده نتیجه عقد دیگری کند تابع آن عقد در احکام و شرایط است به‌عبارت‌دیگر عقد صلح اصالت و استقلال ندارد و فرع سایر عقود است.

از نظر امام شافعی عقد صلح مخالف بیع یا هبه نیست اگر صلح با معاوضه باشد پس آن بیع است و با لفظ بیع صحیح است و بیع هم با لفظ صلح صحیح است. (غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۹). اصولاً او معتقد است که صلح در حقیقت همان

۸۶، پویایی فقه شیعه در مشروعیت بخشی به عقود متعارف و نوظهور، فصلنامه علوم انسانی فرصت

بیع است که با لفظ صلح منعقد شده است و زمانی که فقیه بگوید حکم صلح مانند حکم بیع است تعبیر او مختل می باشد چون دوییت بین آنها وجود ندارد در کتاب «فقه السنه» سید سابق چنین می نگارد:

«والذین اجازو الصلح عن انکار او سکوت قالوا ان حکمهُ یكون فی حق المدعی معاوضه عن حقه و فی حق المدعی علیه افتداء لیمینه و قطعاً للخصومه عن نفسه و یترتب علی هذا ان بدل الصلح اذا کان عیناً کان فی

معنی البیع فتجری علیه جمیع احکامه و ان کان منفعه کان فی معنی الاجاره فتجری علیه احکامها»
(سید سابق، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۳۸۶).

به طور کلی فقیهان اهل سنت اگرچه در وسیع یا محدود بودن موضوع عقد صلح نسبت به نتایج سایر عقود اختلاف دارند و بعضی دامنه آن را وسیع تر و گروهی کوتاه تر می دانند ولی عموم آنها بر این عقیده اند که عقد صلح هرگاه نتیجه هر عقد دیگری را افاده دهد تابع آن عقد در احکام و شرایط می شود به عبارت دیگر عقد صلح را اصیل و مستقل نمی دانند و فرع سایر عقود به حساب می آورند.

سؤالی که مطرح است این می باشد که آیا ارتباطی میان اصالت و فرعیت صلح با التزام به صلح ابتدائی وجود دارد یا خیر؟ گروهی همچون مقدس اردبیلی معتقدند قول به اصالت عقد صلح و عدم پیروی آن در احکام و شرایط از سایر عقود هیچ ملازمه ای با عدم اشتراط سبق خصومت ندارد و به عبارتی می توان قائل بر فرعیت شد مع ذلک صلح را مشروط به سبق خصومت هم ندانست لذا این بزرگوار به زعم خویش می فرماید شاهدش شیخ طوسی است که با این که قائل بر فرعیت عقد صلح است ولی مع ذلک سبق خصومت در مشروعیت صلح را لازم نمی داند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۳۲).
در توضیح این مطلب بعضی از محققین گفته اند:

«در واقع اصالت و فرعیت عقد صلح و اشتراط سبق خصومت دو مقوله جداگانه می باشد که میان آنها رابطه عام و خاص من وجه برقرار است به عبارت دیگر در این باره چهار فرض ممکن است: ۱. استقلال عقد صلح و عدم اشتراط سبق خصومت موجود و محتمل. ۲. استقلال عقد صلح و اشتراط سبق خصومت موجود و محتمل. ۳. فرعیت عقد صلح و اشتراط سبق خصومت موجود و محتمل. ۴. فرعیت عقد صلح و عدم اشتراط سبق خصومت موجود و محتمل. فرض اول نظریه مشهور فقهای امامیه است و فرض دوم نظریه رساله حاضر می باشد که نگارنده در صدد اثبات آن است فرض سوم نظریه مشهور فقهای اهل سنت است و فرض چهارم به گمان برخی نظریه مختار شیخ طوسی است.» (امامی، م. صلح ابتدائی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام ج ۳۴، صص ۷۸-۱۴۰).

آنچه که قابل تأمل در کلام نگارنده فوق می باشد این است که گرچه صور مذکور در مقام تصور قابل تعقل است ولی نباید از دیده مخفی داشت که آثار و فوائد فراوانی که فقها بر صلح ابتدائی مترتب می کنند خصوصاً در دیدگاه متأخرین که دامنه صلح را به عقود نوظهور نیز گسترش داده اند. این آثار در صورتی مترتب می شود که صلح در عرض عقود دیگر باشد و در

احکام و شرایط تابع عقودی چون بیع، اجاره، عاریه و... نباشد و نیازی به پیشینه نزع و خصومت محقق یا محتمل نداشته باشد بنابراین به نظر می‌رسد قول به اصالت صلح از سوی فقیهان شیعه در حقیقت مقدمه پذیرش صلح ابتدائی بوده و با مشروعیت آن از پابندی به شروط خاصه عقود متعارف تخلص یابند چون صلح را صرفاً عقدی برای تسالم و تراضی طرفین می‌بینند.

پویایی فقه شیعه با مشروعیت صلح ابتدایی

با مشروعیت صلح ابتدائی افقی روشن در پیشروی اهل تکلیف باز می‌شود تا در صورت تنگناهایی که در اثر رعایت شروط در برخی از معاملات برای آنها ایجاد می‌شود شارع مقدس آنها را در بن‌بست قرار ندهد و از طریق دیگری معاملات رایج میان آنها را مشروع گرداند. اما این بدان معنا نیست که صلح ابتدائی حيله و راه فراری برای عدم التزام به شروط قرارداده باشد، بلکه عقلاً به این نوع عقد در موارد خاصی روی می‌آورند و آن هم در جایی که به بن‌بست و تضییق از ناحیه برخی شروط مبتلا شوند مثلاً در صلح بر اعیان مجهول، از آنجا که علم به عوضین در بیع شرط است اما گاهی اوقات مکلفی چاره‌ای برای خریدن عین مجهول ندارد لذا از سازوکار بیع نمی‌تواند استفاده کند ولی با مشروعیت صلح ابتدائی شخص می‌تواند به مقصود خویش نائل شود. مثلاً شهید ثانی در مسئله «بیع اللبِن فی الضرع مع ضمیمه اللبِن المحلوب» جواز این معامله در قالب بیع را به جهت معلوم نبودن مبیع ممنوع دانسته ولی در قالب عقد صلح مجاز دانسته است. (عاملی شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۲). یا گروهی از فقها درباره «عقد القباله» که شریکی سهم و حصه خود از ثمره درخت را به شریک خود می‌سپارد و در مقابل به همان اندازه که تخمینی حساب کرده بودند شریک ملزم به پرداخت ثمره هست، را از مصادیق صلح دانسته‌اند چرا که شروط صحت عقد متعارف را ندارد زیرا علم به مضمن وجود ندارد. (عاملی شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۸). لذا در قراردادهای نوظهور مثل عقد بیمه و مالکیت زمانی و... نمی‌توانستند ملاک‌های عقود متعارف را تأمین کنند ولی این امکان وجود دارد که در قالب صلح ابتدائی بدون سردرگمی و تحیر آنها را مشروع کنیم. برای مثال عقد بیمه از قراردادهای نوظهوری است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در مقابل پرداخت وجه یا وجوهی، در صورت وقوع حادثه، خسارت وارده را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد.

این عقد در میان عقلاً رواج پیدا کرده و فقها را در برابر این سؤال قرار داده است که این قرارداد آیا می‌تواند مشروعیت و اعتبار داشته باشد یا خیر؟ تلاش فقیهان ابتدا بر این بود که این عقد را به نحوی در یکی از عقود متعارف بگنجانند اما با چالش‌های جدی و اشکالات اساسی از جمله الف: جهل به عوضین و استلزام غرب: تعلیق پرداخت خسارت در عقد بیمه بر حادثه احتمالی در آینده: تعهد به انجام امری که هنوز تحقق نیافته «التزام ما لا یلزم» و... روبرو بودند اما با گنجاندن این قرارداد ذیل عقد صلح دیگر التزام به آن شرایط خاص لازم نیست یا در مسئله مالکیت زمانی که از آن به تایم شر یا بیع زمانی تعبیر می‌کنند، صاحب عین، مالکیت آن را به چند نفر منتقل می‌دهد به گونه‌ای که در یک بازه زمانی مشخص مثلاً یک‌ساله هر کدام از این افراد در مدت معین و محدودی مالک مال می‌شوند بر این اساس ویژگی‌های چنین عقدی از این قرار

است: الف) خصوصیت اصلی این قرارداد انتقال مالکیت از مالک به دیگری است لذا از معاملات تملیکی است. ب) در این عقد مال به دیگری تملیک می‌شود و منافع آن به تبع مال، منتقل می‌شود لذا هر چند از جهت زمان‌بندی و مدت‌دار بودن به اجاره شباهت دارد اما وجود تملیک عین باعث تفاوت آن دو شده است. ج) گرچه در نهایت عین به چند نفر منتقل می‌شود ولی موازی با یکدیگر نیستند فلذا با بیع مشاع متفاوت می‌شود. د) مالکیت هر فرد در حقیقت یک مالکیت زمان‌بندی شده است زیرا مال هیچ‌گاه به صورت دائمی در مالکیت یک فرد باقی نمی‌ماند و به طور متناوب از یک شخص به دیگری منتقل می‌شود این معامله نه می‌تواند ذیل بیع بگنجد چرا که در بیع مشتری مالک

رقبه به دون محدودیت زمانی خواهد بود و با بیع انقطاع سلطنت بایع و ایجاد سلطنت مطلقه برای مشتری خواهد شد و نه می‌تواند ذیل اجاره باشد چرا که در مالکیت زمانی شخص مالک عین برای مدت محدودی هست در حالی که در اجاره مستأجر فقط مالک منفعت است. فقیهانی که ملتزم به توقیفیت عقود باشند برای مشروعیت این عقود نوظهور به صلح ابتدایی روی می‌آورند. به عبارتی مشروعیت صلح ابتدایی یکی از نوآوری‌های، فقه شیعه و بیانگر پویایی فقه شیعه است که دست اهل سنت از آن کوتاه است و در سایه آن می‌توان بسیاری از عقود که در پیچ‌وخم‌های ضوابط و شروط عقود متعارف ممکن است اهل تکلیف و کسانی که متدین هستند را به بن‌بست گرفتار کند شارع مقدس این راه‌حل را به‌عنوان راهکار علاج در اختیار آنها قراردادهاست.

ممکن است در مقام اشکال بر مشروعیت صلح ابتدایی چنین گفته شود: «تمامی دلائل لفظی کتاب و سنت که بر مشروعیت عقد صلح دلالت دارند و در آنها ماده صلح در قالب یکی از مشتقات آن به‌کاررفته است، به دلیل وضع لغوی این واژه تنها قراردادی را معتبر می‌سازد که نزاع و خصومت سابق و یا متوقع در آن یافت شود. بدین جهت صلح ابتدایی از گستره دلالت این‌گونه ادله خارج است از سوی دیگر دلایل لفظی دیگری که بر اعتبار عقد صلح اقامه شده است و عاری از واژه صلح می‌باشند به دلیل فقدان این واژه دلالت تمام و روشنی بر عقد صلح ندارند و به طریق اولی بر خصوص صلح ابتدایی نیز دلالتی نخواهند داشت ... حتی می‌توان گفت ترکیب وصفی «صلح ابتدایی» گرفتار یک تهافت و تناقض درونی است و استعمال آن غلط و ناروا می‌باشد زیرا واژه صلح بر سابقه خصومت موجود و یا متوقع دلالت دارد و واژه ابتدایی یا بدوی بر عدم سابقه‌ای این چنین دلالت می‌نماید از این رو توصیف صلح به چنین وصفی صحیح نیست و مانند ترکیباتی چون «نور خاموش» و «دانشمند نادان» می‌ماند ...» (امامی، م. صلح ابتدایی، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام ج ۳۴، صص ۷۸-۱۴۰).

پاسخ: اولاً. برخی از ادله عام مشروعیت عقود از جمله "أَوْفُوا بِالْعُقُودِ" (مائده، ۱) و "بِجَارَةٍ عَنْ تَرَاثِي" (نساء، ۲۹) می‌توانند دلالت بر مشروعیت صلح ابتدایی نمایند از طرفی در میان ادله‌ی مخصوص به صلح ابتدایی، برخی از روایات از دلالت روشنی برای مشروعیت صلح ابتدایی برخوردار هستند از جمله :

صحیحۃ حلبی:

"محمد بن علی بن الحسین بسنده عن حماد عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام في الرجل يعطى اقرضه من حنطه معلومه يطحنون بالدرهم فلما فرغ الطحان من طحنه نقده الدرهم و قفیزاً منه و هو شیء قد اصطالحوا علیه فیما بینهم قال لا بأس به و ان لم یکن ساعره علی ذلك" (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۴۹)

سند روایت: سند شیخ صدوق به حماد بن عثمان عبارت است از «ابوه عن سعد بن عبدالله والحمیری جمیعاً عن محمد بن الولید الخزاز عن حماد بن عثمان» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۵) طریق مذکور صحیح می‌باشد و حماد بن عثمان نیز به

شهادت نجاشی ثقہ و مورد اعتماد می‌باشد. (همان) مراد از حلبی عبارت است از عبیدالله بن علی بن ابی شعبه الحلبي که شخصیتی مورد اعتماد است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۱) روایت از سند صحیحی برخوردار است.

تقریب استدلال: مورد روایت در جایی است که مالک گندم‌ها و آسیابان برای آرد کردن گندم‌ها توافقی بر مقدار معینی درهم نکرده‌اند گرچه متعارف در آن روزگار این بوده است که مبلغی که برای آرد کردن هر قفیز گندم داده می‌شد مشخص و معین بود اما آن دو بعد از پایان کار مصالحه می‌کنند که دستمزد آسیابان مقداری درهم و قفیزی گندم باشد و از روایت هم بر نمی‌آید که سابقه خصومتی بین آنها وجود داشته است تا برای رفع آن از صلح استفاده کرده باشند.

البته گروهی از فقها گرچه ملتزم به مشروعیت صلح ابتدائی هستند ولی دلالت صحیح بر مشروعیت صلح ابتدائی را نپذیرفته و در مقام مناقشه فرموده‌اند: روایت دال بر صلح نیست بلکه دلالت دارد بر این که اگر امری مصطلح در میان گروهی شد و به منزله قانون و روالی عادی بین گروهی درآمد و مردم هم طبق همان قانون و روال عمل نمودند مانع شرعی ندارد. به عبارتی اگر در هر صنفی عرفیاتی وجود داشت که طبق همان عمل کردند مشکلی ندارد. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۸)

طبق این بیان روایت اجنبی از عقد صلح است چه رسد به این که بخواهد مشروعیت صلح ابتدائی را اثبات کند اما به نظر نگارنده اگر چنین فرضیه‌ای صادق باشد دلالت روایت بر مشروعیت صلح ابتدائی بهتر قابل اثبات است به این بیان که وقتی امری مورد پذیرش صنف و گروهی واقع شود و به صورت قانونی در آن صنف دربیاید و دیگران هم که با اهل این صنف بخواهند به این کیفیت وارد معامله شوند، قطعاً چون در ذیل عقود دیگر در نمی‌آید پس باید قوامش به تراضی طرفین باشد و معامله مذکور را امام هم بر پایه چنین تراضی امضا فرموده است؛ لذا در ذیل روایت امام فرمودند: «لا بأس و ان لم یکن ساعره علی ذلك» یعنی هر چند بر این معامله بیع و شراء و معاملات متعارف دیگر واقع نشده باشد.

از طرفی وجود واژه «اصطالحوا» نیز می‌تواند شاهد دیگری بر اعتماد بر صرف تراضی باشد چون واژه «اصطلاح» حکایت از معنای اتفاق و توافق دارد. هر چند که واژه صلح ابتدائی در آنها استعمال نشده باشد

ثانیاً: بحث در مشروعیت صلح ابتدائی به حمل اولی نیست تا شما در بند استعمال واژه صلح در ادله باشید و اگر این واژه استعمال نشد دلالت ادله بر مشروعیت صلح ابتدائی فاقد دلیل باشد. بلکه بحث بر مشروعیت صلح ابتدائی به حمل شائع

۹۰، پویایی فقه شیعه در مشروعیت‌بخشی به عقود متعارف و نوظهور، فصلنامه علوم انسانی فرصت

صناعی است یعنی موارد و مصادیقی که انشای توافق و تراضی بر آن‌ها شده است و منع و ردعی هم از سوی شارع بر عدم جواز آنها نیامده باشد. در حقیقت دلیل ما بر مشروعیت صلح ابتدایی نمی‌تواند ادله باشد که در آنها از واژه صلح استفاده شده است چرا که از نظر لغوی و فهم عرفی واژه صلح اختصاص به صلح مسبوق به نزاع دارد. حتی در صورت شک نیز نمی‌توان به اطلاقات «الصلح جائز بین المسلمین» تمسک کرد چون شرط تمسک به اطلاق احراز صدق اسم طبیعت است به این معنا که اگر می‌خواهیم به اطلاق دلیل برای نفی شرطیت سبق خصومت تمسک کنیم باید احراز کنیم که بر صلح ابتدایی، واژه صلح اطلاق می‌شود یا نه؟ لذا چون صدق اسم صلح بر صلح ابتدایی در روایات مشکوک است نمی‌توان به اطلاق ادله تمسک کرد به عبارتی اصولی، تمسک به دلیل در شبههٔ مصداقیه خود دلیل جایز نیست.

ثالثاً: استعمال واژه صلح ابتدایی گویا اولین بار از سوی مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الایام» صورت گرفته است (نراقی،

۱۴۱۷ق، ص ۱۸۰) و قبل از آن استعمال چنین واژه‌ای مرسوم و متداول نبوده است و در کلمات علامه و بعد از آن فقط بحث از اشتراط سبق خصومت و نزاع در مشروعیت صلح و عدم آن بحث شده است پس این که کلمه «صلح ابتدایی» در بردارنده یک پارادوکس و تناقض است، نمی‌تواند اشکالی بر مسئله باشد اگر استعمال چنین واژه‌ای را بر نمی‌تابید از واژه «انشای تراضی و تسالم» استفاده کنید.

ممکن است گفته شود: قرارداد صلح مانند بسیاری از عقود شرعی دیگر عقدی امضایی است و شارع مقدس پیمان صلح رایج میان مردم را با ضوابطی که بعضاً تعیین نموده امضا و تأیید کرده است ... از سوی دیگر در عقود امضایی اگرچه قائل بر توقیفیت عقود باشیم و دلیل اعتبار هر عقد عرفی و عقلانی را از ادله خاص شرعی طلب نماییم تا وقتی که اصل مشروعیت عقلانی احراز شود و در شروط و قیود آن در شریعت تردید گردد و ادله شرعی روشنگر آن قیود نباشد به سیره و بنای عقلا که مورد امضای شارع قرار گرفته است مراجعه می‌شود. به عبارت دیگر حدود بنای عقلا که اصل آن مورد امضای شارع است تا وقتی که توسعه و تصنیفی از سوی شارع بر آن وارد نشده است دارای اعتبار و حجیت است. از این رو در صورت شک و تردید در ادله مشروعیت صلح ابتدایی می‌توان به سیرهٔ عقلا در این زمینه مراجعه کرد و جای تردیدی نیست که عقلا عقد صلح را تنها در جایی جاری می‌سازند که خصومتی پیشین و یا لاقلاً احتمال آن وجود داشته باشد. (امامی، م. صلح ابتدایی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام ج ۳۴، صص ۷۸-۱۴۰).

در پاسخ به این ادعا باید گفت اولاً: در مانحن‌فیه به نظر مشهور فقها ادله روشنگر قیود وجود دارد از یک طرف عمومات و اطلاقاتی که به توان به آنها تمسک کرد و نفی شرطیت «لزوم سبق خصومت و نزاع در مشروعیت صلح» نمود مضاف بر این که در مقام ادله خاصی لفظی وجود دارد که با وجود آن‌ها جای رجوع به سیرهٔ عقلا نیست.

ثانیاً: بر فرض که چنین ادله روشنگری هم نباشد این ادعا که «بی‌تردید عقلا عقد صلح را در جایی جاری می‌سازند که خصومتی پیشین و یا لاقلاً احتمال آن وجود داشته باشد» ادعای بلا دلیل است، چرا که بنای عقلا بر اصل تراضی و توافق و تسالم مستقر شده است و موارد وجود نزاع محقق یا محتمل از مصادیق همین تراضی می‌باشد و در حقیقت نمی‌توان گفت «سیره از ادله لویه است و ما باید به قدر متیقن آن که وجود خصومت پیشین یا محتمل باشد تمسک نماییم» چرا که اصل

انعقاد سیره عقلا بر نفس تراضی و تسالم در امور، امری غیرقابل انکار است.

صلح ابتدایی از نگاه اهل سنت

در کلمات فقهای چهار مذهب اهل سنت موضوع عقد صلح رفع خصومت و نزاع سابق معرفی شده است و اکثراً در تعریف صلح به این امر اشاره نموده‌اند و عده‌ای نظیر فقیهان شافعی استعمال واژه صلح در معامله ابتدائی را ممنوع دانسته و تصریح کرده‌اند که وجود نزاع و اختلاف بین متعاقبین، شرط مشروع بودن صلح است، سیوطی در این باره می‌گوید:

«... و اگر در مقام معامله بر روی خانه بگوید "صالحنی عن دارک بكذا" بنا بر نظر اصح صحیح نخواهد بود چرا

که شرط مشروعیت صلح مسبوق بودن به خصومت است» (سیوطی، بی تا، ص. ۱۳۶).

بله در کلمات عده‌ای از فقیهان مالکی یا حنفی افزون بر خصومت سابق، ترس از بروز خصومت لاحق نیز بر موارد مشروعیت افزوده شده است در کتاب مواهب الجلیل از کتب مالکیه چنین نگاشته شده است: «قال ابن عرفه الصلح انتقال

عن حق او دعوی بعوض لرفع نزاع او خوف وقوعه» (رعینی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲) و همچنین در کتاب «محاسن الاسلام» از کتب حنفیه چنین آمده است «لکن اختصاصه باسم الصلح یدل علی فساد یحدث لو لا هذا الصلح او فساد توجه فدفع بالصلح» (زاهد بخاری، بی تا، ص. ۸۶).

از مجموع کلمات اهل سنت برمی‌آید که گویا اتفاقی بین آنها بر عدم مشروعیت صلح ابتدائی وجود دارد و فقط نهایتاً عقد صلح برای دفع نزاع متوقع مشروع می‌شود.

نتیجه گیری

به نظر نگارنده عقد صلح در میان عقود شرعی امتیازات و ویژگی‌هایی منحصر به فردی را داراست که جایگاه مهمی به این عقد بخشیده است چرا که از یک طرف عقد مستقل و اصیل است که احکام و شرایط اختصاصی عقود دیگر را ندارد و از طرفی این عقد می‌تواند آثار و فوائد بیشتر عقود و ایقاعات شناخته شده یا قراردادهای نوظهور را که ذیل هیچ یک از عقود در نمی‌آید را مشروعیت بخشد البته در صورتی که مخالف با قواعد مسلمة مشترک در باب معاملات نباشد و از سویی دیگر این عقد علاوه بر موضع اصلی خویش که همان موارد آشتی و برطرف کردن نزاع و اختلاف است در معاملات ابتدائی که هیچ‌گونه سابقه درگیری و نزاع میان طرفین وجود ندارد نیز می‌تواند ایفای نقش کند. دلیل ما بر عدم لزوم سبق خصومت محقق و محتمل هم ادله عام عقود نظیر "أَوْفُوا بِالْعُقُودِ" (مائده، ۱) و "تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ" (نساء، ۲۹) و همچنین برخی از ادله خاص روایی است که با دلالتی روشن می‌توانند مشروعیت بخش صلح ابتدائی باشند و از این رهگذر در پرتو عقد صلح ابتدائی می‌توان آنچه را که قدما به آن معتقد بودند که انحصاری بودن عقود باشد را نیز ملتزم شد و برای اثبات مشروعیت عقود نوظهور لازم نیست دست از انحصاری بودن عقود و معاملات برداشت. لذا این جایگاه خاص که برای عقد صلح پدید آمده سبب شده است که برخی آن را شایسته لقب «انفع العقود» بدانند. (سبزواری، ج ۱۸، ص. ۱۶۶).

منابع

۱. قرآن
۲. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب (چاپ سوم)، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دارصادر.
۳. اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، تحقیق حاج آغا مجتبی عراقی و حاج شیخ علی پناه اشتهااردی و حاج آغا حسن یزدی، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴. امامی، مسعود، صلح ابتدائی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام ج ۳۴، صص ۷۸-۱۴۰، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، الصحاح-تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، طبع دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۸. حلی، شمس الدین، محمد بن شجاع القطان، معالم الدین فی فقه آل یاسین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ هـ.ق
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، منشورات مکتبه مرتضویه، بی نا، بی تا.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق، طبع اول، ۱۴۱۲.
۱۱. زاهد بخاری، محمد عبد الرحمن
۱۲. زبیدی حنفی، تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی، تحقیق علی شیری، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی نا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۹۹۴ م.
۱۳. زحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر الطبعة الرابعة، سوریه - دمشق، بی تا.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، دارالتفسیر، قم، طبع اول، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۱۵. سید سابق، فقه السنه، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان، طبع سوم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاشباه و النظائر فی الفروع، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، طبع دوم، بی تا.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، با تعلیقات علی اکبر غفاری، طبع دوم، منشورات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، بی تا.
۱۸. طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۹. طباطبائی، محمد بن علی، مناهل الصلوه، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، بی نا، بی تا.
۲۰. طرابلسی، مغربی، محمد بن محمد، المواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل، دارالفکر، طبع سوم، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۹۹۲ م.
۲۱. طرابلسی، مغربی، محمد بن محمد، المواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل، دارالفکر، طبع سوم، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۹۹۲ م.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة (چاپ سوم)، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، موسسه المعارف الإسلامية.
۲۵. عاملی، سیدجواد، ۱۴۱۹ق، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تحقیق سید محمد کلانتر، طبع دوم، ۱۳۸۶هـ.ق.
۲۷. غزالی طوسی، محمد بن محمد، الوسيط فی المذهب، تحقیق احمد محمود ابراهیم، محمد محمد تامر، دارالسلام قاهره، طبع اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مطبوعات محمد علی صبیح، بی نا، ۱۳۴۷هـ.ق.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۸، حقوق مدنی مشارکتها و صلح (چاپ دوم)، تهران، گنج دانش.
۳۰. کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، بدايع الصناع، المكتبة الحبيبية، پاکستان، طبع اول، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳۱. مقدسی، عبدالله بن احمد ابن قدامه، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق.
۳۲. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم.
۳۳. نجاشی، ابوالحسن، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی متعلق به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا
۳۵. نراقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۷ق، عوائد الايام، بی جا، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.
۳۶. نزیه، حماد، عقد الصلح فی الشریعة الاسلامیه، دارالقلم، دمشق، بی نا، ۱۹۹۶ - ۱۴۱۶.
۳۷. نووی شافعی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین و عمدہ المفتین، المكتب الاسلامی، طبع سوم، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۹۹۱م.
۳۸. وحید بهبهانی، محمداقرا، حاشیه مجمع الفائده والبرهان، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، طبع اول، ۱۴۱۷هـ.ق.

Frontline employees' passion and emotional exhaustion: The mediating role of emotional labor strategies

Mina Najaflou, PhD student of Tehran University^{۳۵}

Hesam Al-Dean Hoomaan, Master's student of Tehran University^{۳۶}

Acceptance time: 1401/02/08

Publication time: 1401/03/30

Abstract :

Objective: Frontline employees in service industries act as the contact point between customers and the organization and are often considered as the source of service differentiation or competitive advantage for companies. The high number of customers in the service industries, such as banks and financial institutes, and the high volume of interactions with customers might make the frontline employees face issues such as low work passion, work exhaustion, and work burnout. In this study, a dualistic model of passion was deployed to investigate the role and effects of emotional labor strategies on the emotional exhaustion of frontline employees of Bank Saderat of Iran in the city of Karaj.

Methods: This study has conducted based on quantitative approach, the goal is practical, the nature is descriptive and the strategy is correlation. A required sample size of ۲۰۰ employees was drawn from the population size of 400 using the Morgan table. The necessary field data for verification of research assumptions was collected by performing a survey among the sample population. A separate valid survey was used for each variable of passion, emotional work strategy, and emotional exhaustion. The survey questions were designed based on the Likert scale including strongly agree, agree, neither agree nor disagree, disagree, and strongly disagree. The Structural Equation Model was implemented for analysis of the collected data.

Results: The results of analysis, based on the research assumptions, showed that emotional exhaustion is observed in the employees with harmonious passion. Employees with harmonious passion tend to retain a deep acting strategy. Employees with an obsessive passion more likely tend to adopt a deep acting strategy rather than a surface acting strategy.

Conclusion: employees who have higher harmonious passion, have higher job satisfaction and their conflict in work environment is lower compared to those who have obsessive passion. This feeling in long term prevents working exhaustion or delays it. Surface acting and deep acting have moderating role in this correlation.

Keywords: Harmonious passion, Obsessive passion, Surface acting, Deep acting, Emotional exhaustion

۹۶، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات ایران با متغیر میانجی استراتژی‌های کار عاطفی

مینا نجفلو، دانشجوی دکترای دانشگاه تهران^{۳۷}

حسام الدین هومان، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران^{۳۸}

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

هدف: کارکنان صف در بخش‌های خدماتی، نقطه ارتباط مشتریان و سازمان هستند و باتوجه به تعداد بالای مشتریان در این سازمان‌ها کارکنان ممکن است با مسائل مختلفی از قبیل کاهش اشتیاق به کار، تحلیل رفتگی و فرسودگی شغلی مواجه شوند. این عوامل باعث کاهش عملکرد مثبت کارکنان و در نتیجه افت کارکرد شعب و در نتیجه عقب ماندن بانک در جذب، حفظ و نگهداری مشتریان خود می‌شود. در این پژوهش سه متغیر تحلیل رفتگی احساسی، اشتیاق به کار و استراتژی‌های کار احساسی به‌عنوان عوامل اثرگذار بر عملکرد کارکنان صف شناسایی شده‌اند و رابطه بین این متغیرها بررسی شده است.

روش: این پژوهش از نظر ماهیت توصیفی، هدف آن کاربردی، استراتژی آن همبستگی و به‌صورت کمی انجام شده است. تعداد کل جامعه آماری این پژوهش ۴۰۰ نفر و نمونه ۱۹۶ می‌باشد. اطلاعات میدانی لازم برای صحت‌سنجی فرضیات پژوهشی صورت گرفته با استفاده از توزیع پرسش‌نامه در میان جامعه آماری مورد مطالعه جمع‌آوری گردید. تحلیل آماری داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده مدل معادلات ساختاری صورت گرفت. برای تأیید روایی در این پژوهش از نظر ۴ خبره و برای تأیید پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تحلیل رفتگی احساسی در کارکنانی که اشتیاق هماهنگ دارند کمتر است. کارکنانی که اشتیاق هماهنگ دارند بیشتر از کنش عمیق استفاده می‌کنند. کارکنانی که اشتیاق و سواستی دارند کمتر از کنش عمیق و بیشتر از کنش سطحی استفاده می‌کنند.

نتیجه‌گیری: لازم است تا مدیران بانک در فرایند جذب، استخدام، ارتقا، جانشین‌پروری و ... در بانک متغیرهای بررسی شده را به‌صورت علمی لحاظ کرده و در صورتی که کارمندی در هر یک از عوامل کنش سطحی، اشتیاق و سواستی و تحلیل رفتگی احساسی امتیاز بالایی کسب کند با دقت و هوشیاری بیشتری در منصوب کردن این کارمندان در پست‌های سازمانی به‌ویژه در واحدهای صف عمل نمایند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل رفتگی احساسی، اشتیاق هماهنگ، اشتیاق و سواستی، کنش سطحی، کنش عمیق

مقدمه

کارکنان خط مقدم در بخش‌های خدماتی نقطه ارتباط مشتریان و سازمان هستند و معمولاً به‌عنوان مزیت رقابتی و یکی از نقاط تفاوت سازمان‌ها با یکدیگر به آن‌ها نگریسته می‌شود. کارکنان صف علاوه بر انجام کار فیزیکی و ذهنی برای مشتریان کار احساسی (EL) نیز انجام می‌دهند. از طرفی کارکنان بانک صادرات ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های کشور با مشتریان زیادی در ارتباط هستند و این احتمال وجود دارد که در صورت نبود شرایط مناسب یا بی‌توجهی مدیران عالی بانک در امور مربوط به کار احساسی، کارکنان به سمت فرسودگی شغلی سوق داده شوند؛ لذا با بررسی پیشینه ادبی تحلیل رفتگی شغلی سه عامل کنش سطحی، کنش عمیق و اشتیاق به‌عنوان عوامل اثرگذار بر تحلیل رفتگی شغلی شناسایی شده‌اند. در همین راستا در این پژوهش به بررسی رابطه بین این عوامل در بین کارکنان صف بانک صادرات ایران پرداخته شده است.

کار احساسی به فرایند نظم دادن به عواطف و احساسات در راستای اهداف سازمانی گفته می‌شود. کارکنان مجبور هستند تلاش‌های صادقانه و احساسات مناسبی (مانند کنش عمیق) داشته باشند و از قوانین و قواعد نمایش احساسات سازمانی پیروی کنند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). از کارکنان خط مقدم انتظار می‌رود با ذی‌نفعان داخلی و خارجی گرم، صمیمی، مؤدب و دوستانه برخورد کنند. این انتظارات و کار احساسی باعث استرس شغلی در کارکنان می‌شود. کارکنان مجبور هستند به‌صورت مداوم احساسات و تعاملات خود با مشتری را تعدیل کنند. این کار باعث بالا رفتن تحلیل رفتگی احساسی (EE) می‌شود. تحلیل رفتگی احساسی حالتی از تخلیه فیزیکی یا ذهنی است که معمولاً با بالا رفتن احتمال ترک خدمت، عملکرد ضعیف کارمند و کاهش بهره‌وری همراه است (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). با توجه به ضرورت موجود در بخش بانکداری در جهت نمایش احساسات مناسب برای اطمینان از برتری در خدمات‌رسانی و تأثیرات متفاوت استراتژی‌های کار احساسی، درک این نکته ضروری است که چگونه یک کارمند خط مقدم می‌تواند استفاده از استراتژی‌های کار احساسی را به حداکثر برساند.

در بستر کار احساسی از کارکنان انتظار می‌رود تا احساسات مناسبی را بروز دهند و احساسات نامناسب را سرکوب کنند تا به اهداف سازمانی دست یابند به همین دلیل از استراتژی‌های کار احساسی استفاده می‌کنند. تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که برای نمایش احساسات، کارکنان خط مقدم از دو نوع استراتژی استفاده می‌کنند. به این استراتژی‌ها کنش سطحی (SA) مانند وانمود کردن به داشتن احساس مثبت و کنش عمیق (DA) مانند تجربه کردن احساس موردعلاقه و موردنظر گفته می‌شود (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). تحقیقات نشان می‌دهد کنش سطحی بیشتر از کنش عمیق منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌گردد. اما اینکه کدام یک از کارکنان و در چه شرایطی از کنش سطحی یا

عمیق استفاده می کنند نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. آلن و همکاران (۲۰۱۰)^{۴۰} توصیه می کند که برای بررسی پیامدهای استفاده از استراتژی های کار احساسی (EL)، تفاوت های فردی در گرایش های انگیزشی کارکنان خط مقدم مورد توجه قرار گیرد (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹)

در بین تئوری های انگیزش، تئوری خودمختاری چارچوب مناسبی برای مطالعه پیامدهای استراتژی های کار احساسی ارائه می دهد. در تئوری خودمختاری، دو گروه از انگیزه ها وجود دارد: استقلال و کنترل. کنش سطحی بیشتر از طبقه کنترل و کنش عمیق بیشتر از طبقه استقلال نشئت می گیرد (سیسلی و اسمولن، ۲۰۱۲)^{۴۱}. اشتیاق نیز به انگیزش مرتبط است. تحقیقات پیشین نشان می دهد که کارکنانی که اشتیاق به کار دارند احساسات مثبت بیشتر و عملکرد بالاتری دارند در نتیجه عجین شدگی آن ها با شغل بیشتر است. باین حال کارکنان با اشتیاق بالا هم ممکن است دچار تحلیل رفتگی احساسی شوند (والراند، ۲۰۱۰)^{۴۲}. محققان مدل دوگانه ای از اشتیاق در محل کار را بر اساس تئوری خودمختاری ارائه کرده اند. در این مدل بین اشتیاق هماهنگ (HP) و اشتیاق وسواسی (OP) در محل کار تفاوت وجود دارد (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). اشتیاق هماهنگ برای کار، به درونی سازی آزادانه و مستقل گفته می شود که منجر به درونی سازی شغلی می شود که فرد دوست دارد و در آن هویت پیدا می کند به همین دلیل آن را مهم و لذت بخش می بیند (والراند، بلانچارد، ماگیو، کوا ستنر، راتله، ۲۰۰۳)^{۴۳}. در مقابل اشتیاق وسواسی نشان دهنده عدم تناسب بین هویت فرد و محرک های غیرقابل کنترل برای انجام کار است. اشتیاق وسواسی زمانی بروز می کند که افراد کار را به دلیل رخدادهایی که در نتیجه آن، آن ها را کنترل می کند دوست دارد. بانک صادرات ایران به عنوان یکی از بزرگ ترین بانک های کشور مشتریان و مراجعه کنندگان زیادی دارد. بانک صادرات ایران در حال حاضر عنوان گسترده ترین شبکه شعب بانکی ایران را در اختیار دارد. برای بالابردن کیفیت زندگی کارکنان و کاهش تحلیل رفتگی احساسی آن ها که در نهایت بر رضایت مشتری و عملکرد بانک تأثیرگذار خواهد بود، لازم است تا پیامدهای تحلیل رفتگی احساسی در این بانک مورد بررسی قرار گیرد. تمرکز تحقیقات پیشین بر تأثیر فاکتورهای موقعیتی و ویژگی های فردی در واکنش های احساسی کارکنان متمرکز بوده اند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹) و تحقیقاتی درباره اثر فاکتورهای انگیزشی بر استراتژی های کار احساسی در صنعت بانکداری انجام نشده است.

مدل دوگانه اشتیاق در محیط کار که زیربنای آن تئوری خودمختاری است می تواند در ریشه یابی استراتژی های کار احساسی در کارکنان صف بانک صادرات کمک کننده باشد و چگونگی رخداد تحلیل رفتگی احساسی را

^{۴۰} Alen et al

^{۴۱} Sisley, R., & Smollen, R

^{۴۲} Vallerand, R. J.

^{۴۳} Vallerand, R., Blanchard, C., Mageau, G., Koestner, R., Ratelle, C., Marsolais

در کارکنان تشریح کند؛ بنابراین، هدف اصلی این پژوهش ارائه رویکردی یکپارچه برای درک منشأ استراتژی‌های کار احساسی و بررسی شواهد تئوریک و تجربی روابط بین اشتیاق به کار، استراتژی‌های کار احساسی و تحلیل رفتگی

احساسی در بانک صادرات ایران است. در حقیقت مسئله اصلی موجود در این پژوهش این است که آیا بین تحلیل رفتگی احساسی، اشتیاق به کار و استراتژی‌های کار احساسی رابطه وجود دارد و در صورت پاسخ مثبت به این سؤال چگونه می‌توان از طریق داشتن دانش جامع درباره استراتژی‌های کار احساسی و اشتیاق در بین کارکنان بانک صادرات مانع از تحلیل رفتگی احساسی آن‌ها شد.

پیشینه نظری

اشتیاق

در طول ۳۰ سال گذشته، پژوهش‌های زیادی درباره فرسودگی شغلی صورت گرفته است. اگرچه بیشتر این پژوهش‌ها بر نقش عوامل اجتماعی در فرسودگی شغلی تمرکز کرده‌اند، اما هیچ‌کدام تبیینی برای این موضوع ارائه نمی‌کنند که چرا در یک محیط یکسان، یک فرد بسیار موفق است اما فرد دیگر دچار علائم فرسودگی شغلی است. بسیاری از پژوهشگران در حوزه فرسودگی شغلی، اعتقاد دارند که برای ارائه پاسخ به این سؤال، باید نگرش‌های شخصی مرتبط با کار بررسی شود. یک عامل ظاهراً مرتبط، اشتیاق است. در واقع، داشتن اشتیاق به شغل می‌تواند فرد را کاملاً تحت‌تأثیر شغلش قرار دهد و بدین‌وسیله منجر به بروز تعارض میان شغل و سایر فعالیت‌های زندگی شخص و در نهایت فرسودگی شغلی گردد (والراند، پاکو، فیلیپ، چارست، ۲۰۱۰)^{۴۴}. با این وجود، اشتیاق همچنین می‌تواند برای فرد انرژی لازم برای انجام کارش به صورت کامل را فراهم آورد و موجب شود فرد هم‌زمان با دنبال کردن سایر علایقی که از او در مقابل فرسودگی محافظت می‌کنند از شغلش نیز لذت ببرد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که اشتیاق هم می‌تواند موجب تسهیل بروز فرسودگی شغلی و هم جلوگیری از وقوع آن شود (والراند، پاکو، فیلیپ، چارست، ۲۰۱۰). هم اشتیاق وسواسی و هم اشتیاق هماهنگ بر عملکرد فرد اثرگذار هستند (بنویل، والراند، بوفارد، ۲۰۱۳)^{۴۵}.

اشتیاق تمایل شدید به انجام فعالیتی است که فرد به آن علاقه‌مند است، آن را مهم می‌داند و انرژی و زمان خود را بر اساس برنامه‌ریزی خاصی صرف آن می‌کند. بستگی به نوع اشتیاق خروجی‌های آن می‌تواند مثبت یا منفی باشد (مو، ۲۰۱۶)^{۴۶}. اگر فردی شغلی را ارزشمند بداند، از آن لذت ببرد و حاضر باشد بر روی آن سرمایه‌گذاری مستمر داشته باشد، در این

^{۴۴} Vallerand, R., Paquet, Y., Philippe, F., & Charest, J

^{۴۵} Bonneville-Roussy, A., Vallerand, R., & Bouffard, T.

^{۴۶} Moe, A.

صورت شغل بخشی از هویت وی شده و اشتیاق به کار در وی ایجاد می‌شود (کران، هیل، اپلتون و هال، ۲۰۱۱)^{۴۷}. مدل دوگانه اشتیاق اولین بار در ادبیات روان‌شناسی مطرح شده است اما اخیراً، محققان شروع به بررسی جوانب و اثرات آن در محیط‌های سازمانی کرده‌اند (مو، ۲۰۱۶). مدل دوگانه، اشتیاق را " تمایلی قوی به انجام فعالیتی می‌بیند که فرد آن را دوست دارد، برایش مهم است و زمان و انرژی خود را صرف آن می‌کند". علاوه بر علاقه شدید به

انجام یک فعالیت، ویژگی‌های دیگری نیز برای اشتیاق تعریف شده است. فعالیتی که باعث بروز پاسخ اشتیاقی می‌شود با هویت فرد عجین شده است. اشتیاق به کار، حالت شناختی نسبتاً ثابتی است که بر اساس نوسانات تجربی دچار تغییر نمی‌شود. در بستر سازمانی، مدل دوگانه اشتیاق بر چگونگی درونی شدن شغل با هویت فرد (کنترلی یا اجباری) و اینکه آیا فرد به عجین شدنش با شغل کنترل دارد یا نه اشاره می‌کند. دو نوع اشتیاق وجود دارد: اشتیاق وسواسی و اشتیاق هماهنگ. اشتیاق هماهنگ در کار، به یکپارچگی کنترل شده و از روی علاقه گفته می‌شود که در آن فرد شغل خود را مهم می‌داند اما آن را فرسایشی نمی‌بیند. اشتیاق هماهنگ فرایندهای شناختی و منابع انگیزشی را افزایش می‌دهد (مو، ۲۰۱۶). در اشتیاق هماهنگ فرد آزادانه و از روی علاقه درونی انتخاب می‌کند که کار یا فعالیتی را انجام دهد، به همین دلیل انجام آن برای وی لذت‌بخش است (بنویل، والراند، بوفارد، ۲۰۱۳). مدیران ارشدی که اشتیاق هماهنگ دارند، می‌توانند عجین‌شدگی خود با کار را کنترل کنند. یعنی قادرند شغل را به شکل مناسبی با زندگی شخصی خود یکپارچه کنند. در مقابل اشتیاق وسواسی در کار به اجبار شدید و غیرقابل کنترل به مشارکت در کار گفته می‌شود (مانند: اجبار به کار در آخر هفته، بدون توجه به عواقب آن و نبود حمایت از طرف خانواده و اطرافیان در این زمینه. زیرا اگر فرد آخر هفته کار نکند منجر به جریحه‌دار شدن عزت‌نفس وی خواهد شد) (مو، ۲۰۱۶). مطالعات پیشین نشان می‌دهد که هر دو نوع اشتیاق وسواسی و هماهنگ به شکل‌های متفاوتی بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد. تحقیقات انجام شده در خارج از بستر پژوهش‌های مدیریتی نشان می‌دهد که اشتیاق وسواسی پیامدهای منفی قابل توجهی دارد از جمله: تعارض اهداف، تعارض روابط، تحلیل رفتگی احساسی و اعتیاد به کار (سیرن، پاتل، وینسنت، ۲۰۱۶)^{۴۸}.

والراند توضیح داد که افراد با اشتیاق هماهنگ بالا، می‌دانند چه موقع باید روی کار خود تمرکز کنند و چه زمانی از فعالیت‌های اوقات فراغت خود لذت ببرند (اسکیل و براون، ۲۰۲۰)^{۴۹}. اشتیاق هماهنگ یک میانجی و واسطه عالی در محیط کار بوده و از فاکتورهای انگیزش درونی و بیرونی مؤثرتر است. والراند، نظریه پرداز اشتیاق هماهنگ، تصدیق می‌کند که اشتیاق، زندگی روزمره مردم را بهبود می‌دهد. مدل دوگانه اشتیاق، اشتیاق را به‌عنوان یک سازه انگیزشی در نظر می‌گیرد و آن را به‌عنوان گرایش شدید به یک فعالیت خاص تعریف می‌کند که فرد از آن لذت می‌برد، برای آن ارزش قائل است، در هویت خود گنجانده و مقدار قابل توجهی از وقت و انرژی را صرف انجام آن می‌کند (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹)^{۵۰}. بسیاری بر غیرمفید بودن اشتیاق وسواسی به این علت که فرد قادر نخواهد بود بر بیش از یک چیز تمرکز کند تأکید دارند و اگر فرد بخواهد بر بیش از یک چیز تمرکز کند، وسواس شده و موجب اضطراب وی خواهد شد.

^{۴۷} Curran, T., Hill, A., Appleton, P., & Hall, H.

^{۴۸} Sirén, C., C. Patel, P., & Wincent, J.

^{۴۹} N.Scales & Brown

^{۵۰} Schellenberg, S. Bailis, & D. Mosewich

به‌عنوان مثال، هنگامی که فردی وسواسی سعی می‌کند بین خانه و زندگی کاری خود تعادل برقرار کند، بر عزت‌نفس و توانایی خود در جلب رضایت دیگران تمرکز می‌کند. فرد وسواسی نمی‌داند که چگونه مسئولیت‌های زندگی خود را به‌درستی متعادل کند (اسکیل و براون، ۲۰۲۰). از پیامدهای اشتیاق وسواسی این است که یکپارچگی کار با دیگر بخش‌های زندگی را به شدت مشکل می‌کند. اشتیاق و وسواسی فرایندهای شناختی و منابع انگیزشی را کاهش می‌دهد بنابراین، بیش از حد تحت فشار قرار گرفته و عزت‌نفس خود را از دست می‌دهند (مو، ۲۰۱۶). اشتیاق هماهنگ زمانی ظهور می‌کند که افراد آزادانه فعالیتی را که برای خودشان مهم است و بدون هیچ‌گونه اقتضای وابسته به آن پذیرفته‌اند.

اگر سازمانی خواهان استقلال بیشتر در میان کارمندان خود است، محققان اشتیاق هماهنگ را توصیه می‌کنند. کارکنان با اشتیاق هماهنگ نه تنها در کار خود عجز می‌شوند، بلکه درگیر رویدادهای سازمانی می‌شوند که نمونه‌ای از تعهد سازمانی استوار است. به دلیلی مشابه، تئوری خودمختاری بنیان نظری اشتیاق هماهنگ است (اسکیل و براون، ۲۰۲۰). تئوری خودمختاری چارچوبی سنتی است که به بررسی شخصیت و انگیزش انسان می‌پردازد. دسی و رایان هنگامی که تحقیقات خود را در زمینه انگیزه‌های درونی و برونی گسترش می‌دادند، نظریه خودمختاری را توسعه دادند (اسکیل و براون، ۲۰۲۰).

در مطالعه‌ای مشخص شده است افرادی که ذهنیت یکسانی از اشتیاق وسواسی دارند سطح بیشتری از ترس، خود ترحمی و خود دل‌سوزی را نسبت به کسانی که در شرایط کنترل بودند تجربه کردند. افرادی با اشتیاق وسواسی غالب، هنگام مواجهه با شکست، رفتاری توأم با مهربانی و دل‌سوزی نسبت به خود ندارند، این افراد اغلب به هنگام درگیر شدن با اشتیاق‌شان شکست می‌خورند. بازیگران فیلم‌نامه را فراموش می‌کنند، نوازندگان به هنگام تک‌نوازی توقف کرده و مجدداً می‌نوازند، غذای آشپز می‌سوزد (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹). اشتیاق هماهنگ، هنگامی پدیدار می‌شود که فعالیتی آزادانه با هویت فرد آمیخته شده و فرد با احساس اراده و هدفمندی به فعالیت بپردازد. در اشتیاق هماهنگ، فعالیت با سایر حوزه‌های زندگی در مغایرت و تضاد نیست و با ارزش‌های شخصی فرد هم‌خوانی دارد (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹). اشتیاق وسواسی، شامل احساس فشار برای انجام یک فعالیت است و زمانی بروز می‌یابد که یک فعالیت به دلیل اقتضائات درونی و بیرونی مرتبط با آن انجام شود. در اشتیاق وسواسی، فرد احساس می‌کند مجبور به انجام فعالیتی است که این کار را به دلیل سایر حوزه‌های زندگی انجام می‌دهد. اشتیاق وسواسی در ارتباط با ساختارهای خود منفعتی است، بدین معنی که تجارب مستمر باهدف ارتقا ارزش خود تفسیر می‌شوند نه ادراک صحیح جهان (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹). در اشتیاق وسواسی، علاوه بر پیش‌بینی سطح پایین‌تری از خود ترحمی، این احتمال وجود دارد که ترس از عجز شدن با خود ترحمی را نیز پیش‌بینی کند (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹)؛ بنابراین ریسک زیادی به هنگام انجام یک فعالیت با سطح بالایی از اشتیاق وسواسی وجود دارد. افراد با سطح بالایی از اشتیاق وسواسی ممکن است برای هر رفتاری مانند خود ترحمی محتاط باشند چراکه معتقدند ممکن است آن‌ها را در ریسکی قرار دهد که در اشتیاق‌شان چندان خوب نباشند و باعث شود احتمال رسیدن به اهدافشان کاهش یابد. این نحوه عملکرد مطابق با یافته‌های تحقیقات قبلی است که پیش‌بینی‌های اشتیاق وسواسی بیانگر ترس از شکست در تنظیم دستیابی به اهداف است (شلنبرگ، بیلیس و مسویج، ۲۰۱۹).

اشتیاق هماهنگ منجر می‌شود که شخص با رغبت به فعالیت بپردازد و باعث به‌وجود آمدن یک حس اراده و خواست شخصی در مورد ادامه دادن آن فعالیت می‌شود. افراد برای دنبال کردن آن فعالیت احساس اجبار نمی‌کنند و آزادانه آن را انتخاب می‌کنند. در این نوع از اشتیاق، فعالیت مورد نظر یک فضای قابل ملاحظه اما نه بسیار بزرگ و غیرقابل کنترل را در هویت فرد اشغال می‌کند؛ بنابراین شخص می‌تواند هنگام انجام سایر فعالیت‌ها به صورت جسمی و ذهنی از فعالیت مورد اشتیاق فاصله بگیرد. با این کار شخص می‌تواند خود را دوباره احیا کند و از بروز تعارض با سایر فعالیت‌ها (یا افراد) جلوگیری کند (والراند، پاکو، فیلیپ، چارست، ۲۰۱۰).

نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی، روایی و پایایی مقیاس اشتیاق دو عاملی را تأیید کرده‌اند. علاوه بر این، مشاهده شده است که هر دو نوع اشتیاق دارای همبستگی مثبتی با سنجه‌های ارزش‌گذاری فعالیت، ادراکات از فعالیت به‌عنوان یک فعالیت مورد اشتیاق، و گنجاندن فعالیت در خود هستند. والراند و هالفورد (۲۰۰۳)^{۵۱} مشاهده کردند که یک رابطه مثبت بین اشتیاق سازگار و سنجه‌های شیفتگی و عاطفه مثبت تجربه شده در طول عجزین شدگی وظیفه‌ای وجود دارد. در عین حال، آنها مشاهده کردند که اشتیاق وسواسی دارای یک رابطه مثبت با عاطفه منفی (به‌عنوان مثال، شرمساری) و شناخت (به‌عنوان مثال، نشخوار ذهنی) بعد از عجزین شدگی و هنگامی که شخص به طور کامل از عجزین شدن با فعالیت منع می‌شود است (والراند، پاکو، فیلیپ، چارست، ۲۰۱۰).

هر دو نوع اشتیاق منجر به بالارفتن عجزین شدگی شغلی می‌شود اما در ادامه پیامدهای هر یک متفاوت می‌باشد (تامکینز، نیبورز، استیرز، ۲۰۱۸)^{۵۲}. اشتیاق هماهنگ بیشتر از فرایند درونی سازی مستقل ناشی می‌شود. کلمه "هماهنگ" به این دلیل به کار می‌رود که فعالیت مورد نظر در عین اهمیت داشتن برای فرد، هویت و خود ذاتی او را تحلیل نمی‌برد، به همین دلیل به خوبی با زندگی فرد یکپارچه می‌شود (والراند و هافورت، ۲۰۰۳). از طرف دیگر اشتیاق وسواسی نتیجه کنترل درونی فعالیت است. فردی که برای یک فعالیت اشتیاق وسواسی دارد دچار اجبار غیر قابل کنترلی برای عجزین شدن با آن فعالیت به دلیل فشارهای داخلی یا خارجی است (مانند: گناه، فشار اجتماعی، تمایل برای نمایش توانمندی‌ها، ...). فردی که دچار اشتیاق وسواسی است در تنظیم فعالیت خود دچار مشکل است و ممکن است در مقابل آن فعالیت از خود مقاومت نشان دهد. سخت بودن تنظیم فعالیت ممکن است به دلیل فشار خارجی (مانند: پذیرش اجتماعی) یا فشار داخلی (مانند: عزت‌نفس) باشد (تامکینز، نیبورز، استیرز، ۲۰۱۸).

گرایش کنترل شده نسبت به عجزین شدن با فعالیت، افراد با اشتیاق وسواسی را از دلسوزی برای خود باز می‌دارد و حالت دفاعی ایجاد شده توسط احساسات فرد تسخیر می‌شود و به همین دلیل تهدیدی برای خود فرد ایجاد می‌کند (هادگینز، ۲۰۰۲)^{۵۳}. تحقیقات نشان می‌دهد که اشتیاق وسواسی پیش‌بینی‌کننده تفکر درباره اشتیاق است، زمانی

^{۵۱} Vallerand, R., & Houliort, N

^{۵۲} M. Tomkins, M., Neighbors, C., & N. Steers, M.-L

^{۵۳} Hodgins, H

که از آن جلوگیری شود منجر به آشفتگی و احساسات منفی می شود و اگر موانعی بر سر راهش باشد منجر به رفتارهای تهاجمی و خروجی های هنجارشکنانه می شود. (مو، ۲۰۱۶).

با کشف مزایا و منافع اشتیاق هماهنگ، مفهوم کارکنان دارای اشتیاق هماهنگ در دهه اخیر علاوه بر محققان در بین مدیران نیز طرفدار زیادی پیدا کرده است. مزایای اشتیاق به کار علاوه بر جنبه های مختلف نگرشی و روان شناختی مانند نشاط ذهنی، تعهد عاطفی، ادراک مثبت از منابع کار و آمادگی برای بازنشستگی جنبه های رفتاری را نیز شامل می شود مانند خلاقیت در کار، عملکرد مالی و وظیفه ای بالاتر، رفتارهای شهروندی و ... با وجود این رشد توجه به اشتیاق به کار، مطالعات در این زمینه هنوز در مراحل شکل گیری است و دانش ما درباره آن کم است (هو، تونی کنگ، لی، دوبراویل، ۲۰۱۸) ۵۴.

اشتیاق هم از اجزای احساسی (مانند: علاقه و عشق شدید نسبت به انجام فعالیت) و هم از اجزای شناختی (مانند: درک اهمیت فعالیت) تشکیل می شود. در حقیقت، به دلیل اینکه فعالیتی که فرد انجام می دهد برای وی بسیار مهم است، تبدیل به بخشی از هویت وی می شود. برای مثال، پزشکی که اشتیاق شدیدی به انجام کارش دارد نه تنها شغلش را دوست دارد بلکه آن را هویت خود نیز می داند (در بین بقیه نقش هایی که ایفا می کند) (والراند، پاکو، فیلیپ، چارست، ۲۰۱۰).

در نهایت باید گفت که وجود اشتیاق هماهنگ و نبود اشتیاق وسواسی منجر به احساس مثبت و سرزندگی در تمام گروه های جنسی و سنی می شود (مو، ۲۰۱۶).

مطالعات کمی رابطه بین اشتیاق و تحلیل رفتگی احساسی را در کارکنان صف بررسی کرده اند با این حال تحقیقات نشان می دهد که اشتیاق هماهنگ و اشتیاق وسواسی پیامدهای انگیزشی متفاوتی دارند. افراد انگیزه های مختلف شخصی برای انجام کار دارند و بین انگیزه مستقل و انگیزه کنترل شده در عین شدن با فعالیت یا مجموعه فعالیت های خاصی تفاوت وجود دارد. انگیزه های مستقل در انجام کار منجر به خروجی های مثبت شغلی می شوند. در حالی که انگیزه های کنترل شده پیامدهای منفی برای شاغل به همراه دارد. همان طور که پیش تر اشاره شد، اشتیاق هماهنگ، در مفهوم همان انگیزه مستقل است و نتایج تحقیقات نشان می دهد که خروجی های مثبت کاری به همراه دارد (مانند تمرکز، تعهد سازمانی، سلامت) و با فرسودگی شغلی و تحلیل رفتگی احساسی همبستگی معکوس دارد. از طرفی تعریف اشتیاق وسواسی بسیار نزدیک به انگیزش کنترل شده است و پیامدهای منفی آن شامل تضاد نقش، تضاد کار و خانواده، فرسودگی و تحلیل رفتگی احساسی است (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). به همین دلیل در این پژوهش به دنبال این هستیم تا همبستگی بین دو نوع اشتیاق مطرح شده را با تحلیل رفتگی احساسی بسنجیم. برای اساس فرضیات شماره یک و دو شکل گرفته اند.

فرضیه ۱: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه عکس دارد.

فرضیه ۲: اشتیاق وسواسی کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه مستقیم دارد.

کنش سطحی و کنش عمیق

الزام به نمایش گذاردن بیانات احساسی مطلوب سازمان و پوشاندن مابقی، یک نیاز کلیدی و اساسی برای کارمندانی است که با افراد سروکار دارند. به عنوان مثال، از کارمندان در مشاغل خدماتی این انتظار می‌رود که احساسات مثبت از خود به مشتریان به منظور سرویس‌دهی با حداکثر کیفیت نشان دهند. فرایند روان‌شناختی که از طریق آن کارکنان احساسات خود را به منظور هم‌راستایی با قواعد سازمانی تنظیم می‌کنند تا انتظارات از نقش را برآورده کنند، کار احساسی نامیده می‌شود. تنظیم احساسات در مرکز فرایند کار احساسی است و این موضوع چه هنگامی که کارکنان بیانات احساسی لازم را جعل کنند (کنش سطحی) و چه هنگامی که احساسات داخلی خود را به منظور انطباق با الزامات احساسی تغییر دهند (کنش عمیق)، قابل دستیابی است. با وجود شواهد تجربی فراوان در مورد پیامدهای این دو استراتژی تنظیم احساس برای سلامت مرتبط به کار، اثرات آن‌ها برای ریکاوری روزانه کارمندان در طول زمانی که فعالیت مرتبط با شغل ندارند تا حد زیادی نادیده گرفته شده است (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷) ۵۵.

همه مدل‌های نظری در مورد کار احساسی، قواعد و قوانین نمایش دادن و نمایاندن را به عنوان آغازگر اصلی روند کار احساسی به رسمیت می‌شناسند. قواعد و قوانین نمایش دادن و نمایاندن به ادراک کارکنان از بیانات احساسی (مثبت، منفی و یا خنثی) ملزم شده توسط سازمان اشاره دارد و به همین ترتیب بخشی ذاتی از شغل است. قوانین نمایش، مربوط به هنجارهای پایدار برای هر حرفه یا موقعیت شغلی است و در افراد تفاوت چندانی ندارد. به عنوان مثال، از کارمندان بخش خدمات به طور کلی انتظار می‌رود که به مشتریان لبخند بزنند، متخصصان مراقبت‌های بهداشتی باید نسبت به بیماران خود دلسوز باشند و کارمندان دولت هنگام برخورد با شهروندان آزردهنده باید آرامش خود را حفظ کنند (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷). متداول‌ترین استراتژی‌هایی که افراد برای پیروی از قوانین نمایشی مورد نظر و مطلوب سازمان به کار می‌برند، کنش سطحی و کنش عمیق است. کنش عمیق مربوط به تلاش آگاهانه و فعال برای تغییر احساسات واقعی فرد به منظور مطابقت با خواسته‌های سازمان است، در حالی که کنش سطحی مربوط به تنظیم بیرونی بیان احساسی بدون تغییر احساسات درونی فرد است (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷).

در نوعی پژوهش فراتحلیل، به ارتباط مثبت میان کنش سطحی و کنش عمیق در سطح تجزیه و تحلیل بین‌فردی پی برده شده است. مکانیزم‌هایی که از طریق آن می‌توان تفاوت میان اثرات کنش سطحی و عمیق را شرح داد بدین صورت است که کنش سطحی برای کارکنان مضر است زیرا الف) انرژی را کاهش می‌دهد ب) منجر به عدم اصالت و اعتبار احساس و بیان می‌شود ج) احساسات منفی را تحریک می‌کند و د) مانع تعاملات اجتماعی می‌شود. در مقابل، جدای از نیاز به انرژی در کنش عمیق، کنش عمیق برای کارمندان ضرری ندارد زیرا الف) از اختلاف بین آن چیزی که واقعاً احساس شده با آن احساسی که ابراز شده است جلوگیری می‌کند ج) احساسات مثبت ایجاد می‌کند و د) تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که کنش عمیق فقط به حفظ منابع کمک نمی‌کند (به عنوان مثال، با جلوگیری از اختلاف

احساسی)، بلکه در به دست آوردن منابع نیز کمک می‌کند (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷). این بدان دلیل است که استفاده از کنش عمیق پاسخ‌های مطلوب را با تعاملات افراد شریک افزایش می‌دهد. نتیجه آن را می‌توان در بهبود برخوردهای اجتماعی دید دهد که احساس کارایی و موفقیت شخصی کارکنان را افزایش می‌دهد زیرا این موضوع این سیگنال را منتقل می‌کند که کارکنان در شغل خود خوب هستند؛ لذا کنش عمیق به کارمندان کمک می‌کند حتی در وضعیتی که شرایط ایدئال نیست، نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند؛ بنابراین، کنش عمیق استراتژی‌ای است که ممکن است انرژی کارکنان را ذخیره کند و اثر وجودی آن‌ها را در محل کار افزایش دهد (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷).

در مقابل، اثرات نامطلوب کنش سطحی ممکن است به این واقعیت نسبت داده شود که پنهان کردن احساسات واقعی فرد و در نتیجه غیراصولی بودن، احتمالاً باعث افزایش احساسات منفی در مورد خود واقعی فرد می‌شود زیرا این امر عدم کنترل بر فرایند مدیریت احساسات را نشان می‌دهد؛ بنابراین کنش سطحی ممکن است کارمندان را خسته کرده و باعث شود تمرکز و احساسات مثبت آن‌ها نسبت به کارشان از بین برود. بر اساس این تجزیه و تحلیل، روزهایی که از کنش سطحی استفاده می‌شود، کارمندان انرژی قابل توجهی را برای بیانات احساسی جعلی مازاد بر انرژی که برای انجام سایر

وظایف شغلی‌شان مورد نیاز است استفاده می‌کنند. این به کارگیری بیش از حد انرژی احتمالاً کارمندان را بیش از حد درمانده و خسته می‌کند (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین، هنگام استفاده از کنش سطحی، کارمندان مشغول نظارت و تنظیم احساسات خود هستند. این موضوع احتمالاً مانع از تمرکز کامل آن‌ها روی وظیفه اصلی خود، لذت بردن از این کار و انجام آن به دلیل انگیزه درونی برای ادامه کار می‌شود (پیوستگی مفید یا سلاست در کار)، زیرا اختلاف احساس شده مربوط به جعل باعث می‌گردد که از جنبه‌های انگیزشی وظیفه فاصله گرفته شود. سلاست و جاری بودن حالتی لذت‌بخش است که وقتی افراد درگیر فعالیت‌های چالش‌برانگیز هستند و مهارت‌های لازم برای پاسخگویی به این چالش‌ها را دارند، به وجود می‌آید (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷).

کنش سطحی، فقدان مهارت برای مدیریت موفقیت‌آمیز احساسات را نشان می‌دهد زیرا صرف سرکوب یا پنهان کردن احساسات واقعی، عواقب منفی برای کارمندان به دنبال دارد (به عنوان مثال، عدم اصالت و احساسات منفی) و کارکرد میان افراد را بدتر می‌کند. به همین ترتیب، انتظار می‌رود که کنش سطحی با سلاست و جاری بودن ارتباط منفی داشته باشد زیرا وقتی کارمندان از این استراتژی استفاده می‌کنند، فاقد گرایش لازم برای پاسخگویی به چالش احساسی هستند. اگرچه کنش عمیق نیاز به به کارگیری انرژی قبل از برخورد احساسی دارد، اما این استراتژی از اختلاف آن چیزی که واقعاً احساس شده با آن احساسی که ابراز شده جلوگیری می‌کند که به نوبه خود از هدررفت منابع جلوگیری کرده و باعث می‌شود سایر منابع روان‌شناختی کسب گردد (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷). کنش عمیق، از اینکه کارکنان منابع زیادی (مانند انرژی) را برای عدم تجانس میان احساس واقعی و احساس بیان شده بکار بگیرند جلوگیری می‌کند و لذا نگهداری و ذخیره انرژی را تسهیل می‌کند. همچنین، اجتناب از ناسازگاری و عدم تجانس احساسی امکان دستیابی به منابع اضافی را فراهم می‌کند زیرا کارکنان می‌توانند بر حل مسئله تمرکز کرده و تعاملات مثبت با مشتریان را که می‌تواند باعث ایجاد احساسات مثبت شده و احتمالاً ایجادکننده منابع در کارکنان باشد را پی بگیرند؛ بنابراین انتظار می‌رود که

۱۰۶، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

کنش عمیق با خستگی روزانه ارتباط منفی داشته باشد. به علاوه، به هنگام استفاده از کنش عمیق، احتمال اینکه کارکنان در جریان و سلاست باشند بیشتر است چراکه کنش عمیق منجر به بروز بازخورد میان فردی مثبت از اهداف مورد انتظار از بیان احساسات شده (مانند برخورد با ارباب رجوع‌ها) و همچنین باعث می‌گردد کارکنان از شغل خود به علت این تعامل‌ها حس لذت ببرند (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷).

بازخورد بین فردی مثبتی که افراد هنگام استفاده از کنش‌های عمیق دریافت می‌کنند به عنوان منبعی از منابع شغلی مانند حمایت اجتماعی و بازخورد عملکرد عمل می‌کند. افرادی که به طور فعال سعی در حفظ تعاملات مثبت و اجتماعی دارند (به عنوان مثال، از ارزیابی مجدد شناختی استفاده می‌کنند) مشتاق‌ترند که از نظر عاطفی به دیگران نزدیک شوند (به عنوان مثال ابراز همدردی با مشتری). این موضوع ممکن است باعث ایجاد یک حلقه بازخورد مثبت شود (به عنوان مثال، یک واکنش مثبت از طرف مشتری) که باعث ایجاد حمایت اجتماعی می‌شود (زانسوپولو و همکاران، ۲۰۱۷).

در حالی که شرکت‌ها، تعاملات خدماتی خود را به منظور اولویت‌بندی سرعت و کارآمدی بهبود می‌بخشند، ارائه خدمات با کیفیت بالا به مشتری بیشتر از هر زمان دیگری مورد نیاز است. شرایط استاندارد شده ارتقای سرعت بیشتر

شرایط را برای کنش سطحی فراهم می‌آورد. دو فراتحلیل نشان می‌دهد که کنش سطحی برای سلامت کارمندان مضر است، زیرا کنش سطحی به طور مداوم باعث خستگی احساسی فرد خواهد شد (یو، لین و الیس، ۲۰۱۵)^{۵۶}.

به دلیل رقابت شدید، سازمان‌ها به دنبال تعدیل سطح توقعات خود از کارکنان هستند تا از این طریق بتوانند کیفیت تجربه و رضایت مشتری را بالا برند. سؤال‌هایی برای سازمان‌ها مطرح است: چگونه می‌توانم کارکنانم را وادار کنم تا با هر مشتری مانند یک مشتری ویژه برخورد کنند؟ چگونه می‌توانم کارکنانم را وادار کنم که حتی به صورت ظاهری و سوری نشان دهند که به مشتری اهمیت می‌دهند؟ (آرنولد و یوو، ۲۰۱۵)^{۵۷}.

کار احساسی یکی از ویژگی‌های مهم کار در صنعت بانکداری است. خدمت‌دهی به مشتریان توأم با لبخند را می‌توان در صفحات اول وب سایت‌های بانک‌های معروف دید (یو، لین و الیس، ۲۰۱۵). کار احساسی مسئولیت اصلی کارمندان در صنایع خدماتی است. جالب آنکه، کنش سطحی ممکن است همه آن چیزی باشد که برای تعامل مثبت با مشتری انجام می‌شود (پراتی و کاریگر، ۲۰۱۸)^{۵۸}.

کار احساسی اولین بار توسط هاوش چایلد^{۵۹} به عنوان مدیریت احساسات به منظور ایجاد و نمایش حالات بدنی و حالات چهره مرتبط تعریف شد که دارای دو بعد کنش سطحی و کنش عمیق است. کنش واقعی و حقیقی کارکنان زمانی

^{۵۶} A. Uy, Jia Lin, & Ilies

^{۵۷} Yoo, J., & Arnold, T.

^{۵۸} Prati & H. Karriker

^{۵۹} Hochschild

اتفاق می‌افتد که احساسات ادراک شده آنان با قواعد و قوانین همخوانی داشته باشد. کنش واقعی و حقیقی اغلب به‌عنوان بخشی از کنش عمیق شناخته می‌شود تا اینکه به‌عنوان بعدی مستقل از کار احساسی باشد. در تعریفی دیگر، کار احساسی به دو بعد ناهنجاری (ناموزونی) احساسی و تلاش احساسی تقسیم می‌گردد. ناموزونی احساسی خود شامل کنش سطحی و کنش عمیق انفعالی است (یو، کیم و گو، ۲۰۲۰) ۶۰.

کیفیت تعامل بین کارکنان و مشتریان عاملی مهم در خروجی مرتبط با مشتریان است. امروزه تحقیقات تمرکز زیادی بر ظاهر و برخورد کارکنان با مشتریان دارند و نشان می‌دهند که خدمات رسانی که همراه با یک لبخند باشد کیفیت تجربه مشتری را بسیار بالا می‌برد. با این حال، تحقیقات کار احساسی نشان می‌دهد که همه لبخندها تأثیر یکسانی ندارند. در مجموع استراتژی‌های کار احساسی منجر به برخوردهای اصیل‌تری می‌شود (مانند کنش عمیق) و از این طریق به تجربه مشتری ارتباط پیدا می‌کند (گروث و وانگ، ۲۰۱۴) ۶۱.

پژوهش‌ها نشان داده است که در تعاملات خدماتی نمایش عاطفه مثبت از جمله لبخند زدن و انتقال دوستی دارای یک رابطه مثبت با پیامدهای مهم مرتبط با مشتری از جمله قصد بازگشت، قصد پیشنهاد یک مغازه به دیگران و ادراک کلی از کیفیت خدمات است. با این وجود، ارائه‌دهندگان خدمات همیشه احساس مثبتی ندارند و پژوهش‌های کیفی نشان داده است که آنها برای تولید عاطفه مثبت به کنشگری دست می‌زنند. یک رویکرد نمایش‌پردازی به ارائه خدمت

بیان می‌کند که این کنشگری دارای دو شکل است: کنش سطحی که "به چهره کشیدن" نموده‌های عاطفی یا وانمود کردن است و کنش عمیق که تغییر احساسات درونی برای تطابق با حالات چهره است (گرندی، ۲۰۰۳) ۶۲.

در بین تئوری‌های انگیزشی، تئوری خودمختاری (STD) که توسط دسی و ریان در سال ۲۰۰۰ ارائه شد، برای مطالعه پیشینه استراتژی‌های کار احساسی چارچوب مناسب‌تری ارائه می‌دهد. در تئوری خودمختاری دو طبقه‌بندی انگیزشی معرفی شده است: مستقل و کنترل شده. سیسلی و اسمولن به این نتیجه رسیدند که کنش سطحی بیشتر ناشی از انگیزه‌های کنترلی است نه انگیزه‌های مستقل. از طرفی، کنش عمیق ناشی از انگیزه‌های یکپارچه، شناسایی شده و مستقل است (سیسلی و اسمولن، ۲۰۱۲) ۶۳.

ادبیات پژوهشی موجود درباره استراتژی‌های کار احساسی توجه زیادی به انگیزه‌های فردی نداشته است. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که فرایندهای انگیزشی هدف محور (مانند تئوری کنترل) و ویژگی‌های شخصیتی (مانند تئوری پنج عاملی)

^{۶۰} Yu, Kim, & Qu

^{۶۱} L. Wang, K., & Groth, M.

^{۶۲} GRANDEY, A.

^{۶۳} Sisley and Smollan

نقش مهمی در چگونگی شکل‌دهی به احساسات در محیط کار ایفا می‌کنند. براین اساس تفاوت بین ویژگی‌های شخصیتی مانند برون‌گرایی و سازش‌کاری استراتژی‌های کار احساسی کارکنان را مشخص می‌کند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

کنش سطحی و کنش عمیق دو استراتژی هستند که کارکنان برای نظم دادن به احساساتشان از آن‌ها استفاده می‌کنند. کنش عمیق در حقیقت مدیریت احساسات درونی است که منجر به افزایش رضایت شغلی و بهبود عملکرد می‌شود. کنش سطحی، تعدیل احساسات قابل مشاهده است (پنگ، ۲۰۱۴)^{۶۴}. تحقیقات نشان می‌دهد که مشتری‌مدار بودن کارکنان تأثیر مستقیمی بر کنش عمیق آن‌ها دارد. متغیرهای زیادی بر ایجاد و گسترش کنش اثرگذار هستند از جمله: قوانین سازمانی، تکرار و مدت‌زمان تعامل با مشتری، ویژگی‌های شخصیتی و... کنش سطحی ممکن است مربوط به نگرانی جزئی یا شدید نسبت به مشتری باشد (آرنولد و یوو، ۲۰۱۴). تحقیقات نشان می‌دهد کنش عمیق اثرات مثبت زیادی دارد درحالی‌که کنش سطحی بیش از کنش عمیق منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

بر اساس مدل دوگانه اشتیاق، محققان می‌توانند بین انواع اشتیاق و پیامدهای هر کدام از آن‌ها تفاوت قائل شوند. اشتیاق هماهنگ از فرایند درونی سازی مستقل ناشی می‌شود و به افراد کمک می‌کند تا هماهنگ با دیگر فعالیت‌هایشان زندگی کنند (درونی‌سازی مستقل) (والراند، ۲۰۱۰). در مقابل، اشتیاق وسواسی از فرایند کنترل شده درونی‌سازی ناشی می‌شود و فرد را به سمت تعارض دائمی با دیگر بخش‌های زندگی سوق می‌دهد (درونی‌سازی کنترل شده) (والراند، ۲۰۱۰).

پیشینه ادبی نشان می‌دهد که ارتباط هر دو نوع استراتژی کار احساسی با خروجی‌های فردی و سازمانی متفاوت است.

برای جمع‌بندی باید گفت که کنش سطحی به فرایند درونی‌سازی کنترل شده (اشتیاق وسواسی به کار) مرتبط است و کنش عمیق بیشتر از درونی‌سازی مستقل (اشتیاق هماهنگ به کار) ناشی می‌شود. براین اساس فرضیات سه تا شش در این پژوهش شکل گرفته‌اند:

فرض ۳: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش سطحی رابطه عکس دارد.

فرض ۴: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش عمیق رابطه مستقیم دارد.

فرض ۵: اشتیاق وسواسی کارکنان صف، با کنش عمیق رابطه عکس دارد.

فرض ۶: اشتیاق وسواسی کارکنان صف، با کنش سطحی رابطه مستقیم دارد.

تحلیل رفتگی احساسی

سلامت سازمان‌ها تا حدی به موفقیت تعاملات بین کارمندان و مشتریان، به‌ویژه در محیط‌های خدماتی بستگی دارد. برخی از قواعد مشخص در سازمان‌ها در حیطه تعاملات و به نمایش گذاردن احساسات، برای اطمینان از این دلیل به وجود آمده‌اند که تعاملات روان کارمند - مشتری وجود داشته و موجب ارتقای سازمان با توجه به انتظارات مشتریان می‌شود.

^{۶۴} Peng, Y.-P.

رضایت از قوانین تعامل از طریق مدیریت احساسات و نمایش احساسی، کار احساسی نامیده می شود. قوانینی که کار احساسی فرد را در محیط سازمانی دیکته می کند، ممکن است به صراحت مدیریت شود، مانند یک برنامه آموزشی و یا به طور ضمنی از طریق مدل سازی رفتاری توسط مدیران و کارمندان مدیریت شود (پراتی و کاریگر، ۲۰۱۸).

هاوش چایلد برای اولین بار اصطلاح کار احساسی، انطباق کارمند با مقررات سازمانی نمایش احساسی را ابداع کرد و انواع مختلفی از فعالیت ها را که شامل این اصطلاح است، مانند کنش سطحی و عمیق را توضیح داد. در این کار بدوی و اساسی، هاوش چایلد هشدار داد که تلاش احساسی طولانی مدت برای تحقق چنین الزاماتی می تواند منجر به نتایج زیان آور برای کارمندان شود و شواهد زیادی برای اثبات مضر بودن اثرات مخرب کار احساسی وجود دارد. برعکس، تعدادی از مطالعات وجود دارد که شواهد تأثیرات مثبت، مانند عملکرد خدمات بهتر با برخی از شکل های کار احساسی و تأثیرات مفید بر نگرش کارکنان از جمله افزایش رضایت شغلی، خودکارآمدی و عزت نفس را نشان می دهد. این ابهام و دوگانگی نشان می دهد عوامل خاصی برای تأثیرگذاری بر تلاش های کار احساسی و پیامد آن ها وجود دارد (پراتی و کاریگر، ۲۰۱۸).

کارکنان صف در شرکت های خدماتی، نقطه اتصال بین مشتریان و سازمان هستند و معمولاً به عنوان کانون تمایز و مزیت رقابتی شرکت ها در نظر گرفته می شوند. این کارکنان علاوه بر کار ذهنی و فیزیکی، کار احساسی نیز انجام می دهند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹). کار احساسی به فرایند نظم دهی به احساسات و عواطف در راستای اهداف سازمان گفته می شود. کارکنان مجبورند تلاش زیادی برای نمایش و تجربه احساسات مناسب داشته باشند (مانند کنش عمیق) و مطابق با قوانین و مقررات احساسی سازمان عمل کنند. از کارکنان صف انتظار می رود تا با شرکا داخلی و خارجی و تمامی ذی نفعان مؤدب، گرم و صمیمی برخورد کنند و هیچ وقت خشم، عصبانیت و خستگی خود را به آن ها بروز ندهند. در این فرایند است که کار احساسی تبدیل به منبع استرس شغلی می شود. کارکنان صف به دلیل تعامل مستمر با مشتری ناچارند مدام احساسات خود را تنظیم نمایند. به همین دلیل میزان تحلیل رفتگی احساسی در آن ها بالا می رود (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

تحلیل رفتگی احساسی به از بین رفتن منابع احساسی به دلیل کنترل یا استفاده بیش از حد از احساسات گفته می شود (کاراتپ، کیم و لی، ۲۰۱۹)^{۶۵}. تحلیل رفتگی احساسی یک حالت مزمن تخلیه فیزیکی و احساسی است که به دلیل استرس های مستمر شغلی یا پرسنلی ایجاد می شود. تحلیل رفتگی احساسی مسئله ای اجتماعی است که رابطه نزدیکی با استرس دارد و می تواند منجر به بالا رفتن نرخ ترک خدمت، کاهش عملکرد فردی، کاهش اثربخشی سازمانی (لی، ونگ و کیم، ۲۰۱۷)^{۶۶}، افسردگی، خشم و عصبانیت شود. تحلیل رفتگی احساسی یکی از ابعاد فهرست فرسودگی ماسلاخ

^{۶۵} M. Karatepe, O., Terry Kim, T., & Lee, G.

^{۶۶} Li, J., Anthony Wang, I., & Gon Kim, W.

(MBI)^{۶۷} است که توسط لیژانگ بازبینی شده است (زو، اویانگ، شی، شن، لای و فن، ۲۰۱۹)^{۶۸}. کارکنان مشتاق نیز ممکن است دچار تحلیل رفتگی احساسی شوند (والراند، ۲۰۱۰).

اطمینان یافتن از رضایت مشتریان به صورت مدام می‌تواند منجر به تحلیل رفتگی احساسی کارکنان شود. اصرار بر ایجاد یک محیط خوشایند، بروز احساسات جعلی، ظاهر آراسته، بدون توجه به میزان فشار وارده به کارکنان بدون شک منجر به پیامدهای زیادی بر روی خروجی کار و سلامت افراد خواهد شد. در چنین شرایطی کارکنانی که با مشتریان در ارتباط هستند به مرور ناراحت خواهند شد، قادر نخواهند بود بر انجام وظایف خود تمرکز کنند، و خروجی‌های منفی از قبیل استرس کاری، عملکرد پایین، تحلیل رفتگی احساسی و کاهش انگیزه گریبان آن‌ها را خواهد گرفت. تحلیل رفتگی احساسی نوعی تخلیه ناشی از کار است که به دلیل مطالبات روان‌شناختی بیش از حد ایجاد می‌شود. این نوعی تخلیه مانع اثربخشی سازمانی می‌شود. برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد که تحلیل رفتگی احساسی منجر به کاهش عملکرد شغلی و افزایش ترک خدمت می‌شود. به عبارت دیگر، افرادی که دچار تحلیل رفتگی احساسی شده‌اند، از منابع فکری مورد نیاز برای دادن پاسخی مؤدبانه به رفتار مشتری بی‌ادب بی‌بهره می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد کارکنانی که به طور مستقیم با مشتری در ارتباط هستند، به دلیل ماهیت کارشان بیش از دیگر کارکنان دچار تحلیل رفتگی احساسی می‌شوند (آلولا و همکاران، ۲۰۱۹)^{۶۹}.

بر اساس تئوری COR کارکنان به دنبال به دست آوردن، حفظ و نگهداری منابع خاصی هستند تا در انجام وظایفشان به آن‌ها کمک کند از طرفی با ریسک از دست دادن منابعی دیگر مواجه‌اند. از طرفی، شرکت‌های خدماتی فرصت تعامل با مشتری را در اختیار کارکنان‌شان قرار می‌دهند تا برخی از این منابع را از این طریق به دست آورند. از طرفی دیگر، ماهیت این شغل‌ها با استرس زیاد و تهدید از بین رفتن منابع همراه است (آلولا و همکاران، ۲۰۱۹). کارکنان شعب بانک‌ها به‌ویژه تحویل‌داران در تمام ساعات کاری با مشتریان در ارتباط هستند و در تلاش‌اند تا بهترین خدمات را برای مشتریان فراهم کنند و حداکثر رضایت مشتری را جذب نمایند. اگر تعامل مشتری و کارمند موفقیت‌آمیز باشد هر دو طرف منابع

ارزشمندی به دست آورده‌اند و اگر رفتار پرخاشگرانه یا بی‌ادبانه‌ای در این تعامل شکل گیرد ریسک از دست رفتن منابع مختلف برای هر دو طرف وجود دارد. به دلیل ماهیت رقابتی صنعت بانکداری و انتظار مشتری برای دریافت خدمات باکیفیت و رضایت‌بخش، کارکنان باید از قواعد و قوانین سازمان برای ایجاد محیط رضایت‌بخش پیروی کرده، احساسات خود را کنترل کنند و وانمود کنند که راضی هستند، تا از این طریق رضایت مشتری را به دست آورند. این کار به خودی خود منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود و در شرایطی که مشتری بی‌ادب و پرخاشگر باشد تحلیل رفتگی بیشتر خواهد شد. تحلیل رفتگی احساسی در محیط کار زمانی اتفاق می‌افتد که از کارکنان انتظار می‌رود مطالبات روان‌شناختی بیش از

^{۶۷} Maslach Burnout Inventory

^{۶۸} Xu, S., Ouyang, X., Shi, X., Li, Y., Chen, D., Lai, Y., & Fan, F

^{۶۹} Alola, U., A. Olugbadeb, O., Avci, T., & Öztüren, A.

حدی را پاسخگو باشند این کار منجر به از بین رفتن انرژی و منابع احساسی کارکنان می شود (آلولا، اولوگباد، آوچی و اوزتورن، ۲۰۱۹).

ماسلاخ و جکسون^{۷۰} (۱۹۸۴) مشاهده کردند که فرسودگی حالتی فیزیکی و روان‌شناختی از تحلیل رفتگی است. در تئوری ماسلاخ، فرسودگی سه بعد دارد که بعد اول و مهم‌ترین بعد تحلیل رفتگی احساسی است. تحلیل رفتگی احساسی از نظر ماسلاخ، مطالبات احساسی بیش از حد سازمانی از افراد طی ارتباطات و تعاملات است که تحت مدیریت فرد نبوده و موجب از بین رفتن منابع احساسی می‌گردد. تحلیل رفتگی احساسی نسبت به دو بعد دیگر ارتباط بیشتری با خروجی‌های ناشی از کار دارد. دانشمندان معمولاً از منظر روان‌شناختی به تحلیل رفتگی احساسی نگاه می‌کنند. زمانی که علائم تحلیل رفتگی احساسی در افراد دیده می‌شود، منابع روان‌شناختی شان تحلیل رفته است و دیگر قادر به مشارکت نیستند. اما ادبیات جدید تحلیل رفتگی احساسی را به دو بعد روان‌شناختی و فیزیکی تقسیم می‌کند. تحلیل رفتگی احساسی می‌تواند دامنه وسیعی از مشکلات را در پی داشته باشد. از آنجایی که تحلیل رفتگی احساسی بعد کلیدی فرسودگی است، افرادی که دچار فرسودگی هستند غالباً از تحلیل رفتگی احساسی رنج می‌برند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

از این منظر تحلیل رفتگی احساسی بهترین شاخص سنجش فرسودگی شغلی است. بعلاوه، با توجه به خروجی‌های احساسی و روان‌شناختی استراتژی‌های کار احساسی، تحلیل رفتگی احساسی یکی از مهم‌ترین پیامدهای استراتژی‌های کار احساسی است. به همین دلیل زمانی که از خروجی‌های مربوط به کار اشتیاق و استراتژی‌های کار احساسی در این پژوهش صحبت می‌شود منظور تحلیل رفتگی احساسی است. تحلیل رفتگی احساسی یکی از ناکارآمدترین نگرش‌های محیط کار پراسترس امروزی است که هم در سطح سازمانی و هم در سطح فردی می‌تواند خروجی‌های منفی زیادی داشته باشد.

از آنجایی که کار احساسی به‌عنوان منشأ استرس شغلی به حساب می‌آید، و استراتژی کار احساسی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین فاکتور اثرگذار بر کار احساسی است، در برخی تحقیقات از تئوری حفاظت از منابع^{۷۱} برای کشف خروجی‌های روان‌شناختی استراتژی کار احساسی کمک گرفته شده است (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

در تئوری حفاظت از منابع، کنش سطحی، فارغ از اینکه احساسات واقعی فرد چیست، با بروز احساسات خارجی مرتبط است. کنش سطحی در این تئوری به معنای وانمود کردن موقتی وجود احساسی خاص است که انرژی

احساسی را مصرف کرده و تحلیل می‌برد. به همین دلیل می‌تواند منجر به تحلیل رفتگی احساسی شود. در مقابل، کنش عمیق از طریق فرایند روان‌شناختی مثبت بر رفتار فرد و احساسات درونی وی تمرکز دارد، بروز درونی و بیرونی احساس را یکپارچه کرده و حس دستیابی را در افراد افزایش می‌دهد. کنش عمیق، نوعی فرایند اکتساب منابع است که به همین دلیل تحلیل رفتگی احساسی را کاهش می‌دهد (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

^{۷۰} Maslach and Jackson

^{۷۱} conservation of resource theory

علاوه بر تأثیرات منفی گسترده بر سلامت کارمندان، تحلیل رفتگی احساسی هزینه‌های سازمانی قابل توجهی را نیز به لحاظ بهره‌وری کمتر به بار می‌آورد (دیوید، شس و جانسون، ۲۰۱۹) ^{۷۲}.

صاحب‌نظران از نظریه حفظ منابع برای تشریح اینکه چگونه تهدیدات منابعی و منابع شخصی ناکافی در نهایت منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شوند استفاده کرده‌اند. این نظریه تصریح می‌کند که یک نیروی محرک اصلی در مردم، به دست آوردن و محافظت از منابع در دسترس آنها است. مردم در موارد زیر احساس تهدید می‌کنند و دچار تحلیل رفتگی می‌شوند: (۱) هنگام فکر کردن به ازدست دادن منابع، (۲) هنگام ازدست دادن منابع در واقعیت، و (۳) هنگام شکست در به دست آوردن منابع بعد از سرمایه‌گذاری سایر منابع. هابفال ^{۷۳} منابع را به صورت "اشیا، ویژگی‌ها، شرایط یا انرژی‌های شخصی که برای فرد ارزشمند تلقی می‌گردند" و همچنین تلاش‌هایی که برای به دست آوردن آنها صورت می‌گیرند تعریف می‌کند. سطوح بالاتر (پایین‌تر) از تهدید منابع و منابع کمتر منجر به تحلیل رفتگی بیشتر (کمتر) در طول زمان می‌شوند (دیوید، شس و جانسون، ۲۰۱۹).

تحلیل رفتگی احساسی در بین کارکنان مراقبت سلامت، یک مسئله به‌خوبی شناخته شده است که به طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته است و میزان بروز آن اخیراً به عوامل مربوط به محیط کار به‌ویژه تعارض کار - خانواده ربط داده شده است (دایینی، دنهارینک، بچانیک، شوندمین، شوپرت، گیست و سیمن، ۲۰۱۸) ^{۷۴}.

مدل محیط کار سالم سازمان جهانی بهداشت علاوه بر خلاصه کردن فهم کنونی از رابطه محیط کار با تحلیل رفتگی احساسی در بهبود آن نیز مؤثر بوده است. با فرض اینکه محیط‌های کاری برای حفظ سازمان‌هایشان به کارکنان سالم نیازمند هستند، مدل سازمان جهانی بهداشت ^{۷۵} تحلیل رفتگی احساسی مربوط به شغل را به ویژگی‌های سالم محیط کاری ربط می‌دهد. این مدل برای ارائه راهنمایی به کارفرمایان جهت واکاوی بهزیستی کارکنان و مداخله برای حفظ سازمان در صورت نیاز روی چهار حوزه بنیادی تمرکز می‌کند: (۱) محیط کار فیزیکی؛ (۲) محیط کار روان‌شناختی؛ (۳) منابع سلامت شخصی؛ و (۴) مشارکت مدنی شرکت (دایینی، دنهارینک، بچانیک، شوندمین، شوپرت، گیست و سیمن، ۲۰۱۸).

بنابراین، در این پژوهش فرض بر این است که تحلیل رفتگی احساسی با کنش سطحی رابطه مستقیم و با کنش عمیق رابطه عکس دارد. براین اساس، فرضیات ۷ و ۸ این پژوهش شکل گرفته‌اند.

فرض ۷: استفاده کارکنان صف از کنش عمیق با تحلیل رفتگی احساسی رابطه عکس دارد.

^{۷۲} M. David, E., K. Shoss, M., U. Johnson, L., & Witt, L.

^{۷۳} Hobfoll

^{۷۴} R. Dhaini, S., Denhaerynck, K., Bachnick, S., Schwendimann, R., Schubert, M., De Geest, S., & Simon, M.

^{۷۵} WHO Healthy Workplace Model

فرض ۸: استفاده کارکنان صف از کنش سطحی با تحلیل رفتگی احساسی رابطه مستقیم دارد.

نقش میانجی استراتژی‌های کار احساسی

در ادبیات موجود، در کنار بررسی مستقیم رابطه بین اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی والراند عنوان کرد که احتمالاً متغیرهای میانجی دیگری نیز بر رابطه بین اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی تأثیرگذار هستند مانند زمان و کار (کادرویت، بویچه، استفان، کنف، ترویلود، ۲۰۱۱)^{۷۶}، نیازهای روان شناختی، تجربیات، شایعات و... پژوهش‌ها به‌ویژه بر نقش میانجی فاکتورهای روان شناختی " بعد از ساعت کار " تأکید دارند. اما نسبت به نقش این عوامل در " طول ساعات کار " مانند استراتژی‌های کار احساسی توجه چندانی صورت نگرفته است (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اشتیاق هماهنگ نسبت به کار مستقیماً یا از طریق یک میانجی از تحلیل رفتگی احساسی جلوگیری می‌کند. در مقابل، اشتیاق وسواسی، ارتباط مستقیمی با تحلیل رفتگی احساسی دارد. در ادبیات کار احساسی، زمانی که کارکنان تلاش می‌کنند تا نمایش احساساتشان را مطابق با هنجارهای سازمان شکل دهند، ناهمگونی احساسی را تجربه می‌کنند. برای تنظیم احساسات کارکنان از کنش سطحی یا کنش عمیق استفاده می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که ناهمگونی‌های احساسی نقش میانجی بین استراتژی کار احساسی و تحلیل رفتگی احساسی را دارد (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

از آنجایی که کنش سطحی ناهمگونی احساسی را برمی‌انگیزد و منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود، استراتژی ناهنجاری است. در مقابل، کنش عمیق، ناهمگونی احساسی را از طریق هماهنگ کردن احساسات و عواطف با مطالبات سازمانی کاهش می‌دهد؛ بنابراین، در تئوری، کنش عمیق از تحلیل رفتگی احساسی جلوگیری می‌کند؛ بنابراین، تصور این است که کارکنانی که سطح بالایی از اشتیاق هماهنگ را دارند در مواجهه با کار احساسی، فرایند مستقیمی را پیش می‌گیرند و از استراتژی کنش عمیق برای تنظیم احساسات بهره می‌جویند و از این طریق مانع از تحلیل رفتگی احساسی می‌شوند. در مقابل، کنش سطحی در کارکنانی که سطح بالایی از اشتیاق وسواسی را دارند از درونی‌سازی کنترل شده کار ناشی می‌شود، ناهمگونی احساسی افزایش یافته در نتیجه احتمال تحلیل رفتگی احساسی بیشتر می‌شود. از این جهت کنش سطحی و کنش عمیق می‌توانند نقش میانجی را بین اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی ایفا کنند (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹).

فرضیات ۹ و ۱۰ این پژوهش بر اساس یافته‌های ذکر شده شکل گرفته‌اند:

فرض ۹: کنش عمیق نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق هماهنگ و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

فرض ۱۰: کنش سطحی نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق وسواسی و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

^{۷۶} Caudroit, J., Boiche, J., Stephan, Y., Le Scanf, C., & Trouilloud, D.

مقیاس فرسودگی شغلی ماسلاخ

فرسودگی شغلی سندرم تحلیل رفتگی و بدبینی احساسی است که اغلب بین افرادی که به نوعی مشغول "کارهای مرتبط با مردم" هستند رخ می‌دهد. یک جنبه کلیدی سندرم فرسودگی شغلی افزایش احساس تحلیل رفتگی احساسی است. با تحلیل رفتن منابع عاطفی، کارکنان احساس می‌کنند که دیگر قادر به کمک به دیگران در سطح روان‌شناختی نیستند. یک جنبه دیگر آن بروز نگرش‌ها و احساسات بدبینانه و منفی در مورد مراجعه‌کنندگان است. این واکنش‌های منفی در مقابل مراجعه‌کنندگان ممکن است به بروز تحلیل رفتگی احساسی ربط داشته باشد، یعنی این دو جنبه فرسودگی شغلی به نظر می‌رسد به نوعی با یکدیگر ارتباط داشته باشند. این ادراک بی‌عاطفه و فاقد احساسات انسانی از دیگران می‌تواند منجر به بروز این دیدگاه میان کارکنان گردد که مراجعه‌کنندگان سزاوار مشکلاتشان هستند. جنبه سوم سندرم فرسودگی شغلی تمایل به ارزیابی منفی از خود به‌ویژه کار خود با مراجعه‌کنندگان است. کارکنان درباره خود احساس ناراضی می‌کنند و از دستاوردهایشان در این شغل ناراضی هستند (ماسلاخ، جکسون و لیتر، ۱۹۹۶)^{۷۷}.

پیامدهای فرسودگی شغلی به صورت بالقوه برای کارکنان، مراجعه‌کنندگان، و سازمان‌های بزرگ‌تری که آنها در آن تعامل می‌کنند بسیار جدی هستند. فرسودگی شغلی می‌تواند منجر به تحلیل کیفیت خدمات ارائه شده توسط کارکنان گردد و به نظر می‌رسد یک عامل مؤثر بر ترک شغل، غیبت در شغل، و روحیه پایین باشد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد فرسودگی شغلی با شاخص‌های خوداظهاری شده متعددی از آشفتگی‌های شخصی از جمله تحلیل رفتگی جسمی، بی‌خوابی، افزایش مصرف الکل و مواد مخدر، و مشکلات زناشویی و خانوادگی ارتباط داشته باشد (ماسلاخ و جکسون، ۱۹۸۱)^{۷۸}.

پیشینه ادبی

سیرن و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین گرایش‌های رهبری تحول‌گرا و اشتیاق مدیران عامل و تأثیر آن بر عملکرد سازمان‌ها پرداخته‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از نظرسنجی ۸۰ مدیرعامل و ۱۶۳ نفر که در ارتباط نزدیک با این مدیران کار می‌کرده‌اند به‌دست‌آمده است. براین اساس شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها دارای اشتیاق هماهنگ بالا بودند عملکرد بالاتری داشتند. از طرفی شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها اشتیاق و سواسی بالاتری داشتند دارای عملکرد پایینی بودند (سیرن، پترن و وینسنت، ۲۰۱۶)^{۷۹}.

^{۷۷} Maslach, C., Jackson, S., & Leiter, M.

^{۷۸} Maslach, C., & Jackson, E., S.

^{۷۹} Sirén, C., C. Patel, P., & Wincent, J.

مو (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین اشتیاق و میزان سلامتی معلمان پرداخته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اشتیاق عمیق منجر به افزایش رضایت شغلی می‌شود (مو، ۲۰۱۶).

بر اساس یافته‌های پژوهش دیگری، زمانی که کارکنان دارای کنش عمیق هستند روابط بهتر و سازنده‌تری با مافوق خود دارند و کنش سطحی بالاتر منجر به تخریب و صدمه زدن به روابط بین کارکنان و مافوق‌ها می‌شود (ینگ، هانگ و ژو، ۲۰۱۹).^{۸۰}

اشتیاق هماهنگ منجر به افزایش عملکرد شغلی می‌شود اما در مورد رابطه بین اشتیاق و سوا سی و عملکرد شغلی نتایج تحقیقات متفاوت و گاهی اوقات متناقض است (آمارنانی، لاجم، رستوبوگ و کاپزیو، ۲۰۱۹).^{۸۱}

در پژوهش دیگری، محققان به بررسی نقش استراتژی‌های کار احساسی در عملکرد بخش‌هایی از مغز پرداخته‌اند و بر این اساس مشخص شد که کنش سطحی و کنش عمیق منجر به تغییرات نورولوژیکی خاصی در مغز نمی‌شوند (لو، وو، می، ژائو، ژائو، لی و پن، ۲۰۱۹).^{۸۲}

در داخل ایران تحقیقات بسیار کمی بر روی هر یک از متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش انجام شده است. فریمه جعفرلی تلاش کرده است تا یک چهارچوب مفهومی برگرفته از پژوهش‌های گذشته ارائه دهد که در آن رابطه بین استراتژی‌های کار احساسی، خستگی عاطفی، رضایت شغلی و رضایت مشتری تعیین گردد (جعفرلی، ۱۳۹۵).

امروزه، فرسودگی شغلی محصول استرس طولانی‌مدت در محل کار و یکی از عوامل اساسی در کاهش کارایی و ازدست‌رفتن نیروی انسانی کارکنان است که به‌عنوان یک مشکل در همه سیستم‌ها مطرح است. فرسودگی شغلی پاسخی طولانی‌مدت به عوامل استرس‌زای عاطفی و بین‌فردی مزمن در کار است که با خستگی عاطفی، بدبینی و احساس عدم کارایی حرفه‌ای مشخص شده است (انصاف داران، نعامی، کرابی، & داستان، ۱۳۹۷).

^{۸۰} Yang, Huang, & Zhou

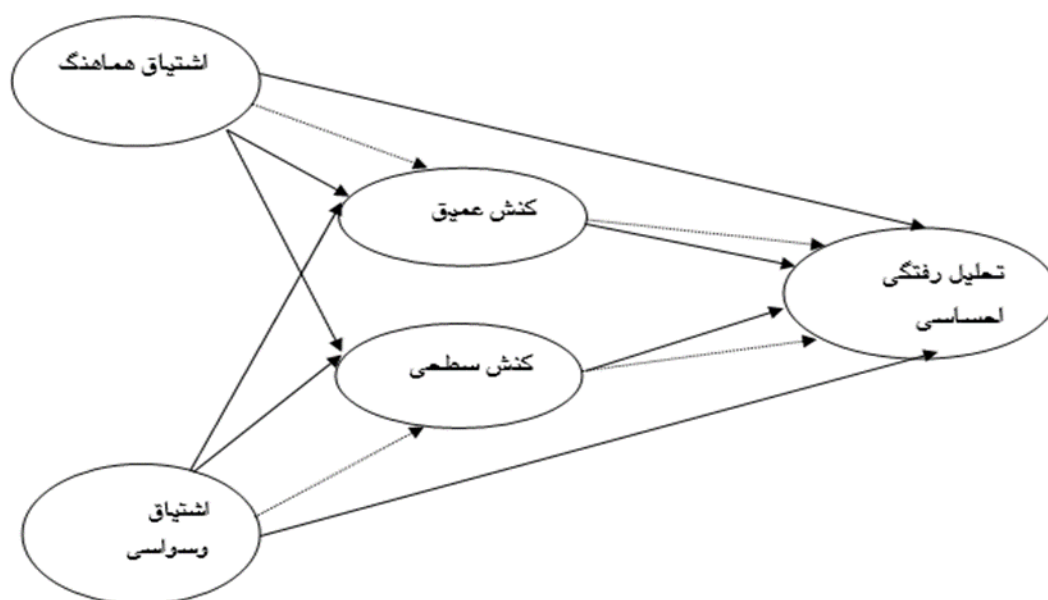
^{۸۱} K Amarnani, L Lajom, D Restubog, & Capezio

^{۸۲} Lu, Y., Wu, W., Mei, G., Zhao, S., Zhou, H., Li, D., & Pan, D.

مورد مطالعه

بانک صادرات ایران به‌عنوان یک بانک خصوصی و به‌صورت سهامی عام با نام «بانک صادرات و معادن ایران» در ۱۵ شهریورماه سال ۱۳۳۱ طبق قوانین آن روزگار با سرمایه اولیه ۲۰ میلیون ریال که پرداخت نیمی از آن هم با تعهد پرداخت نیمی دیگر، قابل‌پذیرش اداره ثبت شرکت‌ها با شماره ۳۸۳۳ تا سیس گردید و در ۲۲ آبان سال ۱۳۳۱ با ۱۳ نفر کارمند شروع به کار کرد. بانک صادرات ایران در حال حاضر عنوان گسترده‌ترین شبکه شعب بانکی ایران را با داشتن نزدیک به ۳۰۰۰ شعبه و واحد بانکی فعال در اختیار دارد. بانک صادرات ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ در اجرای مصوبه مجلس شورای اسلامی، "ملی" اعلام گردید و پس از ۳۰ سال در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، در ۱۹ خردادماه سال ۱۳۸۸ به جرگه بانک‌های خصوصی پیوست. (<https://www.bsi.ir/Pages/AboutUs/AboutBank.aspx>). بانک صادرات ایران با سرمایه‌ای بالغ بر ۱۶۸۰۳ میلیارد ریال دارای ۳۰۹۰ شعبه در کشور و ۲۱ شعبه، ۳ دفتر سرپرستی، ۲ بانک مستقل و ۲ بانک مشترک در خارج از کشور می‌باشد و نزدیک به ۶۰ سال است که در عرصه بانکداری و ارائه خدمات بانکی به مردم فعال می‌باشد. (<http://kamjou.ir/?p=۲۰۷۷>)

مدل مفهومی



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش بر اساس پژوهش شن و همکاران (۲۰۱۹) و پیشینه ادبی

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کمی است و هدف آن کاربردی می باشد و به منظور رفع نیازمندی‌های سازمان‌ها در بخش منابع انسانی و بهبود و بهینه‌سازی ابزارها و روش‌ها در بالابردن و ارتقا کمی و کیفی زندگی کاری و تجربیات شغلی کارکنان و در نهایت افزایش رضایت مشتریان انجام شد. این پژوهش از بعد نحوه گردآوری داده‌ها توسط و به دنبال چگونگی موضوع پژوهش و همبستگی بین متغیرها می‌باشد و از نظر موضوعی به بررسی ارتباط میان اشتیاق و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان خط مقدم بانک صادرات ایران با در نظر گرفتن متغیر میانجی استراتژی‌های کار عاطفی می‌پردازد. قلمرو مکانی پژوهش حاضر کرج در استان البرز می‌باشد و با کسب نظر از تعدادی از افراد به‌عنوان نمونه از میان کارکنان صف شعب بانک صادرات در شهر کرج در سال ۹۸ انجام شده است. با توجه به اینکه تعداد کارکنان صف بانک صادرات در شهر کرج حدود ۴۰۰ نفر می‌باشد با کمک جدول مورگان تعداد ۱۹۶ نمونه برای پاسخگویی به پرسش‌نامه‌ها انتخاب شده‌اند. برای هر کدام از متغیرهای اشتیاق، استراتژی کار احساسی و تحلیل رفتگی احساسی یک پرسش‌نامه معتبر جداگانه استفاده شده است. این پرسش‌نامه‌ها بر اساس مقیاس لیکرت و با درجات کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم تنظیم شده‌اند. تحلیل آماری داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از مدل معادلات ساختاری صورت گرفته است.

جدول ۱. ساختار پرسش‌نامه و منبع آن

منبع گویه‌ها	تعداد گویه‌ها	متغیر
	۶ گویه (۱ الی ۶)	اشتیاق هماهنگ کارکنان صفی
	۶ گویه (۷ الی ۱۲)	اشتیاق وسواسی کارکنان صفی
	۸ گویه (۱۳ الی ۲۰)	کنش عمیق
	۸ گویه (۲۱ الی ۲۸)	کنش احساسی
ماسلاخ و همکاران، (۱۹۹۶)	۱۸ گویه (۲۹ الی ۴۶)	تحلیل رفتگی نیروی انسانی

برای تأیید روایی صوری در این پژوهش از نظر ۴ خبره استفاده شده است. این خبره‌ها دارای شناخت و قدرت کافی دانشی پیرامون موضوع پژوهش که رفتار نیروی انسانی در بانک صادرات است، هستند. به همین منظور از نظر استاد راهنما و همچنین اساتید دانشگاهی که در این امر تخصص کافی داشته‌اند، استفاده شده است. با توجه به اینکه تعداد خبرگان در این تحقیق ۱۰ نفر بوده است، بنابراین ضریب **CVR** باید حداقل ۰/۶۰ باشد تا روایی محتوایی آن تأیید شود که این تأیید برای همه سؤالات رخ داد.

۱۱۸، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

برای اندازه‌گیری پایایی در این پژوهش از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. این آزمون در نرم‌افزار SPSS ۲۱ صورت می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که ابتدای امر محقق روایی را تأیید می‌نماید و پس از اعمال نظر خبره‌ها، تعداد ۲۰ پرسش‌نامه را در بین اعضای نمونه که در اینجا بانک صادرات در شهر کرج توزیع می‌نماید و در نهایت به بررسی آلفای کرونباخ می‌پردازد.

جدول ۲. میزان ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
اشتیاق هماهنگ کارکنان صفی	۶ گویه (۱ الی ۶)	۰,۸۱۷
اشتیاق وسواسی کارکنان صفی	۶ گویه (۷ الی ۱۲)	۰,۹۲۱
کنش عمیق	۸ گویه (۱۳ الی ۲۰)	۰,۸۲۴
کنش احساسی	۸ گویه (۲۱ الی ۲۸)	۰,۹۴۳
تحلیل رفتگی نیروی انسانی	۱۸ گویه (۲۹ الی ۴۶)	۰,۸۱۱

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار **SMART PLS V۲,۰ M۳** انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی:

در این بخش به ارائه آمار توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی بخش کمی، از قبیل: جنسیت، سن پاسخگویان، مدرک تحصیلی و سابقه شغلی پرداخته شده است:

توصیف جنسیت

جدول ۳. فراوانی و درصد ارزیابان بر اساس جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد	درصد معتبر
مرد	۱۵۷	۷۸/۵	۷۸/۵
زن	۴۳	۲۱/۵	۲۱/۵
داده‌های گم شده	۰	۰	۰
جمع کل	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول ۴. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب سن

درصد معتبر	درصد	فراوانی	سن پاسخگویان
۲۱/۵	۲۱/۵	۴۳	۲۲ تا ۳۲
۶۴	۶۴	۱۲۸	۳۳ تا ۴۳
۱۴/۵	۱۴/۵	۲۹	۴۴ تا ۵۴
۰	۰	۰	بیش از ۵۵ سال
۰	۰	۰	داده‌های گم شده
۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰	جمع کل

جدول ۵. شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	انحراف معیار
اشتقاق هماهنگ	۳,۹۵	۱,۰	۵,۰	۰,۷۴۷
اشتقاق وسواسی	۳,۹۶	۱,۰	۵,۰	۰,۷۲۷
تحلیل رفتگی احساسی	۳,۸۶	۱,۰	۵,۰	۰,۵۰۷
کنش سطحی	۳,۸۲	۱,۰	۵,۰	۰,۶۸۲
کنش عمیق	-	۱,۰	۵,۰	۰,۵۴۱

بررسی کفایت نمونه: برای اطمینان از اعتبار داده‌ها و بررسی صحت نمونه‌گیری قبل از تحلیل عاملی از معیار کایزر میجر، الکین (KMO) استفاده شده است. آزمون کرویت بارتلت نیز نشان می‌دهد که متغیرها با هم رابطه دارند و نتایج تحلیل عاملی قابل اعتماد است.

۱۲۰، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

جدول ۶. نتایج آزمون بارتلت و KMO

متغیر	آزمون	آماره	درجه آزادی	معنی داری
	KMO	۰/۷۵۶		
	بارتلت	۱۵۶۳/۱۵۶		
	KMO	۰/۸۰۱		
	بارتلت	۳۴۶۳/۱۰۶		
	KMO	۰/۹۱۱		
	بارتلت	۶۳۱۰/۲۷		
	KMO	۰/۷۴۱		
	بارتلت	۲۳۵۱/۳۱		
	KMO	۰/۶۲۱		
	بارتلت	۲۱۷۴/۵۵		

بر اساس یافته‌ها مقدار **KMO** در باب کیفیت نمونه‌گیری در مورد متغیرهای مورد بررسی کیفیت نمونه‌گیری مقدار قابل قبولی است و باتوجه به معنی داری آزمون بارتلت ($P < 0/05$) شرایط لازم برای تحلیل عاملی برقرار است.

جدول ۷. آزمون کولموگوروف - اسمیرنوف یک نمونه‌ای برای متغیرهای تحقیق

متغیرها	آماره K-S	سطح معناداری
اشتیاق هماهنگ	۰,۴۸۲	۰,۲۴۱
اشتیاق وسواسی	۰,۱۲۵	۰,۰۰۰
کنش عمیق	۰,۱۰۵	۰,۰۰۷
کنش احساسی	۰,۳۱۷	۰,۲۰۷
تحلیل رفتگی احساسی	۰,۲۰۸	۰,۱۷۷

بر اساس نتایج جدول آزمون کولموگوروف - اسمیرنوف یک نمونه‌ای، فرض نرمال بودن برای متغیر ($p < 0/05$) برقرار نمی‌باشد. در واقع متغیرهای اشتیاق وسواسی و کنش عمیق این پژوهش هستند که توزیع نرمال ندارند؛ بنابراین استفاده از نرم‌افزار **Smart PLS** می‌تواند رویکرد صحیح و علمی در این تحقیق باشد.

متغیرها	اشتیاق هماهنگ	اشتیاق وسواسی	تحلیل رفتگی احساسی	کنش احساسی	کنش عمیق
اشتیاق هماهنگ	۱,۰۰				
اشتیاق وسواسی	-۰,۲۶۸	۱,۰۰			
تحلیل رفتگی احساسی	-۰,۲۹۷	۰,۳۵۲	۱,۰۰		
کنش احساسی	-۰,۳۶۰	۰,۲۹۴	۰,۴۴۹	۱,۰۰	
کنش عمیق	۰,۳۲۸	-۰,۲۷۰	-۰,۴۲۹	-۰,۳۷۶	۱,۰۰

جدول شماره ۸. نتایج ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق

همبستگی زیادی بین متغیرهای تحقیق وجود ندارد؛ به عبارت دیگر بین سازه‌ها (متغیرهای تحقیق)، هم‌خطی وجود نداشته و در نتیجه اطلاعات زائد بین داده‌ها وجود ندارد.

جدول ۹. روایی سازه اصلی تحقیق

ردیف	ابعاد	بارعاملی	AVE	پایایی ترکیبی	ضریب آلفای کرونباخ
۱		۰,۷۸۸			
۲		۰,۷۱۳			
۳		۰,۸۶۴			
۴		۰,۸۳۷			
۵		۰,۸۹۹			
۶		۰,۸۸۵			
۷		۰,۷۵۷			
۸		۰,۸۵۲			
۹		۰,۸۸۷			

			•,۸۵۶		۱۰
			•,۸۴۴		۱۱
			•,۸۵۷		۱۲
			•,۸۱۶		۱۳
			•,۸۰۷		۱۴
			•,۸۳۳		۱۵
			•,۷۹۹		۱۶
			•,۸۶۴		۱۷
			•,۸۰۴		۱۸
			•,۸۵۰		۱۹
			•,۸۱۷		۲۰
			•,۸۶۲		۲۱
			•,۸۷۰		۲۲
			•,۷۷۲		۲۳
			•,۸۵۰		۲۴
			•,۸۶۲		۲۵
			•,۹۰۰		۲۶
			•,۸۹۰		۲۷
			•,۸۷۲		۲۸
			•,۷۶۴		۲۹
			•,۸۱۷		۳۰
			•,۷۱۷		۳۱
			•,۷۹۳		۳۲
			•,۷۸۸		۳۳
			•,۷۴۳		۳۴
			•,۷۵۹		۳۵
			•,۶۶۹		۳۶
			•,۷۷۹		۳۷
			•,۷۵۶		۳۸
			•,۷۳۰		۳۹

			۰,۶۶۵		۴۰
			۰,۷۲۹		۴۱
			۰,۵۹۵		۴۲
			۰,۸۵۲		۴۳
			۰,۵۳۲		۴۴
			۰,۵۵۷		۴۵
			۰,۵۴۵		۴۶

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود که همه بارهای عاملی در جدول حداقل در سطح ۰/۴ هستند، بنابراین روایی همگرایی داده‌ها در این قسمت به طور کامل مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۱۰. روایی افتراقی

متغیرها	اشتقاق هماهنگ	اشتقاق وسواسی	تحلیل رفتگی احساسی	کنش احساسی	کنش عمیق
اشتقاق هماهنگ	۰,۸۳۳				
اشتقاق وسواسی	-۰,۲۶۸	۰,۸۴۶			
تحلیل رفتگی احساسی	-۰,۲۹۷	۰,۳۵۲	۰,۷۷۶		
کنش احساسی	-۰,۳۶۰	۰,۲۹۴	۰,۴۴۹	۰,۸۶۳	
کنش عمیق	۰,۳۲۸	-۰,۲۷۰	-۰,۴۲۹	-۰,۳۷۶	۰,۸۶۱

همان‌طور که مشاهده می‌شود، جذر **AVE** یا همان میانگین واریانس استخراج شده از تمامی مقادیر ضریب همبستگی به دست آمده در این تحقیق در هر ردیف بالاتر است بنابراین روایی افتراقی این تحقیق نیز مورد تأیید است.

جدول ۱۱. ضرایب مدل تحقیق

۱۲۴، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

CV.Com	CV.Red	ضریب تعیین (R^2)	سازه‌ها
۰,۶۹۴	۰,۶۹۴		اشتیاق هماهنگ
۰,۷۱۶	۰,۷۱۶	۰,۴۲۹	اشتیاق وسواسی
۰,۴۰۲	۰,۳۰۴	۰,۲۴۷	تحلیل رفتگی احساسی
۰,۶۷۹	۰,۰۸۹	۰,۲۷۹	کنش احساسی
۰,۷۴۲	۰,۱۲۷		کنش عمیق

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌گردد مقادیر ضرایب تعیین برای متغیرهای مکنون مدل، بیان‌کننده میزان تأثیرپذیری متغیرهای وابسته از متغیر مستقل است. همچنین نتایج نشان داده است که ۰,۴۲۹ درصد از تغییرات تحلیل رفتگی احساسی مرتبط با موضوع (کنش عمیق و احساسی و اشتیاق هماهنگ و وسواسی) است. بررسی مقادیر Q^2 ، نشان می‌دهد هیچ یک از مقادیر Q^2 منفی نبوده و حداقل مقادیر لازم برای پیش‌بینی، برآورده شده است.

در این تحقیق، جهت تحلیل مدل مفهومی پژوهش، رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار **SmartPLS** به‌کاررفته است. مدل ساختاری در ادامه گزارش شده است.

برای تحلیل معناداری روابط مدل از ضرایب معناداری (**t-value**) استفاده می‌شود که این مقدار برای هر کدام از روابط ساختاری و اندازه‌گیری در شکل آمده است.

جدول ۱۲. آزمون تی: آزمون فرضیه‌های تحقیق

نتیجه	آماره تی	ضریب مسیر (β)	متغیر			فرضیه
			میانجی	وابسته	مستقل	
رابطه معنادار و منفی	۳,۸۱۳	-۰,۲۳۲		تحلیل رفتگی احساسی	اشتیاق هماهنگ کارکنان صف	۱
رابطه معنادار و مثبت	۴,۵۲۲	۰,۲۸۱		تحلیل رفتگی احساسی	اشتیاق وسواسی کارکنان صف	۲

۳	اشتیاق هماهنگ کارکنان صف	کنش سطحی		۰,۵۹۵-	۴,۸۷۷	رابطه معنادار و منفی
۴	اشتیاق هماهنگ کارکنان صف	کنش عمیق		۰,۲۹۴	۴,۳۵۱	رابطه معنادار و مثبت
۵	اشتیاق وسواسی کارکنان صف	کنش عمیق		۰,۳۸۸-	۲,۸۵۸	رابطه معنادار و منفی
۶	اشتیاق وسواسی کارکنان صف	کنش سطحی		۰,۵۹۲	۳,۳۱۴	رابطه معنادار و مثبت
۷	استفاده کارکنان صف از کنش عمیق	تحلیل رفتگی احساسی		۰,۲۵۲-	۲,۱۲۱	رابطه معنادار و منفی
۸	استفاده کارکنان صف از کنش سطحی	تحلیل رفتگی احساسی		۰,۲۱۶	۳,۹۹۱	رابطه معنادار و مثبت
۹	اشتیاق هماهنگ کارکنان صف	تحلیل رفتگی احساسی	کنش عمیق			
۱۰	اشتیاق وسواسی کارکنان صف	تحلیل رفتگی احساسی	کنش سطحی			

فرضیه ۱: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۳,۸۱۳ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق هماهنگ کارکنان صف با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری منفی اشتیاق هماهنگ بر تحلیل رفتگی احساسی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۲۳۲- بوده است.

فرضیه ۲: اشتیاق وسواسی کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۴,۵۲۲ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق هماهنگ کارکنان صف با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری مثبت اشتیاق هماهنگ بر تحلیل رفتگی احساسی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۲۸۱ بوده است.

فرضیه ۳: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش سطحی رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۴,۸۷۷ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق هماهنگ کارکنان صف با کنش سطحی رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری منفی اشتیاق هماهنگ بر کنش سطحی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۵۹۵- بوده است.

فرضیه ۴: اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش عمیق رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۴,۳۵۱ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق هماهنگ کارکنان صف با کنش عمیق رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری مثبت و مستقیم اشتیاق هماهنگ بر کنش عمیق داشته است و میزان آن برابر با ۰,۲۹۴ بوده است.

فرضیه ۵: اشتیاق و سواسی کارکنان صف، با کنش عمیق رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۲,۸۵۸ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق و سواسی کارکنان صف با کنش عمیق رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری منفی اشتیاق و سواسی کارکنان بر کنش عمیق داشته است و میزان آن برابر با ۰,۳۸۸- بوده است.

فرضیه ۶: اشتیاق و سواسی کارکنان صف، با کنش سطحی رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۳,۳۱۴ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین اشتیاق و سواسی کارکنان صف با کنش سطحی کارکنان رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان دهنده جنس اثرگذاری مثبت اشتیاق و سواسی بر کنش سطحی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۵۹۲ بوده است.

فرضیه ۷: استفاده کارکنان صف از کنش عمیق با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معنادار دارد.

نتایج به دست آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۲,۱۲۱ بوده است و این میزان از قدر مطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین استفاده کارکنان صف از کنش عمیق با تحلیل رفتگی

احساسی رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان‌دهنده جنس اثرگذاری منفی کنش عمیق بر تحلیل رفتگی احساسی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۲۵۲- بوده است.

فرضیه ۸: استفاده کارکنان صف از کنش سطحی با تحلیل رفتگی احساسی رابطه معنادار دارد.

نتایج به‌دست‌آمده موید این بوده است که فرض فوق معنادار است. زیرا میزان آماره تی در این رابطه برابر با ۳,۹۹۱ بوده است و این میزان از قدرمطلق ۱,۹۶ بالاتر بوده است بنابراین استفاده کارکنان صف از کنش سطحی با تحلیل رفتگی

احساسی رابطه معناداری دارد. از سوی دیگر ضریب مسیر نشان‌دهنده جنس اثرگذاری مثبت کنش عمیق بر تحلیل رفتگی احساسی داشته است و میزان آن برابر با ۰,۲۱۶ بوده است.

فرضیه ۹: کنش عمیق نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق هماهنگ و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

برای بررسی نقش میانجی در این پژوهش از آزمون سوبل استفاده می‌شود. در این رویکرد برای تأیید نقش میانجی از فرمول ذیل استفاده می‌گردد.

در این رابطه

a: ضریب مسیر میان متغیر مستقل (اشتیاق هماهنگ) و میانجی (کنش عمیق) = ۰,۲۹۴

b: ضریب مسیر میان متغیر میانجی (کنش عمیق) و وابسته (تحلیل رفتگی احساسی) = ۰,۲۵۲-

Sa: خطای استاندارد مسیر متغیر مستقل و میانجی (۰,۰۵)

Sb: خطای استاندارد مسیر متغیر میانجی و وابسته (۰,۰۵)

z-value به‌دست‌آمده در این رابطه برابر با ۵,۰۱۷ است که این میزان از ۱,۹۶ بالاتر است بنابراین نقش میانجی معنادار است. سطح معنی‌داری در این رابطه برابر با ۰,۰۰۰۸۱۷ می‌باشد که نشان‌دهنده کمتر ۰,۰۱ است، بنابراین می‌توان بیان داشت نقش میانجی کنش عمیق در رابطه بین اشتیاق هماهنگ و تحلیل رفتگی مورد تأیید بوده است.

فرضیه ۱۰: کنش سطحی نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق و سواسی و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

همانند فرضیه پیشین برای بررسی نقش میانجی از آزمون سوبل در این رابطه استفاده می‌گردد.

در این رابطه

a: ضریب مسیر میان متغیر مستقل (اشتیاق وسواسی) و میانجی (کنش سطحی) = ۰,۵۹۲

b: ضریب مسیر میان متغیر میانجی (کنش سطحی) و وابسته (تحلیل رفتگی) = ۰,۲۱۶

Sa: خطای استاندارد مسیر متغیر مستقل و میانجی (۰,۰۵)

Sb: خطای استاندارد مسیر متغیر میانجی و وابسته (۰,۰۵)

z-value به دست آمده در این رابطه برابر با ۴,۲۶۲ است که این میزان از ۱,۹۶ بالاتر است بنابراین نقش میانجی معنادار است. سطح معنی داری در این رابطه برابر با ۰,۰۰۰۹۲۱ می باشد که نشان دهنده کمتر از ۰,۰۱ است، بنابراین می توان بیان داشت رفتار کنش سطحی در رابطه بین اشتیاق وسواسی و تحلیل رفتگی احساسی نقش میانجی دارد.

بحث

مطالعات بسیار اندکی در زمینه بررسی رابطه میان اشتیاق احساسی، تحلیل رفتگی احساسی و استراتژی های کار عاطفی در کشور صورت گرفته است، در این بخش نگاهی اجمالی به مقایسه تحقیقات مشابه خارجی قبلی و تحقیق پیش رو پرداخته می شود.

در تحقیق شن (۲۰۱۹) مدل دوگانه اشتیاق برای بررسی چگونگی استفاده از استراتژی های کار احساسی در کارکنان صف با اشتیاق های مختلف بررسی شده است و تأثیر آن ها بر تحلیل رفتگی احساسی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش در صنعت رستوران داری و با ۲۶۰ نمونه انجام شده است. مدل معادلات ساختاری برای تحلیل آماری این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج نشانگر این است که کارکنانی که اشتیاق هماهنگ دارند در مواجهه با کار احساسی، گرایش به استفاده از کنش عمیق دارند و از این طریق است که کارکنان خود را در مقابل تحلیل رفتگی احساسی حفاظت می کنند. از طرفی، کارکنانی که اشتیاق وسواسی دارند، بیشتر گرایش به استفاده از کنش سطحی دارند و به این ترتیب بیشتر دچار تحلیل رفتگی احساسی می شوند. بعلاوه، یافته ها نشان می دهد که استراتژی های کار احساسی نقش میانجی در رابطه مدل دوگانه اشتیاق در کار و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

گردی (۲۰۰۳) نشان داد که بروز دادن احساسات مثبت باعث افزایش رضایت مشتری می شود، اما کارکنان همیشه احساس مثبتی نسبت به کار و وقایع محل کار ندارند و مجبور هستند برای رعایت قوانین و پروتکل های محل کار وانمود کنند که احساس مثبتی دارند. در این پژوهش کنش سطحی و کنش عمیق به عنوان عوامل ایجاد استرس در کارکنان مورد بررسی قرار گرفته است و مشخص شد که کنش سطحی منجر به بروز استرس در افراد می شود.

دیوید (۲۰۱۹) به دنبال بررسی ثبات احساسی رهبران در تحلیل رفتگی پیروان بوده است. در این پژوهش از تئوری حفظ منابع برای بررسی پیامدهای تحلیل رفتگی احساسی بهره گرفته شده است. نتایج نشان داد که سطح بالای تحلیل رفتگی احساسی پیروان منجر به ثبات احساسی پایین هم در پیروان و هم در رهبران می‌شود.

اشتیاق در فعالیت‌های زندگی: مدل دوگانه اشتیاق عنوان کتابی از والراند (۲۰۱۰) است که در آن در باب انواع اشتیاق، روان‌شناسی اشتیاق و تعارف آن، اشتیاق و خروجی‌های بین‌فردی، درون‌فردی، درون‌گروهی، اجتماعی و... سخن رانده شده است.

گردی (۲۰۰۰) در پژوهشی تحت عنوان: قاعده‌مندسازی احساسات: راهی جدید برای مفهوم‌سازی کار احساسی به بررسی کار احساسی از چشم‌اندازهای مختلف و ارائه یک تعریف منسجم و یکپارچه از کار احساسی و ارائه مدل کار احساسی که شامل تفاوت‌های فردی (مانند هوش احساسی) و فاکتورهای سازمانی (مانند حمایت مافوق) پرداخته است.

والراند و همکاران (۲۰۱۰) در مقاله‌ای تحت عنوان نقش اشتیاق به کار در فرسودگی، مدل ارائه شده در پژوهش را بر روی پرستاران در دو فرهنگ مختلف در دو مطالعه متفاوت بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش به صورت ذیل است:

اشتیاق هماهنگ رضایت شغلی را افزایش داده و تعارضات را کاهش می‌دهد. در مقابل اشتیاق و سوا سی باعث افزایش تعارض می‌شود. رضایت شغلی و تعارضات باعث کاهش و افزایش فرسودگی حرفه‌ای در طول زمان می‌شوند.

پژوهش حاضر به منظور بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات ایران با متغیر میانجی استراتژی‌های کار عاطفی انجام گرفت.

• اولین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه عکس دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که اشتیاق هماهنگ در آن‌ها بالاست، رضایت شغلی بالاتری دارند و میزان تعارضات آن‌ها در محیط کار کمتر از کارکنانی است که اشتیاق و سوا سی دارند. این امر در بلندمدت از فرسودگی شغلی ناشی از تحلیل رفتگی احساسی جلوگیری کرده یا روند آن را کند می‌کند. علاوه بر این پایین آمدن تحلیل رفتگی احساسی باعث بالاتر بودن ثبات احساسی افراد می‌شود. از طرفی بالاتر رفتن احساسات مثبت از قبیل رضایت شغلی و ثبات احساسی در کارکنان صف باعث بالارفتن رضایت مشتری شده و در نهایت به سودآوری بانک می‌انجامد.

• دومین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق و سوا سی کارکنان صف، با تحلیل رفتگی احساسی رابطه مستقیم دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که اشتیاق و سوا سی در آن‌ها بالاست، رضایت شغلی کمتری دارند و میزان تعارضات آن‌ها در محیط کار بیش از کارکنانی است که اشتیاق هماهنگ دارند. این امر در بلندمدت منجر به فرسودگی شغلی ناشی از تحلیل رفتگی احساسی شده یا روند آن را تسریع می‌کند. علاوه بر این بالا رفتن تحلیل رفتگی احساسی باعث کاهش ثبات احساسی افراد می‌شود. از طرفی بالاتر رفتن احساسات منفی از قبیل کاهش رضایت شغلی و کاهش ثبات احساسی در کارکنان صف باعث کاهش رضایت مشتری شده و در نهایت بانک مشتریان خود را از دست می‌دهد.

• سومین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش سطحی رابطه عکس دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که میزان اشتیاق هماهنگ در آن‌ها بالاست، کمتر از کنش سطحی استفاده می‌کنند به همین دلیل میزان فرسودگی شغلی و افسردگی در آن‌ها کمتر است. زیرا کارکنان مجبور نیستند به صورت ظاهری و صوری وانمود به وجود احساس یا رفتاری خاص یا مثبت نمایند. در حقیقت، ادراک مثبت ناشی از اشتیاق هماهنگ، کیفیت خدمات‌رسانی به مشتری را بالا می‌برد، مشتری نه تنها از دست نمی‌رود بلکه

جذب و حفظ می‌شود. به دو طریق می‌توان بر یافته‌های حاصل از فرضیه مذکور اثر گذاشت: ۱- از طریق تناسب خوب فرد - شغل: در حقیقت، کارکنانی که همزادپنداری بالاتری با نقش خود دارند، کمتر از کنش سطحی استفاده می‌کنند. در نتیجه ناهمسانی عاطفی پایین‌تری دارند. ۲- قوانین و خواسته‌ها: باید قبل از قرار گرفتن کارکنان در یک موقعیت ناهمسان عاطفی، یک معیار ایده‌آل برای آن‌ها ترسیم کرد و توافق لازم را با آن‌ها به دست آورد. این کار کمک می‌کند تا افراد درک و شناخت عمیق‌تری از موقعیت و شرایط کاری خود داشته باشند و بتوانند خود را با آن هماهنگ کنند یا اگر تحمل این شرایط برایشان آزردهنده است به واحدهای ستاد منتقل شوند و با کارکنانی که دارای اشتیاق هماهنگ بالاتری هستند جابه‌جا شوند. کارکنانی که دارای احساس مثبت‌تری هستند، کمتر مجبور به کنشگری می‌باشند. در نتیجه احساسات مثبت آن‌ها در راستای نقشی است که به طور عادی مورد نیاز شغل است. تناسب فرد - شغل منجر به بالا رفتن رضایت شغلی، کاهش ناهمسانی عاطفی، بالا رفتن رضایت مشتری و در نتیجه دستیابی سازمان به اهداف خود است.

• چهارمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق هماهنگ کارکنان صف، با استفاده از کنش عمیق رابطه مستقیم دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که میزان اشتیاق هماهنگ در آن‌ها بالاست، بیشتر از کنش عمیق استفاده می‌کنند به همین دلیل میزان فرسودگی شغلی و افسردگی در آن‌ها کمتر است. زیرا کارکنان مجبور نیستند به صورت ظاهری و صوری وانمود به وجود احساس یا رفتاری خاص یا مثبت نمایند. در حقیقت، ادراک مثبت ناشی

از اشتیاق هماهنگ، کیفیت خدمات رسانی به مشتری را بالا می‌برد، مشتری نه تنها از دست نمی‌رود بلکه جذب و حفظ می‌شود. به دو طریق می‌توان بر یافته‌های حاصل از فرضیه مذکور اثر گذاشت: ۱- از طریق تناسب خوب فرد - شغل: در حقیقت، کارکنانی که همزادپنداری بالاتری با نقش خود دارند، بیشتر از کنش عمیق استفاده می‌کنند. در نتیجه ناهمسانی عاطفی پایین‌تری دارند. ۲- قوانین و خواسته‌ها: باید قبل از قرار گرفتن کارکنان در یک موقعیت ناهمسان عاطفی، یک معیار ایده‌آل برای آن‌ها ترسیم کرد و توافق لازم را با آن‌ها به دست آورد. این کار کمک می‌کند تا افراد درک و شناخت عمیق‌تری از موقعیت و شرایط کاری خود داشته باشند و بتوانند خود را با آن هماهنگ کنند یا اگر تحمل این شرایط برایشان آزاردهنده است به واحدهای ستاد منتقل شوند و با کارکنانی که دارای اشتیاق هماهنگ بالاتری هستند جابه‌جا شوند. کارکنانی که دارای احساس مثبت‌تری هستند، کمتر مجبور به کنشگری می‌باشند. در نتیجه احساسات مثبت آن‌ها در راستای نقشی است که به طور عادی موردنیاز شغل است. تناسب فرد - شغل منجر به بالارفتن رضایت شغلی، کاهش ناهمسانی عاطفی، بالارفتن رضایت مشتری و در نتیجه دستیابی سازمان به اهداف خود است.

• پنجمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق و سوا سی کارکنان صف، با کنش عمیق رابطه عکس دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که دارای اشتیاق و سوا سی هستند تعارض میان شغلشان با دیگر بخش‌های زندگی آن‌ها افزایش می‌یابد و در نهایت منجر به فرسودگی شغلی آن‌ها می‌شود. تعارض اهداف، تعارض روابط، تحلیل رفتگی احساسی و اعتیاد به کار از جمله اثرات اشتیاق و سوا سی است. از آنجایی که اشتیاق و سوا سی معمولاً به خاطر فشارهای داخلی و خارجی در فرد ایجاد می‌شود، در نتیجه ناهمسانی عاطفی را در وی افزایش داده و به همین دلیل با کنش عمیق رابطه عکس و با کنش سطحی رابطه مستقیم دارد. از آنجایی که در کنش عمیق میزان فرسودگی

شغلی و افسردگی پایین می‌آید، بهتر است مدیران بانک از گماردن نیروهایی که دارای اشتیاق و سوا سی هستند در شغل‌ها صفی تا حد امکان جلوگیری کرده و این نیروها را بیشتر در مشاغل ستادی منصوب نمایند. چراکه معمولاً اشتیاق و سوا سی در تضاد با هویت فردی کارکنان است.

• ششمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که اشتیاق و سوا سی کارکنان صف، با کنش سطحی رابطه مستقیم دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت کارکنانی که کارکنانی که دارای اشتیاق و سوا سی هستند تعارض میان شغلشان با دیگر بخش‌های زندگی آن‌ها افزایش می‌یابد و در نهایت منجر به فرسودگی شغلی آن‌ها می‌شود. تعارض اهداف، تعارض روابط، تحلیل رفتگی احساسی و اعتیاد به کار از جمله اثرات اشتیاق و سوا سی است. از آنجایی که اشتیاق و سوا سی معمولاً به خاطر فشارهای داخلی و خارجی در فرد ایجاد می‌شود، در نتیجه ناهمسانی عاطفی را در وی افزایش داده و به همین دلیل با کنش عمیق رابطه عکس و با کنش سطحی رابطه مستقیم دارد. از آنجایی که در کنش سطحی میزان فرسودگی شغلی و افسردگی افزایش می‌یابد، بهتر است مدیران بانک از گماردن نیروهایی که دارای اشتیاق و سوا سی

۱۳۲، بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات

هستند در شغل‌ها صفی تا حد امکان جلوگیری کرده و این نیروها را بیشتر در مشاغل ستادی منصوب نمایند. چراکه معمولاً اشتیاق و سواسی در تضاد با هویت فردی کارکنان است.

• هفتمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که استفاده کارکنان صف از کنش عمیق با تحلیل رفتگی احساسی رابطه عکس دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت از کارکنان صف انتظار می‌رود تا با شرکا داخلی و خارجی و تمامی ذی‌نفعان مؤدب، گرم و صمیمی برخورد کنند و هیچ‌وقت خشم، عصبانیت و خستگی خود را به آن‌ها بروز ندهند. در این فرایند است که کار احساسی تبدیل به منبع استرس شغلی می‌شود. کارکنان صف به دلیل تعامل مستمر با مشتری ناچارند مدام احساسات خود را تنظیم نمایند. به همین دلیل میزان تحلیل رفتگی احساسی در آن‌ها بالا می‌رود. این استرس‌های مستمر شغلی منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود. اصرار بر ایجاد یک محیط خوشایند، بروز احساسات جعلی، ظاهر آراسته، بدون توجه به میزان فشار وارده به کارکنان (استراتژی‌های کار احساسی) بدون شک منجر به پیامدهای زیادی بر روی خروجی کار و سلامت افراد خواهد شد. در چنین شرایطی کارکنانی که با مشتریان در ارتباط هستند به مرور ناراحت خواهند شد، قادر نخواهند بود بر انجام وظایف خود تمرکز کنند، و خروجی‌های منفی از قبیل استرس کاری، عملکرد پایین، تحلیل رفتگی احساسی و کاهش انگیزه گریبان آن‌ها را خواهد گرفت. کارکنان شعب بانک‌ها به‌ویژه تحویلداران در تمام ساعات کاری با مشتریان در ارتباط هستند و در تلاش‌اند تا بهترین خدمات را برای مشتریان فراهم کنند و حداکثر رضایت مشتری را جذب نمایند. اگر تعامل مشتری و کارمند موفقیت‌آمیز باشد هر دو طرف منابع ارزشمندی به دست آورده‌اند و اگر رفتار پرخاشگرانه یا بی‌ادبانه‌ای در این تعامل شکل گیرد ریسک از دست رفتن منابع مختلف برای هر دو طرف وجود دارد. به دلیل ماهیت رقابتی صنعت بانکداری و انتظار مشتری برای دریافت خدمات باکیفیت و رضایت‌بخش، کارکنان باید از قواعد و قوانین سازمان برای ایجاد محیط رضایت‌بخش پیروی کرده، احساسات خود را کنترل کنند و وانمود کنند که راضی هستند، تا از این طریق رضایت مشتری را به دست آورند. این کار به‌خودی‌خود منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود و در شرایطی که مشتری بی‌ادب و پرخاشگر باشد تحلیل رفتگی بیشتر خواهد شد. تحلیل

رفتگی احساسی در محیط کار زمانی اتفاق می‌افتد که از کارکنان انتظار می‌رود مطالبات روان‌شناختی بیش از حدی را پاسخگو باشند این کار منجر به از بین رفتن انرژی و منابع احساسی کارکنان می‌شود. حال اگر کارکنان مجبور نباشند به صورت ظاهری و صوری وانمود به وجود احساس یا رفتاری خاص یا مثبت نمایند و در راستای همسانی عاطفی خود عمل کنند، فشار ناشی از احساس اجبار و کنترل شدن در آن‌ها کاهش می‌یابد که از آن به‌عنوان کنش عمیق در این پژوهش نام برده شده است.

• هشتمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که استفاده کارکنان صف از کنش سطحی با تحلیل رفتگی احساسی رابطه مستقیم دارد.

با مقایسه این فرضیه با مطالعات پیشین می‌توان گفت از کارکنان صف انتظار می‌رود تا با شرکا داخلی و خارجی و تمامی ذی‌نفعان مؤدب، گرم و صمیمی برخورد کنند و هیچ‌وقت خشم، عصبانیت و خستگی خود را به آن‌ها بروز ندهند. در این

فرایند است که کار احساسی تبدیل به منبع استرس شغلی می‌شود. کارکنان صف به دلیل تعامل مستمر با مشتری ناچارند مدام احساسات خود را تنظیم نمایند. به همین دلیل میزان تحلیل رفتگی احساسی در آن‌ها بالا می‌رود. این استرس‌های مستمر شغلی منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود. اصرار بر ایجاد یک محیط خوشایند، بروز احساسات جعلی، ظاهر آراسته، بدون توجه به میزان فشار وارده به کارکنان (استراتژی‌های کار احساسی) بدون شک منجر به پیامدهای زیادی بر روی خروجی کار و سلامت افراد خواهد شد. در چنین شرایطی کارکنانی که با مشتریان در ارتباط هستند به‌مرور ناراحت خواهند شد، قادر نخواهند بود بر انجام وظایف خود تمرکز کنند، و خروجی‌های منفی از قبیل استرس کاری، عملکرد پایین، تحلیل رفتگی احساسی و کاهش انگیزه گریبان آن‌ها را خواهد گرفت. کارکنان شعب بانک‌ها به‌ویژه تحویلداران در تمام ساعات کاری با مشتریان در ارتباط هستند و در تلاش‌اند تا بهترین خدمات را برای مشتریان فراهم کنند و حداکثر رضایت مشتری را جذب نمایند. اگر تعامل مشتری و کارمند موفقیت‌آمیز باشد هر دو طرف منابع ارزش شمنندی به دست آورده‌اند و اگر رفتار پرخاشگرانه یا بی‌ادبانه‌ای در این تعامل شکل گیرد ریسک از دست رفتن منابع مختلف برای هر دو طرف وجود دارد. به دلیل ماهیت رقابتی صنعت بانکداری و انتظار مشتری برای دریافت خدمات باکیفیت و رضایت‌بخش، کارکنان باید از قواعد و قوانین سازمان برای ایجاد محیط رضایت‌بخش پیروی کرده، احساسات خود را کنترل کنند و وانمود کنند که راضی هستند، تا از این طریق رضایت مشتری را به دست آورند. این کار به‌خودی‌خود منجر به تحلیل رفتگی احساسی می‌شود و در شرایطی که مشتری بی‌ادب و پرخاشگر باشد تحلیل رفتگی بیشتر خواهد شد. تحلیل رفتگی احساسی در محیط کار زمانی اتفاق می‌افتد که از کارکنان انتظار می‌رود مطالبات روان‌شناختی بیش از حدی را پاسخگو باشند این کار منجر به از بین رفتن انرژی و منابع احساسی کارکنان می‌شود. حال اگر کارکنان مجبور باشند به‌صورت ظاهری و صوری وانمود به وجود احساس یا رفتاری خاص یا مثبت نمایند و در راستای همسانی عاطفی خود عمل کنند، فشار ناشی از احساس اجبار و کنترل شدن در آن‌ها افزایش می‌یابد که از آن به‌عنوان کنش سطحی در این پژوهش نام برده شده است.

•نهمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که کنش عمیق نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق هماهنگ و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

همان‌طور که در فرضیات پیشین ثابت شد، اشتیاق هماهنگ با کنش عمیق رابطه مستقیم دارد. از طرفی، کنش عمیق منجر به کاهش تحلیل رفتگی احساسی می‌شود. بر اساس داده‌های آماری این پژوهش و پژوهش‌های پیشین، نقش میانجی کنش عمیق بین اشتیاق هماهنگ و تحلیل رفتگی احساسی تأیید شد. براین اساس، این سه متغیر در رابطه نزدیکی با همدیگر هستند و تغییر در هر کدام از متغیرها بر دیگری اثرگذاری قوی دارد. لازم است تا مدیران بانک، این یافته‌ها را در فرایند جذب، به‌کارگیری و افزایش انگیزه کارکنان به کار ببندند تا از این طریق، با افزایش رضایت کارکنان، کاهش تحلیل رفتگی آن‌ها بتوانند رضایت مشتریان را نیز تأمین کرده و کیفیت خدمات‌رسانی را در بانک بالا ببرند تا بانک به‌عنوان یک نهاد مالی به اهداف خود دست یابد.

•دهمین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که کنش سطحی نقش میانجی در رابطه بین اشتیاق و سواسی و تحلیل رفتگی احساسی دارد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش و پژوهش‌های قبلی اشتیاق و سواسی و کنش سطحی رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. از طرفی اشتیاق و سواسی باعث بالارفتن تحلیل رفتگی احساسی می‌شود. بر اساس یافته‌های آماری این پژوهش، کنش سطحی به‌عنوان یک میانجی در رابطه بین اشتیاق و سواسی و تحلیل رفتگی احساسی عمل می‌کند. براین اساس، این سه متغیر در رابطه نزدیکی با همدیگر هستند و تغییر در هر کدام از متغیرها بر دیگری اثرگذاری قوی دارد. لازم است تا مدیران بانک، این یافته‌ها را در فرایند جذب، به‌کارگیری و افزایش انگیزه کارکنان به کار ببندند تا از این طریق، با افزایش رضایت کارکنان، کاهش تحلیل رفتگی آن‌ها بتوانند رضایت مشتریان را نیز تأمین کرده و کیفیت خدمات‌رسانی را در بانک بالا ببرند تا بانک به‌عنوان یک نهاد مالی به اهداف خود دست یابد.

هر ده فرضیه این پژوهش توسط (شن، چانگ، ونگ، ۲۰۱۹) مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌طور که در صنعت هتلداری هر ده فرض موجود در این پژوهش بررسی و تأیید شده‌اند، در پژوهش حاضر که در صنعت بانکداری انجام شده است، فرضیات تأیید شده‌اند که این امر نشان از وجود رابطه قوی بین متغیرهای پژوهش در بسترهای مختلف است.

تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف منجر به کاهش کیفیت خدمات و کاهش عملکرد سازمانی می‌شود به همین دلیل تأثیر منفی بر مدیریت کسب‌وکار دارد. در همین راستا، مدیران باید توجه زیادی به فرایند تغییرات احساسی در کارکنان صف داشته باشند و سطوح مختلف اثرگذاری آن را بسنجند. پژوهش حاضر بر اساس تحقیقات پیشین و تحلیل‌های آماری به‌دست‌آمده است و کاربردهای زیادی برای مدیران سازمان دارد. یکی از نکات مهم برای مدیران در مرحله جذب و طول دوران کاری این است که آیا کارکنان با اشتیاق کار می‌کنند یا خیر. باین حال، اشتیاق مفهومی دوگانه است و مدیران نباید تنها یک بعد از آن را برای ارزیابی کارکنان در نظر بگیرند. تغییرات در اشتیاق دوگانه افراد باید در دوران کار مورد توجه باشد. با اینکه کارکنان با اشتیاق هماهنگ و با اشتیاق و سواسی برای کارشان اشتیاق دارند معمولاً هدف افرادی که دارای اشتیاق و سواسی هستند احتمالاً متفاوت از افرادی است که دارای اشتیاق هماهنگ می‌باشند.

۱. در راستای فرضیه ۱ و ۲، مدیران بانک می‌توانند با افزایش اشتیاق هماهنگ یا کاهش اشتیاق و سواسی در کارکنان، تحلیل رفتگی احساسی را در آن‌ها کاهش دهند تا از این طریق بتوانند باعث افزایش رضایت شغلی و بهبود عملکرد فردی و سازمان شوند. اما به نظر می‌آید استخدام افرادی که دارای اشتیاق هماهنگ بالاتری هستند تا میزان

قابل توجهی باعث افزایش سطح رضایت کارکنان از کار و مشتریان از خدمات ارائه شده و مدیران از عملکرد سازمانی می‌شود. توجه به این امر باعث کاهش هزینه‌های سازمان از نظر احتمال ترک خدمت نیز می‌شود.

۲. در راستای فرضیه ۳، ۴، ۵ و ۶ مدیران می‌توانند با ایجاد رغبت به کار در کارکنان و همچنین با به‌وجود آوردن یک حس اراده و خواست شخصی در مورد ادامه دادن کار در افراد احساس اجبار برای کار را از بین برده و از این طریق به‌جای تحمیل انگیزه‌های کنترل شده در کارکنان انگیزه‌های مستقل ایجاد کنند. مدیریت احساسات درونی که به‌واسطه کنش عمیق ایجاد می‌شود منجر به افزایش رضایت شغلی و بهبود عملکرد فرد و در نهایت سازمان می‌شود.

۳. در راستای فرضیات ۷، ۸، ۹ و ۱۰، تحلیل رفتگی احساسی در محیط کار زمانی اتفاق می‌افتد که از کارکنان انتظار می‌رود مطالبات روان‌شناختی بیش از حدی را پاسخگو باشند این کار منجر به از بین رفتن انرژی و منابع احساسی کارکنان می‌شود. حال اگر کارکنان مجبور نباشند به صورت ظاهری و صوری وانمود به وجود احساس یا رفتاری خاص یا مثبت نمایند و در راستای همسانی عاطفی خود عمل کنند، فشار ناشی از احساس اجبار و کنترل شدن در آن‌ها کاهش می‌یابد. لازم است تا مدیران بانک در فرایند جذب، استخدام، ارتقاء، جانشین‌پروری و ... در بانک این متغیرها را به صورت علمی لحاظ کرده و در صورتی که کارمندی در هر یک از عوامل کنش سطحی، اشتیاق و سواستی و تحلیل رفتگی احساسی امتیاز بالایی کسب کند با دقت و هوشیاری بیشتری در منصوب کردن این کارمندان در پست‌های سازمانی عمل نمایند. چراکه در صورت عدم تناسب در فرد - شغل تبعات فردی و سازمانی آن بسیار زیاد خواهد بود.

منابع

۱. انصاف‌داران، ف.، نعمی، ع.، کرابی، ا.، & داستان، ن. (۱۳۹۷). رابطه بین بازیگری احساسی با فرسودگی شغلی و رضایت از زندگی با توجه به نقش تعدیلگر حمایت سرپرست در پرستاران بیمارستان‌های شهر شیراز. مدیریت فرهنگ سازمانی، ۵۶۹-۵۸۹.
۲. جعفرلی، ف. (۱۳۹۵). استراتژی‌های کار احساسی، خستگی عاطفی، رضایت شغلی و رضایت مشتری. کنفرانس بین‌المللی حسابداری و مدیریت. مرکز همایش‌های سازمان مدیریت صنعتی.
۳. A Grandey, A. (2003). When "the show must go on" : surface acting and deep acting as determinants of emotional exhaustion and peer-rated service delivery. *Academy of Management Journal*, 86-96.
۴. A. Uy, M., Jia Lin, K & ,Ilies, R. (۲۰۱۵). Is it Better to Give or Receive? The Role of Help in Buffering the Depleting Effects of Surface Acting *Academy of Management Journal*. ۱-۴۴ ,
۵. Alola, U., A. Olugbadeb, O., Avci, T., & Öztüren, A. (2019). Customer incivility and employees' outcomes in the hotel: Testing the mediating role of emotional exhaustion. *Tourism Management Perspectives*, 9-17.
۶. Bonneville-Roussy, A., Vallerand, R., & Bouffard, T. (2013). The roles of autonomy support and harmonious and obsessive passions in educational persistence. *Learning and Individual Differences*, 22-31.
۷. Caudroit, J., Boiche, J., Stephan, Y., Le Scanf, C., & Trouilloud, D. (2011). Predictors of work/family interference and leisure-time physical activity among teachers: The role of passion towards work. *EUROPEAN JOURNAL OF WORK AND ORGANIZATIONAL PSYCHOLOGY*.
۸. Chen, K.-Y., Chang, C.-W., & Wang, C.-H. (2019). Frontline employees' passion and emotional exhaustion: The mediating role of emotional labor strategies. *International Journal of Hospitality Management*.

۹. Curran, T., Hill, A., Appleton, P., & Hall, H. (2011). Passion and Burnout in Elite Junior Soccer Players: The Mediating Role of Self-Determined Motivation. *Psychology of Sport and Exercise*, 655-661.
۱۰. Gandy, A. (۲۰۰۳). When "The Show Must Go On": Surface Acting And Deep Acting As Determinants Of Emotional Exustion And Peer-Rated Service Delivery *Academy of Management faurnat*. ۸۶-۹۶ ,
۱۱. Hodgins, H. S. (2002). *The integrating self and conscious experience*. University of Rochester Press.
۱۲. K Amarnani, R., L Lajom, J., D Restubog, S., & Capezio, A. (2019). Consumed by obsession: Career adaptability resources and the performance consequences of obsessive passion and harmonious passion for work. *human relations*, 1-26.
۱۳. L. Wang, K & ,Groth, M. (۲۰۱۴). Buffering the Negative Effects of Employee Surface Acting: The Moderating Role of Employee–Customer Relationship Strength and Personalized Services *Journal of Applied Psychology*. ۳۴۱-۳۵۰ ,
۱۴. Li, J., Anthony Wang, I., & Gon Kim, W. (۲۰۱۷). does mindfulness reducess emotional exustion: Amultilevel analysis of emotional labor among casino employees. *International Journal Of Hospitality Management*, 21-30.
۱۵. Lu, Y., Wu, W., Mei, G., Zhao, S., Zhou, H., Li, D., & Pan, D. (2019). Surface Acting or Deep Acting, Who need more effortfull? a study on emotional labor using functional Near-Infrared Spectroscopy. *Frontier in human Neuroscience*.
۱۶. M. David, E., K. Shoss, M., U. Johnson, L., & Witt, L. (2019). Emotions running high: Examining the effects of supervisor and subordinate emotional stability on emotional exhaustion. *Journal of Research in Personality*.
۱۷. M. Karatepe, O., Terry Kim, T., & Lee, G. (2019). Is political skill really an antidote in the workplace incivility-emotional exhaustion and outcome relationship in the hotel industry? *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 40-49.
۱۸. M. Tomkins, M., Neighbors, C & ,N. Steers, M.-L. (۲۰۱۸). Contrasting the Effects of Harmonious and Obsessive Passion for Religion on Stress and Drinking: Give me that Old Time Religion ... and a Beer *Alcohol*.
۱۹. Maslach, C., & Jacson E., S. (1981). The measurment of Experienced Bournout . *Journal of Organizational Behavior*.
۲۰. Maslach,, C., Jackson, S & ,Leiter, M. (۱۹۹۶) *Maslach Burnout Inventory Manual (3rd ed.)*. Mountain View.
۲۱. Moe, A. (۲۰۱۶). Harmonious passion and its relationship with teacher well-being . *Teaching and Teacher Education*. ۴۳۱-۴۳۷ ,
۲۲. N.Scales, A., & Brown, H. (2020). The effects of organizational commitment and harmonious passion on. *Children and Youth Services Review*.
۲۳. Peng, Y.-P. (2014). Buffering the Negative Effects of Surface Acting: The Moderating Role of Supervisor Support in Librarianship. *The Journal of Academic Librarianship*.

۲۴. Prati, L & H. Karriker, J .(۲۰۱۸) .Acting and performing: influences of manager emotional intelligence *Journal of Management Development*.
۲۵. R. Dhaini, S., Denhaerynck, K., Bachnick, S., Schwendimann, R., Schubert, M., De Geest, S., & Simon, M. (2018). Work schedule flexibility is associated with emotional exhaustion among registered nurses in Swiss hospitals: A cross-sectional study". *International Journal of Nursing Studies*.
۲۶. Schellenberg, B., S. Bailis, D., & D. Mosewich, A. (2016). You have passion, but do you have self-compassion? Harmonious passion, obsessive passion, and responses to passion-related failure. *Personality and Individual Differences*, 278-285.
۲۷. Sirén, C., C. Patel, P & Wincent, J .(۲۰۱۶) .How do harmonious passion and obsessive passion moderate the influence of a CEO's change-oriented leadership on company performance ?*The Leadership Quarterly*.
۲۸. Sisley , R., & Smollen, R. (2012). Emotional Labour and Self-Determination Theory: A Continuum of Extrinsic and Intrinsic Causes of Emotional Expression and Control. *New Zealand Journal of Employment Relations* , 41-57.
۲۹. T. Ho, V., Tony Kong, D., Lee, C.-H & Dubreuil, P .(۲۰۱۸) .Promoting harmonious work passion among unmotivated employees: A two-nation investigation of the compensatory function of cooperative psychological climate *Journal of Vocational Behavior*. ۱۱۲-۱۲۵ ,
۳۰. Vallerand, R. J .(۲۰۱۰) .On Passion for Life Activities: The Dualistic Model of Passion . *Advances in Experimental Social Psychology*. ۹۷-۱۹۳ ,
۳۱. Vallerand, R & Houliort, N .(۲۰۰۳) .Passion at work: Toward a new conceptualization . *Emerging perspectives on values in organizations*. ۱۷۵-۲۰۴ ,
۳۲. Vallerand, R., Blanchard, C., Mageau, G., Koestner, R., Ratelle, C ... , Marsolais . (۲۰۰۳) Les passions de l'âme: On obsessive and harmonious passion *Journal Of Personality And Social Psychology*. ۷۵۶-۷۶۷ ,
۳۳. Vallerand, R., Paquet, Y., Philippe, F., & Charest, J. (2010). On the Role of Passion for Work in Burnout: A Process Model. *Journal of Personality*.
۳۴. Xanthopoulou, D., B. Bakker, A., G.M. Oerlemans, W., & Koszucka, M. (2017). Need for recovery after emotional labor: Differential effects of daily deep and surface acting. *journal of organizational behavior*, 1-14.
۳۵. Xu, S., Ouyang, X., Shi, X., Li, Y., Chen, D., Lai, Y., & Fan, F. (2019). Emotional exhaustion and sleep-related worry as serial mediators between sleep disturbance and depressive symptoms in student nurses: *Journal of Psychosomatic Research*.
۳۶. Yang, J., Huang, Y., & Zhou, S. (2019). Emotional labor directed at leaders: the differential effects of surface and deep acting on Lmx. *The International Journal Of Human Resource Management*.

37. Yoo, J & ,Arnold, T .(2015) .Frontline Employee Customer-Oriented Attitude in the Presence of Job Demands and Resources: The Influence Upon Deep and Surface Acting *Journal of Service Research*.1-16 ,
38. Yu, Y., Kim, H & ,Qu, H .(2020) .A deep acting perspective generation Y hotel employeesworkplace deviance *International Journal ofContemporary HospitalityManagement*.135-152 ,

Phenomenological strategy approaches based on Husserl and Heidegger views (Descriptive and Interpretive)

Mohammad Jalali¹, Mehdi Ebrahimi²

۱. PhD student in Strategic Management, Allameh Tabatabai University
۲. Assistant Professor, Department of Business Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabatabai University
- ۳.

Acceptance time: 1401/02/09

Publication time: 1401/03/30

Abstract

Phenomenological method, which is one of the qualitative methods of research, has often been discussed in the field of philosophy. Of course, this method has had significant progress and many applications in various sciences such as nursing, management, psychology, sociology, etc. in recent years. In general, phenomenology seeks to gain the essence of a phenomenon or the lived experiences gained by participants in a research. Phenomenology is one of the methods that has not been given enough attention in our country, and limited articles have been written in this field. Also, it is very important that the researcher uses a descriptive and interpretive method when applying the phenomenological research strategy, and no research has been done in this regard to date. Due to the existing research gap, in the present article, how to choose a descriptive and interpretive approach, data analysis method, interview method and data collection are discussed, but in detail and in detail about the two main approaches, namely Husserl and Heidegger and the reason for choosing each of them will be explained. In this study, sources and studies conducted in Persian and English from Google Scholar, SID and ISI databases in the period 1982 to 2019 have been reviewed, of which 26 sources are presented in this article. These resources include qualitative studies, books and abstracts. The results show that studies that seek the similarities of experiments, global and descriptive models of the phenomenon, it is better to use the Husserl method; It is also better to use Heidegger's method for studies that look for differences in experiences, the context of experiences and their uniqueness.

Keywords: Phenomenology, Phenomenological Analysis, Phenomenological Approaches

رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (توصیفی و تفسیری)

۱- محمد جلالی، دانشجوی دکتری مدیریت استراتژیک، دانشگاه علامه طباطبائی^{۸۳}

۲- مهدی ابراهیمی، استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

روش پدیدارشناسی که از جمله روش‌های کیفی تحقیق می‌باشد بیشتر در قلمرو فلسفه از ان بحث به میان آمده است. البته در طی سالیان اخیر پیشرفت‌های چشمگیر و استفاده فراوان در علوم مختلف از قبیل پرستاری، مدیریت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... داشته است. به‌طور کلی پدیدارشناسی به دنبال دستیابی به ذات یک پدیده یا تجارب زیسته شرکت‌کنندگان در یک تحقیق می‌باشد. پدیدارشناسی از جمله روش‌هایی است که در کشور ما آن‌قدری که باید مورد توجه قرار گرفته نشده است و مقالات محدودی در این حوزه نوشته شده است همچنین این موضوع که محقق در هنگام به‌کارگیری استراتژی تحقیق پدیدارشناسی از کدام روش توصیفی و تفسیری استفاده کند بسیار حائز اهمیت است که تا به امروز پژوهشی در این مورد انجام نشده است. با توجه به خلأ موجود، در مقاله حاضر به چگونگی انتخاب رویکرد توصیفی و تفسیری، روش تحلیل داده‌ها، روش انجام مصاحبه و جمع‌آوری داده‌ها که البته به‌طور مبسوط در مورد دو رویکرد اصلی یعنی هوسرلی و هایدگری و چرایی انتخاب هر کدام از آنها می‌باشد، بحث شده است. در این مطالعه منابع و مطالعات انجام شده به زبان فارسی و انگلیسی از پایگاه‌های اطلاعاتی Google Scholar و ISI و SID در بازه زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۹ مورد بررسی قرار گرفت که تعداد ۲۶ منبع از آن در مقاله حاضر ارائه شده است. این منابع شامل مطالعات کیفی، کتب و خلاصه مقالات هستند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مطالعاتی که به دنبال شباهت‌های تجارب زیسته، الگوهای جهانی و توصیفی از پدیده هستند بهتر است از روش هوسرل استفاده کنند و همچنین برای مطالعاتی که به دنبال تفاوت‌های تجارب زیسته، بستر مند بودن تجارب و منحصربه‌فرد آن می‌باشند، بهتر است از روش هایدگر استفاده کنند.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، تحلیل پدیدارشناسی، رویکردهای پدیدارشناسی، پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری

مقدمه

پدیدارشناسی رویکردی است که هم به‌عنوان یک دستگاه فلسفی و هم به‌مثابه یک روش‌شناسی مستقل در علوم انسانی و اجتماعی شناخته می‌شود. این رویکرد در اصل، چون واکنشی علیه کاربرد روش‌های علوم طبیعی - مخصوصاً از سوی مخالفان اثبات‌گرایان در روان‌شناسی و علوم اجتماعی - آغاز شد. طبق این رهیافت ضد اثباتی، روش‌های علوم طبیعی با تاکید بر تبیین رفتار انسان بر حسب علل درونی یا بیرونی، در بهترین حالت، نمود پدیده‌ها را در عرصه آگاهی ما مخدوش کرده و در بدترین حالت از درک آنها ناتوان هستند. به عبارتی پدیدارشناسی هم‌زمان فلسفه و روشی است که به بررسی ماهیت یا ذات پدیده‌ها می‌پردازد (محمدپور، احمد، ۱۳۸۵).

در مقاله حقیقت چیست به‌صراحت شعار اصلی پدیدارشناسی را به این اعلام می‌کند که هستی، خود را در اشیا پنهان می‌کند و باید به ظهور برسد

(Wachterhauser & Wachterhauser, 1994).

ب

ه گفته پالمر ذهن در پدیدار معنایی نمی‌افکند، بلکه آنچه به ظهور می‌رسد تجلی

ه

س

ت

ی

ش

ز

ا

خ

ت

ی

خ

می‌توان گفت که اصل اساسی و زیر بنای پدیدارشناسی مشاهده محض است. مشاهده محض عبارت است از حذف تمامی پیش‌فرض‌ها و موانعی که خود را به‌صورت تحکمی بر ذهن تحمیل می‌کند. ذهن دارای قابلیت است که هرآنچه از آن بگذرد رنگ خود را به دریافته‌ها و انطباعات حسی سرایت می‌دهد. از دیدگاه هوسرل ذهن و عین بر روی هم تأثیر متقابل دارد و انسان مسائل ذهنی و ساختار ذهن خویش را بر دریافته‌ها و ادراکات خویش حمل می‌کند. هوسرل معتقد است

ا

س

ت

۱۴۲، رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (توصیفی و تفسیری)

که ذهنیت انسان (سوژه استعلایی) با سازوکار مخصوص خویش بر دریافتهای خود از پدیدارها تأثیر می‌گذارد. از نظر هوسرل خود استعلایی (ego transcendental) به جهان، شکل و معنا می‌بخشد. با این وجود، وی معتقد است که برای دریافتی یک‌دست از حقیقت و ماهیت امور، باید ذهن را از پیش‌فرض‌ها، هرچند به طور نسبی زدود و پاک کرد. مارتین هایدگر که پدیدارشناس و شاگرد هوسرل بود، معتقد است توصیف پدیدارشناسانه جهان به معنای مشخص کردن هستی‌راستین موجودات است که به صورتی عینی و بیرونی در جهان حاضرند (پیرحیاتی، ابوذر، ۱۳۹۵).

دائرة المعارف پدیدارشناسی هفت نوع پدیدارشناسی را معرفی می‌کند:

۱- پدیدارشناسی توصیفی که نحوه تشکیل اشیا در آگاهی خالص می‌باشد و تنظیمات سؤالات مربوط به هرگونه رابطه پدیده با جهانی که در آن زندگی می‌کند کنار بگذارد.

۲- پدیدارشناسی طبیعت‌گرا که مشخص می‌کند چطور آگاهی، اشیا را در جهان طبیعی می‌سازد، فرض بر این است که آگاهی، بخشی از طبیعت است.

۳- پدیدارشناسی اگزیستانسیال که با وجود عینی انسان درگیر است و در برگیرنده انتخاب و عمل‌های آزادانه در زندگی است.

۴- پدیدارشناسی مولد تاریخ‌ساز که ملاحظه می‌کند چطور معنا، همان‌طور که در تجربه انسان یافت می‌شود در زمینه تاریخی تجربه جمعی انسان در طی یک دوره زمانی تولید می‌شود.

۵- پدیدارشناسی ژنتیکی که پیدایش معانی اشیا با تجربه‌های فردی انسان را ملاحظه می‌کند.

۶- پدیدارشناسی هرمنوتیکی (تفسیری) که تفسیر ساختار یک تجربه را بررسی می‌کند و ملاحظه می‌کند چطور اشیا توسط افرادی که این تجربه را داشته و توسط افرادی که آنها را بررسی می‌کنند شناخته می‌شود (Wojnar & Swanson, 2007).

۷- پدیدارشناسی واقع‌گرایانه که مربوط به ساختارهای آگاهی و قصد و نیت است، با فرض اینکه آنها در جهانی رخ می‌دهند که تا حد زیادی خارج از آگاهی است. اما دو رویکردی که به طور عمده در علوم مختلف استفاده می‌شود رویکردهای توصیفی و هرمنوتیکی (تفسیری) می‌باشد.

پدیدارشناسی هوسرلی (توصیفی)

در نظر هوسرل پدیدارشناسی «علم توصیفی حوزه ادراک و افعال آنها است» (دارتینگ، اندره، ۱۳۹۵) یا توصیف چیزهای ظهور یافته در تجربه انسان و توصیف تجربه انسان از آنها (Joll, 2008) تعریف می‌شود. او در این نظریه معتقد است در فرایند ادراک ما نباید بر

مفاهیم تمرکز کنیم و بر جدایی فاعل شناسا (سوژه) از متعلق شناسایی (ابژه) صحنه بگذاریم، بلکه باید بگوییم که در فرایند ادراک باید به اشیا اجازه دهیم خودشان در ذهن ما حضور یابند تا هیچ واسطه‌ای در بین نباشد. در واقع شعار اصلی او در پدیدار شناسی «بازگشت به خود اشیا» است تا از این طریق دخالت مفهوم‌های واسطه و هر سازه و پیش فرض متافیزیکی در مورد اشیا را کنار نهد تا تمرکز اصلی در فرایند شناخت بر چیزی از اشیا باشد که توسط خودشان در تجربه ما حاضر می‌شوند. چرا که این دریافت‌ها از طریق علم حصولی نیستند، بلکه از جنس علم حضوری اند و به همین دلیل به دور از شک و شبهه‌ای قابل درک و توضیح هستند. او معتقد است آنچه ذات اشیاست، همان ماهیت آنهاست که می‌تواند بدون هیچ واسطه‌ای توسط خود اشیا نزد ما حاضر شود و خود را بر ما ظاهر سازد (فیاضی، ۲۰۱۹).

با تغییری که هوسرل در ماهیت پدیدار ایجاد کرد و آن را از جنس مفهوم به جنس حضور تبدیل کرد، سامانه بحث تغییر یافت و به‌زعم او از اساس «حضور» به جنس مفهوم، شکل تطابق ذهن و عین حل شد؛ زیرا در این نظر به عقیده او خود اشیا هستند که نزد فاعل شناسا حاضر می‌شوند و نه مفهومی غیر از آنها. او معتقد بود با این نظریه، یعنی با قائل شدن به اینکه در فرایند شناخت ما به خود اشیا اجازه می‌دهیم که خودشان را نزد ما - نزد ذهن یا آگاهی فاعل شناسا - حاضر کنند، چون دیگر واسطه‌ای در کار نیست، پس اساساً مسئله تطابق بین عین و ذهن حل شده است؛ زیرا در این صورت دیگر تفکیکی بین فاعل شناسا و متعلق شناسایی وجود ندارد تا بحث مطابقت مجال طرح پیدا کند؛ بلکه یک نوع اتحادی بین آنها برقرار است و این خود متعلق شناسایی است که نزد مدرک حاضر است و نه واسطه‌هایی به نام مفهوم. دلیل این سخن او نیز آن است که او معتقد است ذات اشیا همان ماهیتشان است؛ لذا چون خود این ماهیت در فرایند شناسایی توسط فاعل شناسا شهود می‌شود، دیگر واسطه‌هایی وجود ندارد و شناخت، دقیق و درست است.

البته همان‌طور که مشاهده می‌شود این اندیشه هوسرل شناخت را کاملاً خود بنیاد می‌کند و انسان را محور اصلی قرار می‌دهد. امتداد این تفکر نهایتاً به محوریت تام انسان منجر خواهد شد. ما قطعاً شناختی به ذات و واقع اشیا نداریم و تنها با پدیدارهای ظاهر در آگاهی خود محسوسیم. او در ادامه افکارش به این نقطه می‌رسد که به دلیل اینکه سروکار ما تنها با نموده‌هایی از آن موجودات است که برای ما حاصل می‌شود، فعلاً از واقعیت نفس‌الامری این موجودها صرف‌نظر می‌کنیم. (جمادی، سیاوش، ۱۳۸۵)

از این‌رو سؤال «این چیست؟» که ناظر به ماهیت یا ذات شیء است به سؤال «این به چه معناست» برمی‌گردد که مخاطب آن نیز همان آگاهی است. زیرا ماهیت شیء «معنای شیء است که توسط ذهن ادراک یا خلق می‌شود». همچنین ما از طریق تجربه حسی به شهود ماهیت اشیا نائل می‌شویم و شهود ماهیت نیز تعیین‌کننده معنای آن شیء است.

پدیدارشناسی هوسرل نه اصاله الماهوی است و نه اصاله الوجودی، بلکه اصاله الظهوری که همان اصاله المعنایی است می‌باشد. هوسرل معنا را همان ماهیت می‌داند، اینکه به‌جای ماهیت تمرکز او را به سمت معنا می‌دانیم، از این جهت است که پدیدارشناسی او به‌جای اینکه تأمل در عالم ایستای ماهیت ابدی باشد، می‌خواهد تحلیل پویایی و دینامیک ذهن باشد که معنای اشیا عالم را به آنها می‌دهد (دارتینگ، اندره، ۱۳۹۵).

۱۴۴، رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (توصیفی و تفسیری)

دیدگاه اصلی هوسرل این بود که آگاهی شرایط همه تجربه بشری است. او به دنبال توضیح این بود که چطور برای رسیدن به آگاهی ناب بر سوگیری‌های شخصی غلبه کند. در تحقیقات منطقی، هوسرل پدیدارشناسی را به‌عنوان علم آگاهی از ذات اشیا و مفهوم تجربه زیسته از دیدگاه اول شخص تعریف کرده است (Husserl, 1970). هوسرل در آخرین کارهایش، یک ذهنیت ماورایی ایده‌ال ارائه می‌دهد. یک وضعیت آگاهی که محقق در آن قادر است کلیه تجربه‌های حقیقی خود را کنار گذاشته و پدیده را به صورت خالص تعریف کند (Husserl, 2012). بر اساس نظر هوسرل ذهنیت ماورایی با اپوخه مهیا میشود.

مراحل روش هوسرل :

اولین مرحله و مهم‌ترین مفهوم روش هوسرلی مفهوم اپوخه است. محقق باید نقطه شروع خود را رها کند. باید قبول کند در این مرحله، شناخت از امر متعالی ناممکن است و تظاهر به دانستن،

پیش‌داوری صرف است. هوسرل در ادامه فراتر می‌رود و هرگونه تلاش برای اثبات جوهر متعالی و متافیزیکی اشیا را امری بی‌معنی و پوچ می‌داند.

مرحله دوم در روش پدیدارشناسی مرحله ایدیسیون است که مرحله ذات بخشی یا ماهیت بخشی گفته می‌شود. در واقع پدیدارشناسی از مرحله پدیداری محض دوباره به مرحله ذاتی برمی‌گردد و در صدد آن برمی‌آید تا با ذات بخشی به پدیدارها و خلق مفاهیم کلی، زمینه را برای خلق علوم فراهم نماید.

در مرحله سوم، بعد از آنکه پدیدارها را معنادار کردیم و مفاهیم کلی ساخته شد، این مسئله مطرح می‌شود که این علوم صوری یا ماهوی چگونه از طریق آگاهی بنیاد پیدا می‌کند. در واقع در این مرحله، مسئله امر آگاهی مطرح می‌گردد. از سوی دیگر دستیابی به عینیت توصیفات نیز در این مرحله انجام می‌گیرد. عینیت یافتن این آگاهی برای هوسرل تنها در چارچوب روابط بین‌الذاتانی یا درون ذهنیت سوژه‌های آگاه و بر اساس روش همدلی صورت می‌گیرد.

می‌توان گفت هوسرل با طرح سه مرحله‌ای پدیدارشناسی: تعلیق داوری، تقلیل و همدلی در پی دسترسی به عینیت و تبدیل پدیدارشناسی به علم ذوات بود (اعرابی et al., 2011).

پدیدارشناسی هرمنوتیک - هایدگر (تفسیری)

مارتین هایدگر که از شاگردان هوسرل بود، پدیدارشناسی با روش خودش را توسعه داده که از نظر موضوع و روش با شیوه هوسرل متفاوت بوده و آن را پدیدارشناسی هرمنوتیک یا پدیدارشناسی تفسیری نامیده است.

هایدگر از سویی پدیدارشناسی هوسرل را به‌عنوان تنها روشی که می‌توان از طریق آن به درک هستی نائل شد، اخذ کرد و گفت که از پدیدارشناسی هوسرل «دیدن به روش پدیدارشناسی» و «نگاه پدیدارشناسی» را فراگرفته است. «نگاه پدیدارشناختی» و «روش پدیدارشناسی» و از سوی دیگر مباحث مطرح شده در پدیدارشناسی هوسرل را به‌نقد کشید و بیان نمود که این پدیدارشناسی نتوانسته است اقتضات اصلی شعار خود را تأمین کند؛ زیرا شعار اصلی پدیدارشناسی فراهم کردن «بازگشت به خود اشیا» از این امکان برای اشیاست که آنها بتوانند بدون هیچ واسطه‌ای خودشان را به انسان نشان دهند، آن هم درست به همان روشی که در آن، خود را از طریق خود به نمایش می‌گذارند. اما هوسرل گمان می‌کرد که خود اشیا همان ماهیت آنان است و همین است که در پدیدارشناسی بدون هیچ واسطه‌ای خود را به انسان می‌نمایاند؛ در صورتی که به عقیده هایدگر خود اشیا وجود آنهاست و نه ماهیتشان. براین‌اساس هایدگر این شعار اصلی را از پدیدارشناسی هوسرل گرفت ولی هویت آن را از هویتی ماهیت شناختی به هویتی وجودشناختی تغییر داد.

هایدگر پیشنهاد می‌کند که افراد همیشه پیش‌تر در یک جهان احاطه شده هستند، به این معنی که همه در یک فرهنگ وجود دارند و از نظر تاریخی دارای شرایطی هستند که نمی‌توانند از آن خارج شوند. وجود همیشه در پس‌زمینه‌ای قرار می‌گیرد بنابراین تجربه را بسترمند می‌کند. با این تفاسیر فرهنگ و سنت‌های افراد بر فهم آنان بر یک تجربه اثر می‌گذارد. هایدگر با این ایده در چالش بود که ما هرگز نمی‌توانیم از پیش‌فرض‌های خود خلاص شویم. با این استدلال که تفسیر هرگز پیش فرضی بر درک ما از چیزی نمی‌باشد (Heidegger, ۱۹۹۶).

روش تفسیری هایدگر، امکان انعکاس کاملاً جدا شده را رد می‌کند و بنابراین با ایده در پرانتزگذاری هوسرل که پیش‌فرض‌های قبلی ذهنی را در نظر نمی‌گرفت اختلاف دارد. به‌طور کلی روش تفسیری هایدگر شامل مفروضات زیر است:

یکی از مفروضات اصلی هایدگر این بود که رابطه فرد با زندگی او باید محور اصلی پدیدارشناسی باشد. واژه بودن در جهان که توسط هایدگر تأکید می‌شد بر این موضوع دلالت داشت که انسان‌ها نمی‌توانند خود را از جهان جدا کنند.

یک مفهوم مهم دیگر در روش تفسیری آزادی است. هایدگر ادعا می‌کند انسان در دنیای خود احاطه شده است به این معنی که تجارب ذهنی با فرهنگ و اجتماع و بستر سیاسی پیوندی ناگسستنی دارند. آزادی در حقیقت یک مفهوم پدیدارشناسی وجودی است به این معنا که

انسان‌ها آزاد هستند که هر انتخابی داشته باشند، اما این آزادی مطلق نیست، بلکه این آزادی توسط شرایط زندگی روز انسان‌ها احاطه شده است (Orbanic, ۱۹۹۹).

یکی دیگر از مفروضات روش تفسیری این است که پیش‌فرض‌ها و دانش قبلی محقق در تحقیق ارزشمند هستند. در حقیقت به تحقیق معنا می‌بخشد. همان‌طور که هایدگر بیان کرده این غیرممکن است که محقق از پیش‌فرض‌های ذهن خود به طور کامل جدا شود (Koch, ۱۹۹۵).

دانش قبلی محقق در ادبیات پژوهش چیزی است که به فهم محقق در مسئله‌ای که در حال تحقیق است کمک می‌کند. این دانش محقق است که منجر به ایده‌های خاصی برای ادامه تحقیق می‌شود؛ بنابراین دانش محقق هم مفید و هم مورد تأکید در پدیدارشناسی می‌باشد (Geanellos, ۲۰۰۰).

هایدگر فرض می‌کرد که پیش‌ساخته ذهنی، با چگونگی فهم جهان و نحوه تفسیر آن در ارتباط است. بر اساس تفکر هایدگر، فرایند تفسیری به صورت دورانی است. حرکت به جلو و عقب بین کل و جز، بین پیش‌ساخته‌های فهم محقق و آنچه که در خلال تحقیق درک کرده است. هدف از تحقیق هرمنوتیکی این است که معانی شرکت‌کنندگان را از ترکیب درک محقق از پدیده، اطلاعات تولید شده توسط شرکت‌کنندگان و داده‌های به دست آمده از منابع دیگر مربوطه به دست آورد.

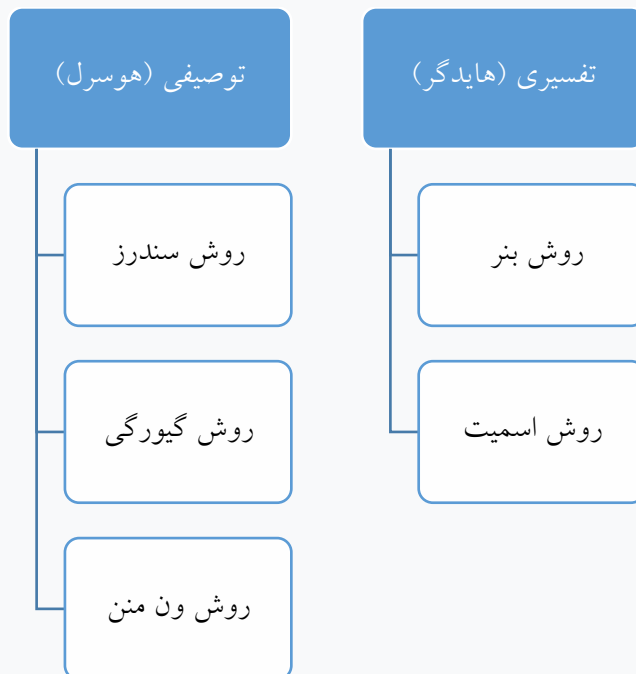
بنر (Plager, 1994) مفروضات روش هرمنوتیکی هایدگر (تفسیری) را در موارد زیر خلاصه کرده است:

- ۱- انسان‌ها موجوداتی گفتمانی - اجتماعی هستند.
 - ۲- فهم همیشه قبل از ما بوده، در شیوه‌های مشترک پیشینه جامعه بشر، در فرهنگ، زبان و اقدامات آنها و در معانی بین‌الذهانی و عامه ما.
 - ۳- ما همیشه در یک حلقه تفاهم هرمنوتیکی آماده هستیم.
 - ۴- تفسیر، پیش‌فرض مشترک بین فهم محقق و شرکت‌کننده است.
 - ۵- تفسیر در برگیرنده مفسر و تفسیر شده در یک رابطه گفتمانی است.
- پدیدارشناسی هرمنوتیک بر اساس فهم و اعتقاد پیش‌ساخته محقق و شرکت‌کننده شکل می‌گیرد و در این فرایند تعامل و تفسیر فهم از پدیده به طور هم‌زمان به وجود می‌آید.

انواع دیگر پدیدارشناسی

در این قسمت به طور خلاصه به انواع دیگری شامل ۵ روش از روش‌های پدیدارشناسی اشاره شده است. روش سندرز، گیورگی، ون منن، بنر و اسمیت که سه روش اول در زیرمجموعه روش هوسرل قرار می‌گیرند و روش بنر و اسمیت در بستر روش هایدگر است.

دسته‌بندی برخی از روش‌های پدیدارشناسی:



پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری

مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه محقق پدیدارشناسی مشخص می‌کند که از چه روش در پدیدارشناسی استفاده کنید. بر این اساس محقق تصمیم می‌گیرد که آیا مفروضات به دیدگاه هوسرل نزدیک تر است یا هایدگر یا ترکیبی از آن‌ها.

با وجود نزدیکی بنیان‌های فلسفی محقق، سؤال‌های تحقیق و اهداف تحقیق نیز مشخص می‌کند که از کدام روش استفاده شود. این یک موضوع نامحسوس، اما مهم در انتخاب روش پدیدارشناسی است (Finlay, ۲۰۰۹).

اگر محقق به دنبال توصیف یک تجربه به صورت عمومی است، روش توصیفی مناسب می‌باشد.

اگر یک محقق به دنبال این است که شباهت‌های تجربیات افراد را در یک زمینه خاص بیان کند، روش تفسیری انتخاب مناسبی است.

نمونه‌گیری و تعداد نمونه‌ها

در روش‌های مختلف پدیدارشناسی نوع روش انتخاب شده و همچنین مواردی از قبیل دسترسی به نمونه‌ها، تعداد موردنیاز نمونه‌ها را مشخص می‌کند. به طور مثال در روش اسمیت، یک نمونه می‌تواند کفایت کند، ولی در روش گیورگی حداقل ۳ نمونه موردنیاز می‌باشد.

مصاحبه در پدیدارشناسی

واژه مصاحبه مشتمل بر طیف وسیعی از شیوه‌های اجرا است. از طرفی مصاحبه‌ها به ساختار مشخص و سوال‌های از پیش تعیین شده و پاسخ‌های معمولاً بسته وجود دارد و از طرفی دیگر مصاحبه‌های انسان‌شناختی بدون ساختار، به صورت باز وجود دارد.

مصاحبه معمولاً گفتگویی است بین دو نفر. در این گفتگو، یک طرف (مصاحبه‌گر) برای دستیابی به اهداف خاص، در صدد یافتن پاسخ‌هایی از طرف دیگر (مصاحبه‌شونده) است. منظور از مصاحبه هر چه باشد و صرف‌نظر از میزان حساسیت و اهمیت یا شخص محور بودن آن، رابطه مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده، رابطه‌ای مبتنی بر کنترل است. کنترل به معنای مدیریت برای مصاحبه‌ماهرانه، امری بنیادی است. هدف مصاحبه شکل و سبک آن را تعیین می‌کند. تفاوت اصلی مصاحبه در میزان ساختارمندی مصاحبه و حدی است که مصاحبه‌شونده تا آن میزان مجاز به هدایت محتوای مصاحبه است. (بودلایی، حسن، ۱۳۹۸)

لاس و همکاران سه نوع متعارف از مصاحبه را معرفی کرده‌اند (محمدپور، احمد ۱۳۹۵):

مصاحبه ساخت‌یافته: برای زمانی مفید است که سؤال‌ها بسیار دقیق یا سؤال‌های کمی شده موردنیاز است.

مصاحبه نیمه - ساخت‌یافته: برای زمانی مفید است که برخی اطلاعات کمی و مقداری اطلاعات کیفی موردنیاز است.

مصاحبه عمیق - ساخت‌نیافته: برای زمانی مفید است که تمرکز تحقیق بر موضوعاتی جدید، حساس و عمیق است.

در مصاحبه پدیدارشناسی، محققین معمولاً از مصاحبه‌های عمیق - ساخت‌نیافته استفاده می‌کنند. زیرا وظیفه آنها ایجاد کشف و پاسخ‌های شرکت‌کنندگان است. هدف ترغیب شرکت‌کننده به بازسازی تجربه‌اش در درون موضوع تحت مطالعه است.

در پدیدارشناسی مرلوپونتی (۱۹۶۲) آنچه به‌عنوان مسئله اصلی تلقی می‌شود، تشریح تا حد ممکن دقیق و کامل پدیده‌های اجتماعی زیسته شده است. در این رویکرد تشریح از تبیین و تحلیل مهم‌تر است. در این جا هدف، شناخت ذات‌های پدیده‌ها با حرکت از تشریح پدیده‌های جداگانه به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آنها است. (بودلایی، حسن، ۱۳۹۸)

رویکرد سه‌گانه به مصاحبه پدیدارشناسی (Seidman, 2006)

شاید متمایزترین ویژگی این مدل مصاحبه پدیدارشناسی عمیق این باشد که این مدل، شامل مجموعه‌ای از مصاحبه‌های جداگانه است. رفتار افراد هنگامی معنادار است و قابل درک می‌شود که در زمینه زندگی آن‌ها و زندگی افرادی قرار داده شود که در کنار آن‌ها هستند. بدون زمینه، احتمال کمی برای اکتشاف معنای یک تجربه وجود دارد. مصاحبه‌کنندگانی که پیشنهاد می‌کنند که موضوع خود را با تنظیم ملاقاتی در یک جلسه با یک مصاحبه‌شونده که او را قبلاً ندیده‌اند اکتشاف کنند، بر لایه نازکی از متن گام بر می‌دارند. دولبیر و شامل سری سه‌گانه‌ای برای مصاحبه را طراحی کردند که ویژگی رویکرد پدیدارشناسی در آن مشخص است و این امکان را برای مصاحبه‌کننده و شرکت‌کننده فراهم می‌کند که به عمق تجربه وارد شود و آن را در بستر خود قرار دهند. مصاحبه اول، بستر تجربه شرکت‌کنندگان را ایجاد می‌کند، مصاحبه دوم، به شرکت‌کنندگان اجازه می‌دهد تا جزئیات تجربه خود در زمینه وقوع را بازسازی کنند، مصاحبه سوم، شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند که معنایی را که تجربه‌شان برای آن‌ها دارد، بازتاب دهند (Seidman, 2006).

مصاحبه اول: تمرکز بر تاریخچه زندگی

در مصاحبه اول وظیفه مصاحبه‌کننده، قراردادن تجربه شرکت‌کننده در زمینه است که این کار را با سوال پرسیدن تا حد ممکن، در مورد موضوع، تا زمان حاضر انجام می‌دهد.

در تحقیق سیدمن (۲۰۰۶) در دانشگاه ماساچوست درباره تجربه مربیان و معلمان در مدرسه و درباره گذشته انسان و چه شد که آنان به مربیگری و معلمی رسیدند در طول ۹۰ دقیقه پرسیده شد. از آنان خواسته شده بود تجارب اولیه خود در خانواده، مدرسه و در میان دوستان و در محله زندگی بازسازی کنند. به دلیل اینکه موضوع بحث درباره معلم و مربی شدن شرکت‌کنندگان بود، تمرکز بر روی تجارب گذشته شرکت‌کنندگان و بررسی درباره هر تجربه‌ای که تأثیر در مربی و معلم شدن شرکت‌کنندگان بوده است و هر تجربه‌ای که به مربی شدن آنها کمک کرده است.

مصاحبه دوم: تشریح جزئیات تجربه

هدف مصاحبه دوم، تمرکز بر جزئیات واقعی تجربه زندگی کنونی شرکت‌کنندگان، در حوزه موضوع مورد مطالعه است. از آنها خواسته می‌شود تا این جزئیات را بازسازی کنند. به طور مثال در تحقیقی که در مرحله اول آورده شده در بخش دوم تمرکز بر جزئیات واقعی تجربه زندگی مربیان می‌باشد؛ بنابراین از آنان خواسته شد که جزئیات را بازسازی کنند. از آن‌ها خواسته شد که پاسخ دهند در شغل خود واقعاً چه کاری انجام می‌دهند. در اینجا هدف اخذ نظراتشان نیست، بلکه جزئیات تجربه‌هایی از آنها مورد نظر قرار گرفت که ممکن است نظرات آنان بر اساس آن به وجود آمده باشد. به طور مثال از آنان پرسیده شد که ارتباطشان با دیگران همکاران، شاگردان و ... را

شرح دهند. یا به مدلی دیگر از آن‌ها خواسته شد که یک روز خود را از زمانی که از خواب بیدار می‌شوند و شروع به کار می‌کنند را توصیف کنند. مثل از تجربه روزانه آن‌ها در تدریس.

مصاحبه سوم: انعکاس معنا

در بخش سوم مصاحبه از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا معنای تجربه خود را بازتاب دهند. سؤال پیرامون معنا، به‌عنوان رضایت یا پاداش نیست، هرچند این قبیل مسائل ممکن است نقشی را در تفکر شرکت‌کنندگان ایفا کند. در عوض به ارتباطات فکری و عاطفی بین کار و زندگی شرکت‌کنندگان پرداخته شده است. باتوجه‌به مثال قبل پرسیده می‌شود که شما درباره قبل از مربی شدن صحبت کردید، شما مربیگری را در زندگی خود چگونه درمی‌یابید؟ این موضوع باعث می‌شود چه احساسی به شما دست بدهد؟ این سؤال ممکن است نوعی جهت‌گیری برای آینده پیدا کند، برای مثال: باتوجه‌به چیزی که در مصاحبه گفتید، به نظر خودتان در آینده به کجا خواهید رسید؟

ایجاد حس یا ایجاد معنا، به این نیاز داشت که شرکت‌کنندگان، به نحوه تعامل در زندگی‌شان برای رساندن آن‌ها به موقعیت کنونی‌شان، نظری بیفکنند. همچنین نیازمند آن بود تا آن‌ها به تجربه کنونی‌شان به‌صورت جزئی و در درون زمینه‌ای که اتفاق رخ می‌دهد، بنگرند. ترکیب اکتشاف گذشته برای روشن ساختن وقایعی که منجر به این شده است که شرکت‌کنندگان در جایی که اکنون هستند باشند و توصیف جزئیات واقعی تجربه کنونی آن‌ها، شرایط بازتاب اموری که اکنون در زندگی‌شان انجام می‌دهند را به وجود می‌آورد. بخش سوم مصاحبه، تنها در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که پایه آن در دو بخش نخست مصاحبه به‌درستی بنا نهاده شده باشد. اگرچه در بخش

سوم مصاحبه است که مصاحبه‌کننده بر درک شرکت‌کنندگان از تجربه خود متمرکز می‌شود، اما در هر سه بخش از مصاحبه شرکت‌کنندگان در حال ساختن معنا هستند. فرایند واقعی قرارداد تجربه در داخل زبان، فرایندی معنا ساز است. هنگامی که از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد که داستان‌هایی را در مورد تجربه‌شان بگویند، آنان برخی جنبه‌های آن را با یک آغاز، یک میانه و یک پایان چهارچوب بندی می‌کردند و به‌موجب این کار، آن را معنادار می‌کردند و فرقی نمی‌کرد که در بخش اول یا دوم یا سوم مصاحبه باشد. اما در بخش سوم مصاحبه، روی آن سؤال در زمینه دو مصاحبه قبلی تمرکز شد و باعث شد که آن معنا، کانون توجه را ایجاد کند.

پایبندی به ساختار سه‌گانه مصاحبه مهم است. در هر مصاحبه، منطقی وجود دارد و از دست‌دادن کنترل آن‌ها، مساوی با از دست‌دادن قدرت آن منطق و بهره‌مندی از آن است؛ بنابراین، در فرایند انجام سه‌گانه مصاحبه، مصاحبه‌کننده باید تعادل را حفظ کند. به عبارتی بین فراهم کردن فضا به‌اندازه کافی برای شرکت‌کننده‌ها که داستان خود را بگویند و تمرکز کافی برای نگه‌داشتن ساختار مصاحبه. همچنین بهترین نتیجه مصاحبه زمانی است که پژوهشگر بین مصاحبه‌ها از ۳ روز تا یک هفته فاصله قرار دهد.

تفاوت‌های روش توصیفی و تفسیری:

روش تفسیری (هایدگر)	روش توصیفی (هوسرل)
<p>۱- تأکید بر فهم پدیده در بستر است.</p> <p>۲- مشاهده یک شخص به‌عنوان تفسیری از خود</p> <p>۳- فرض اصلی این است که بستر فرهنگی، زبان و ... آن چیزی است که انسان به اشتراک می‌گذارد.</p>	<p>۱- تأکید بر توصیف ذات جهانی است.</p> <p>۲- مشاهده یک شخص به‌عنوان نماینده‌ای از جهان که در آن زندگی می‌کند.</p> <p>۳- فرض اصلی این است که آگاهی همان چیزی است که انسان به اشتراک می‌گذارد.</p>
<p>۴- به‌عنوان موجودی پیش‌بازتاب، محقق به‌صورت فعالانه به خلق تفسیر پدیده کمک می‌کند.</p> <p>۵- نیاز است که معیارهای بسترمند برای قابلیت اطمینان تفسیرهای مشترک تعریف شود.</p> <p>۶- فهم و همکاری مشترک محقق و شرکت‌کننده آن چیزی است که به تحقیق معنا می‌بخشد.</p> <p>۷- غیرتاریخی</p>	<p>۴- در نظر نگرفتن خوداندیشی و آگاهی و دانش قبلی به محقق کمک می‌کند به طور آزاد به توصیف پدیده بپردازد.</p> <p>۵- پایبندی به دقت علمی تثبیت شده به توصیف جهانی ذات و یا ساختار جهان شمول کمک می‌کند.</p> <p>۶- در پرانتز گذاری (براکتینگ) کمک می‌کند که توصیف‌ها به‌دوراز سوگیری باشد.</p> <p>۷- تاریخی</p>

تحلیل داده‌ها در پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری

روش توصیفی

مراحل اجرا در پدیدارشناسی توصیفی به شرح زیر می‌باشد (Colaizzi, 1978):

۱- در پرانتز گذاری

۲- تحلیل

۳- شهود

۴- توصیف

اگرچه این مراحل به‌عنوان اجزای متمایز تحلیل به‌حساب می‌آیند، اما در هر لحظه از تحقیق

گام های اجرا	توضیحات
آشنایی	محقق خودش را با داده‌ها آشنا می‌کند، با به‌دفعات خواندن تمام موارد شرکت‌کننده‌ها
شناسایی اظهارات مهم	محقق تمام اظهارات موجود در گزارش‌ها را که مربوط به پدیده مورد بررسی هستند، شناسایی می‌کند
تدوین معانی	محقق معانی مربوط به پدیده را که از بررسی‌های دقیق از اظهارات مهم است شناسایی می‌کند. محقق باید به‌طور انعکاسی پیش‌فرض‌های خود را پرانتزگذاری کند (اپوخه) تا از طریق تجربه به پدیده نزدیک بماند. (البته کولایزی به این نتیجه رسید که اپوخه کامل هیچ‌وقت ممکن نخواهد بود.)
دسته‌بندی تم‌ها	محقق معانی شناسایی شده را که در همه گزارش‌ها مشترک است در تم‌هایی قرار می‌دهد. مجدداً در پرانتزگذاری فرضیات پیشین امری حیاتی است. به‌خصوص برای جلوگیری از هرگونه تأثیر احتمالی نظریه موجود
ایجاد یک توصیف جامع	محقق شرح کامل و جامعی از پدیده می‌نویسد. شامل تمامی تم‌هایی که در مرحله چهارم به‌دست آمده.
ایجاد ساختار اصلی	محقق شرح جامع را به‌صورت مختصر توصیف می‌کند، گزاره‌هایی غنی که دقیقاً همان جنبه‌هایی که برای ساختار پدیده ضروری به نظر می‌رسد.
به دنبال تأیید ساختار اصلی	محقق بیانیه ساختار اصلی را به همه شرکت‌کنندگان بازمی‌گرداند تا بپرسد که آیا این تجربه آنها را نشان می‌دهد؟ ممکن است محقق بازگردد و با توجه به این بازخورد، مراحل قبلی را در تجزیه و تحلیل اصلاح کند.

ترکیبی از در پرانتزگذاری، تحلیل داده‌ها، شهود و تفسیری برای درک واقعی پدیده تحت مطالعه نیاز است (Swanson-Kauffman, 1986).

مرحله اول: در پرانتزگذاری

اپوخه عبارت است از حذف تمامی پیش فرض‌ها حول یک پدیده؛ از قبیل فرهنگ، سنت، علم، تعاریف و مکاتب فلسفی و خلاصه، هرآنچه که فرصت مشاهده محض امور را از ما می‌گیرد. انسان امور را از خلال تجربه خود درمی‌یابد و براین اساس می‌تواند حقیقت امور را بر اساس فیلترهای ذهنی خویش تغییر دهد. کریستوفر پانزا در کتاب اگزستانسیالیسم نوشته است: شما جهان را با چشم‌های فیزیکی خود نمی‌بینید؛ بلکه آن را از خلال تجربه‌های خویش درمی‌یابید (Panza & Gale, 2008).

مرحله دوم: تحلیل داده‌ها

دومین مرحله از اجرای پدیدارشناسی توصیفی، مرحله تحلیل داده‌ها می‌باشد. یکی از روش‌هایی که در تحلیل داده‌های روش توصیفی استفاده می‌شود روش کولایزی می‌باشد. این روش در هفت مرحله اجرا می‌شود (Colaizzi, 1978).

گام‌های روش کولایزی:

مرحله سوم: شهود

هوسرل را می‌توان فیلسوفی دانست که در فلسفه پدیدارشناسانه خویش تأکید خاصی بر شهود و نقش آن در دستگاه معرفتی انسان دارد. از نظر وی شهود حالتی از آگاهی و معرفت است که محتوای درونی این آگاهی به طور مستقیم و بی‌واسطه ادراک می‌شود. شعار معروف او اپوخه و حذف پیش فرض‌ها یعنی به امور اجازه داده شود که از جانب خویش روشن و ظاهر شوند، نه از خلال ذهنیت و فاعلیت سوژه. هرچند این امر بر اساس تفکرات مادی و تجربی صورت می‌گیرد اما باین حال در صورت اجرای این روند شاید بتوان گفت که نسبتاً به حقیقت می‌تواند نزدیک باشد. هیچ فیلسوفی در غرب همانند هوسرل خودآگاهی را کشف نکرد. وی اغلب بر این نکته تأکید داشت که روش پدیدارشناسی، مبتنی بر شهود مستقیم است (Hanna, 1993).

در راستای مفروضات هوسرل درباره اهمیت ذهن ماورایی (پذیرا بودن در برابر واقعیت تجربه دیگری) شهود در نهایت منجر به یک حس ذاتی می‌شود. باشد، شهود محقق، از طریق گوش دادن و توجه بیشتر و بیشتر داده‌ها تغذیه می‌شود. ممکن است مانند «زندگی در پوست شرکت‌کنندگان» باشد. (Woj nar & Swanson, 2007).

فرایند شهود منجر می‌شود که انگار محقق خودش شخصاً تجربه شرکت‌کنندگان را تجربه کرده باشد. شهودی که با پرانتزگذاری به تعادل رسیده، از پیش‌گویی محقق در مورد مفاهیم در حال ظهور جلوگیری می‌کند (Starter, 1998).

۱۵۴، رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (فوتولنیفی علوتفانسیرائی) فرصت، ۱۵۳

این یک رقص بین شهود و پرانتزگذاری است که یک وظیفه شناختی همه‌کاره برای پدیدارشناسی توصیفی است.

مرحله چهارم: توصیف

نقطه پایانی پدیدارشناسی توصیفی ارائه یک مدل نظری است که نمایایی از ساختارهای اساسی پدیده تحت مطالعه است می‌باشد (Colaizzi, 1978).

در راستای سنت هوسرل، اگر ساختار واقعی پدیده مشخص شده باشد، هر شخصی که پدیده را تجربه کرده باشد قادر خواهد بود تا تجربه شخصی خود را از توصیف پیشنهادی ارائه دهد.

روش هایدگر (تفسیری)

بر اساس فرایند گام‌به‌گام (Diekmann, 1993) تحلیل پدیدارشناسی هرمنوتیکی به شرح زیر می‌باشد:

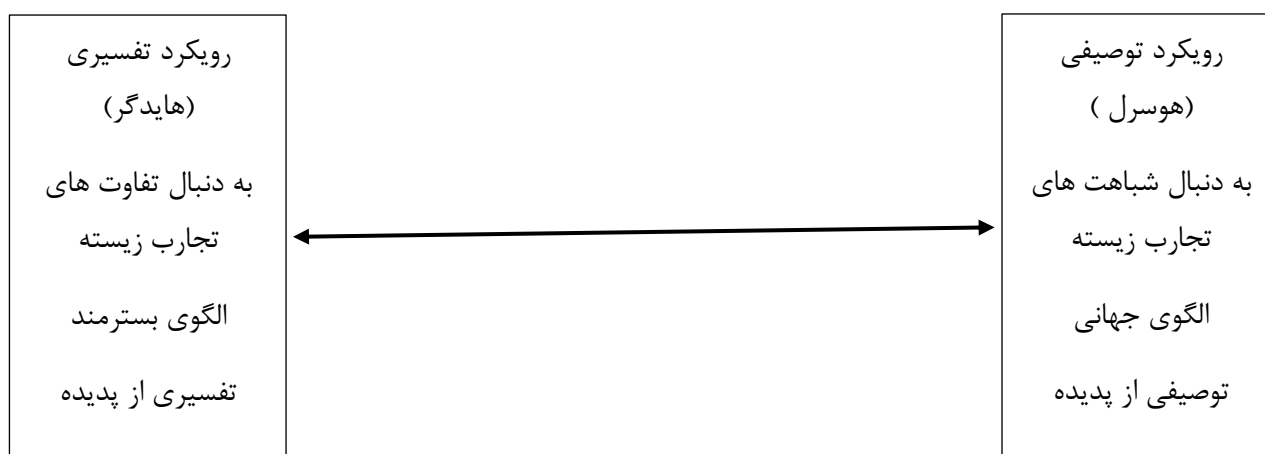
- ۱- خواندن مصاحبه‌ها برای به دست آوردن یک درک کلی
- ۲- نوشتن خلاصه تفسیری و کدگذاری برای موضوعات در حال ظهور
- ۳- تجزیه و تحلیل نوشته‌های انتخاب شده به عنوان گروهی برای مشخص کردن تم‌ها.
- ۴- بازگشت به متن‌ها و شرکت‌کنندگان برای روشن کردن اختلاف‌نظرها در تفسیر و نوشتن مجدد تحلیلی برای متن‌ها.
- ۵- مقایسه برای شناسایی تضاد در متون و توصیف شیوه‌ها و معانی مشترک
- ۶- شناسایی الگوهایی که تم‌ها را به هم پیوند می‌دهد.
- ۷- استخراج پاسخ و پیشنهادات در پیش‌نویس نهایی از تیم شرکت‌کننده و از کسانی که با محتوا و روش‌هایی مطالعه آشنا هستند (Diekmann, 1993).

نتیجه‌گیری

انتخاب روش (توصیفی یا تفسیری)

کافمن و همکاران (swanson-kauffman and schonwald 1988) پیشنهاد داده‌اند که پدیدارشناسی توصیفی برای تحقیق‌هایی مفید است که هدف آن کشف جهانی یک پدیده است که پیش‌تر به صورت ناقص یا هرگز مفهوم‌سازی نشده است. (benner 1994) و (draucker1999) پیشنهاد داده‌اند که پدیدارشناسی تفسیری به عنوان چارچوبی برای ویژگی‌های بستر مند از یک تجربه زیسته حاصل از ترکیبی معانی و همچنین تفاهات بیان شده توسط محقق و شرکت‌کنندگان مفید است.

باتوجه به اختلاف نظرهای قابل توجه، محققین باید مفروضات فلسفی و روش‌شناختی هر دو روش را در نظر بگیرند. به عبارتی محققین نیاز به بررسی درباره مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خود قبل از انتخاب رویکرد مناسب، دارند. شاید بتوان این‌چنین گفت که محققینی که به دنبال شباهت‌ها در تجارب زیسته بشر، الگوهای جهانی و همچنین توصیفی از یک پدیده هستند، بیشتر مناسب یک ذهنیت و رویکرد توصیفی می‌باشد.



از طرفی دیگر محققینی که از تفاوت‌های ظریف لذت می‌برند، تفاوت‌ها را درک می‌کنند و به دنبال تجارب زیسته بسترمند و منحصر به فرد و هم‌چنین تفسیری از پدیده می‌باشند، رویکرد تفسیری رویکرد مناسبی برای این دسته از محققین می‌باشد.

منابع

- ۱) Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it.
- ۲) Diekelmann, N. L. (1993). Behavioral pedagogy: A Heideggerian hermeneutical analysis of the lived experiences of students and teachers in baccalaureate nursing education. In :SLACK Incorporated Thorofare, NJ.
- ۳) Finlay, L. (2009). Debating phenomenological research methods. Phenomenology & Practice, vol. 3, núm. 1. In.

۱۵۶، رویکردهای استراتژی پدیدارشناسی مبتنی بر دیدگاه‌های هوسرل و هایدگر (توصیفی و تفسیری)

- ۴) Geanellos, R. (2000). Exploring Ricoeur's hermeneutic theory of interpretation as a method of analysing research texts. *Nursing inquiry*, 7(2), 112-119 .
 - ۵) Hanna, F. J. (1993). Rigorous intuition: Consciousness, being, and the phenomenological method. *The Journal of Transpersonal Psychology*, 25(2), 181 .
 - ۶) Heidegger, M. (1996). *Being and time: A translation of Sein und Zeit*. SUNY press .
 - ۷) Husserl, E. (1970). Logical Investigations I & II, trans. *JN Findlay*. New York .
 - ۸) Husserl, E. (2012). *Analyses concerning passive and active synthesis: Lectures on transcendental logic* (Vol. 9). Springer Science & Business Media .
 - ۹) Joll ,N. (2008). Charles Guignon, ed.: The Cambridge Companion to Heidegger. *Philosophy in Review*, 28(2), 114-118 .
 - ۱۰) Koch, T. (1995). Interpretive approaches in nursing research: The influence of Husserl and Heidegger. *Journal of advanced nursing*, 21(5), 827-83 .
 - ۱۱) Orbanic, S. D. (1999). The Heideggerian view of person: A perspective conducive to the therapeutic encounter. *Archives of psychiatric nursing*, 13(3), 137-144 .
 - ۱۲) Palmer, R. E. (1982). Hermeneutics. In *La philosophie contemporaine/Contemporary philosophy* (pp. 453-505). Springer .
 - ۱۳) Panza, C., & Gale, G. (2008). *Existentialism for dummies*. John Wiley & Sons .
 - ۱۴) Plager, K. (1994). Hermeneutic phenomenology. *Interpretive phenomenology: Embodiment, caring, and ethics in health and illness*, 65-83 .
 - ۱۵) Sarter, B. (19۸۸). *Paths to knowledge: Innovative research methods for nursing* (Vol. 15). National League for Nursing Press .
 - ۱۶) Seidman, I. (2006). *Interviewing as qualitative research: A guide for researchers in education and the social sciences*. Teachers college press .
 - ۱۷) Swanson-Kauffman, K. (1986). Caring in the instance of unexpected early pregnancy loss. *Topics in clinical nursing*, 8(2), 37-46 .
 - ۱۸) Wachterhauser, B. R., & Wachterhauser, B. (1994). *Hermeneutics and truth*. Northwestern University Press .
 - ۱۹) Wojnar, D. M & Swanson, K. M. (2007). Phenomenology: an exploration. *Journal of holistic nursing*, 25(3), 172-180 .
- ۲۰) اعرابی، بودلایی، & حسن. (۲۰۱۱). استراتژی تحقیق پدیدارشناسی. حوزه و دانشگاه روش شناسی علوم انسانی، ۱۷(۶۸)، ۳۱-۵۸.
- ۲۱) فیاضی. (۲۰۱۹). پدیدارشناسی؛ تنها روش هرمنوتیک فلسفی و نقد آن. قیسات، ۲۴(۹۳)، ۳۷-۶۵.
- ۲۲) محمدپور، احمد، روش تحقیق کیفی انتشارات لوگوس، سال ۱۳۹۷

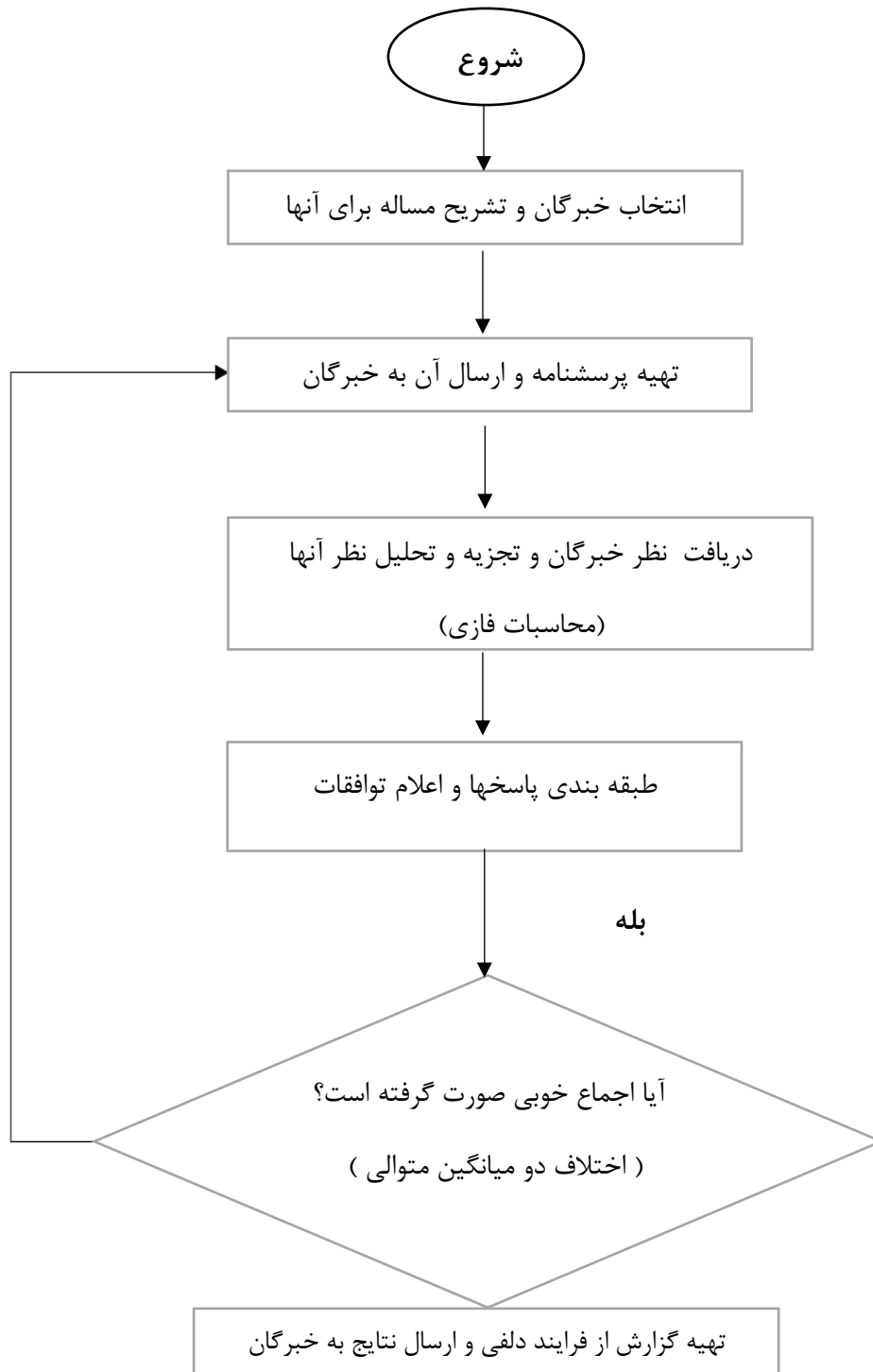
۲۳) پیرحیاتی، ابوذر، پدیدار شناسی در مدیریت استراتژیک، دومین کنفرانس بین المللی در مدیریت، حسابداری، اقتصاد ۱۳۹۵

۲۴) دارتیگ، آندره؛ پدیدارشناسی چیست؛ ترجمه محمود نوالی؛ چ ۶، قم: انتشارات سمت ۱۳۹۱

۲۵) جمادی، سیاوش: زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر: نشر ققنوس ۱۳۸۵

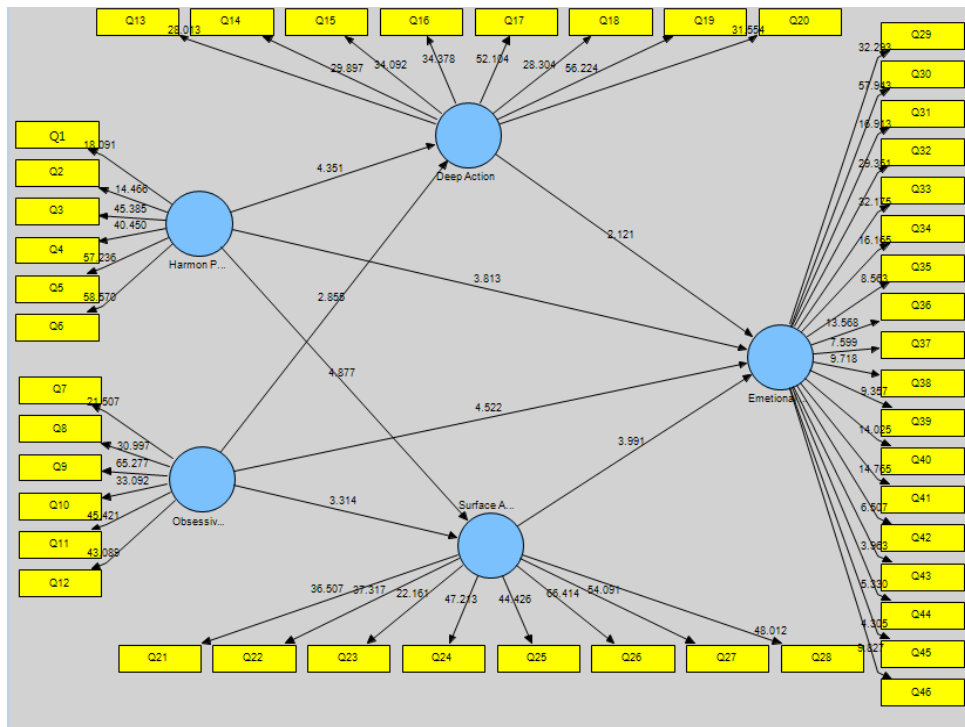
۲۶) بودلایی، حسن، روش تحقیق پدیدارشناسی، نشر اندیشه احسان، ۱۳۹۸

پیوست مقاله نقش روحانیت در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی دوران اپیدمی های جهانی (کرونا)

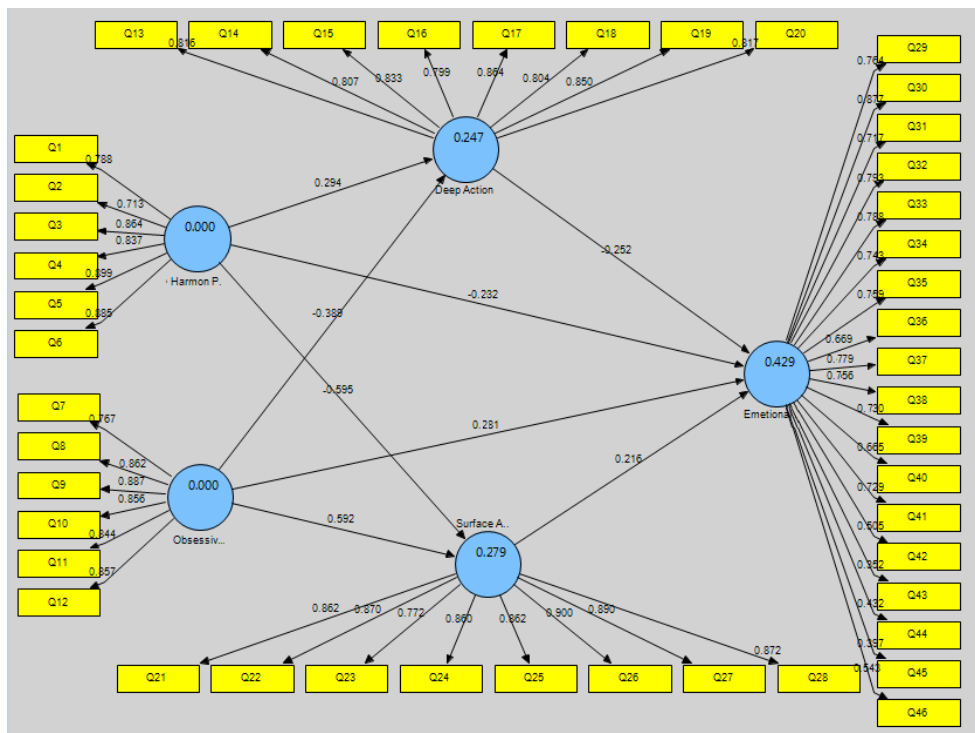


شکل (۱-۱) - الگوریتم اجرای روش دلفی فازی

پیوست مقاله بررسی ارتباط میان اشتیاق به کار و تحلیل رفتگی احساسی کارکنان صف بانک صادرات



شکل ۲. مدل حداقل مربعات جزئی در حالت معنی داری



شکل ۳. مدل حداقل مربعات جزئی در حالت استاندارد

